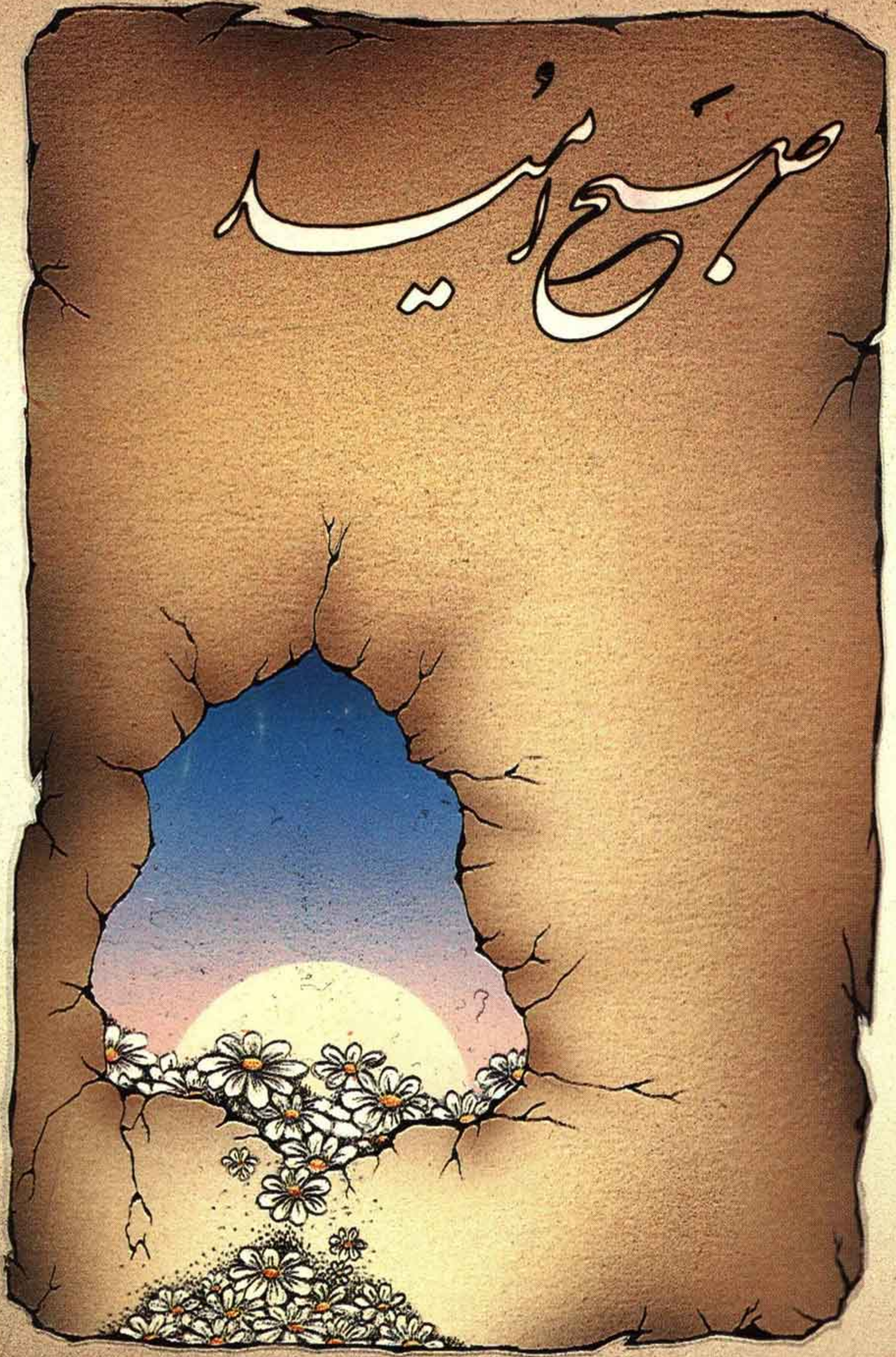


عبرانی



صباح امید

تألیف:

صدرالدین هاشمی دانا

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مکیال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۸۷۴۱۹۶۴ - ۸۷۵۵۲۰۶

نام کتاب	:	صبح امید
مؤلف	:	صدرالدین هاشمی دانا
ناشر	:	مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مکیال
صفحه آرا	:	امیر نیک سرشت
طرح جلد	:	محمد رضا هادوی
نوبت چاپ	:	اول - پاییز ۱۳۷۶ - نیمه شعبان ۱۴۱۸
تیراژ	:	۳۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی	:	مهران
چاپ	:	کامران
صحافی	:	سلطانی
ناظر فنی	:	عباس نیک سرشت

قیمت ۳۵۰ تومان

ISBN 964 - 91682 - 0 - 6

شابک ۶ - ۰ - ۹۱۶۸۲ - ۹۶۴

فهرست فصل‌های کتاب

- ۱- طلعه ۷
- ۲- چشم‌انداز ۱۳
- ۳- در آینه باور پیشینیان ۲۷
- ۴- باوری استوار ۳۵
- ۵- در آینه تاریخ ۴۹
- ۶- نشانی از خورشید ۶۷
- ۷- طول عمر ۸۵
- ۸- خورشید پنهان ۱۰۳
- ۹- جلوه‌ها ۱۱۵
- ۱۰- انتظار ۱۲۹
- ۱۱- در آینه نیایش ۱۴۵
- ۱۲- بر درِ دروازه نور ۱۵۹

«الَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ»

قرآن کریم

کوتاه سخن پیرامون عنوان کتاب:

اینکه چرا نام «صبح امید» برای این نوشته انتخاب شده خود داستان جالبی دارد، دوستی شیفته و درد آشنا و اهل دل در آستانه نیمه شعبان به انگیزه پرس و جوی پیرامون مولود بزرگوار این ایام که خورشیدسان چهره در نقاب تار شب پوشانیده دست بر دامن دیوان خواجه شیراز گشود این غزل خود نمود که:

وگر تیرم زند منت پذیرم	به تیغم گر کشد دستش نگیرم
که پیش دست و بازویت بمیرم	کمان ابرویت را گو بزن تیر
بجز ساغر که باشد دستگیرم	غم گیتی گر از پایم درآرد
که در دست شب هجران اسیرم	بر آ ای آفتاب «صبح امید»
بیک جرعه جوانم کن که پیرم	بفریادم رس ای پیر خرابات
که من از پای تو سر برنگیرم	بگیسوی تو خوردم دوش سوگند
که گر آتش شوم در وی نگیرم	بسوز این خرقه تقوی تو حافظ

و چنین شد که از آن میان بیتی و از آن بیت عبارتی زینت بخش جلد کتاب گردید و نوشته به اختصار «صبح امید» نام گرفت که خود در دل اشاراتی زیبا به گوشه‌هایی از باور ما درباره آن عزیز سفر کرده دارد.

ناشر

طلیعه

شیعه در آستانه نیمه شعبان با تجدید خاطره انتظار جاری خویش مشتاقانه دیده بر افق تاریخ دوخته و از این دیدگاه بزرگمردی را پیش روی دارد که سالیانی بس دراز پیشتر پای بر جهان نهاد. و سرانجام آمدن دوباره اش مژده بهار را به همراه دارد که «السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنْامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ»^(۱) «سلام بر بهاران انسانها و شادابی دوراتها» قدرت خداوندی او، برچیدن بساط تمامی آثار ستم و ستم‌گر را از پهنه تاریخ و گستره گیتی نوید می‌دهد که «السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الصَّمْصَامِ وَ فَلَاقِ الْهَامِ»^(۲) «سلام بر دارنده شمشیر بُرّان و کوبنده فرق ستمکاران» شیعه پیش از این علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیای والای او را بر کناره خندق در مدینه دیده که چونان مظهر تمام‌نمای توحید روی در روی شرک مجسم نهاده بود که «بَرَزَ الْإِيمَانَ كُلَّهُ إِلَى الشُّرْكِ كُلَّهُ»^(۳) «تمامی ایمان پیش روی تمامی شرک ظاهر شد» و اینک خلف صالح وی را شاهد است که دست در دست یاران، پنجه در پنجه کافران در انداخته، آنان را آب حیات می‌نوشاند و اینان را طعم عذاب می‌چشانند که «السَّلَامُ عَلَى مُحْيِي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ»^(۴) «سلام بر حیاتبخش مؤمنان و کوبنده کافران» آنان را پس از سالیانی دراز رنج و درد و پایمال شدن، عزّت و برتری می‌بخشد و اینان را در پی دوره‌های طولانی ارج و قدر صوری، ذلت نثار می‌کند که «السَّلَامُ عَلَى مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلِّ الْأَعْدَاءِ»^(۵) «سلام بر عزّت‌بخش دوستان و خوارکننده دشمنان»

و چنین شده که شیعه جان بر سر این پیمان نهاده و همواره چشم بر افق آینده دوخته و کوشیده تا این امید را در دل خود زنده نگهدارد. و گویی که نیمه شعبان برای همراهان، سور امید و نور و برای ناهلان، سوگ یأس و افول به بار آورده است.

بیم و امید دو نیرویی هستند که انسان همواره تحت تأثیر آندو به کار و زندگی می‌پردازد و اگر فردی این دو را از دست دهد اساساً انگیزه تلاش و کار و زمینه مقاومت و پایداری خویش را از دست داده است. زیرا که بیم از سقوط و نابودی، او را از سستی و بیکارگی مصون می‌دارد و امید به اوج و پیروزی وی را به تلاش و پیکار وادار می‌سازد و چنین است که خداوند نیز شیوه کار پیامبران خود را تکیه بر این دو اصل نهاده و می‌فرماید که ﴿وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ﴾^(۶) «ما پیامبران را جز بشارت‌دهندگان و بیم‌دهندگان - بسوی مردم - نفرستادیم»

در اعتقاد به مهدویت سخن از آینده‌ای سراسر نور و امید مطرح می‌گردد که با ویژگیهای خاص خود تنها و تنها یک بار در تاریخ بشر و آنهم به دنبال آزمودن تمامی طرحها و رنگها - و چه بسا نیرنگها - برپا می‌گردد. در آن صحنه، همای وعده الهی بر سر انسانها بال و پر گشوده و سایه افکنده و بر آن پهنه، مهدی علیه السلام سراینده سرورش جانبخش ایزدی برای آنان شده که:

﴿السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ
يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلْمَ بِهِ الشُّعْثَ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ
عَدْلًا وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۷)

طلیعه ● ۹

سلام بر مهدی، آنکس که خدای عزّ و جل آمدنش را به امتها نوید داده تا به وجودش خلقهای پراکنده را یکی نموده و جهان را کران تا کران از داد و دادگری پر نماید و بدینسان وعده مؤمنان را جامه عمل پوشاند.

در آن روزگاران تمامی مظاهر جور و فساد و دشمنی و تباهی و تبعیض فروریخته طرحی نو از داد و دادگری و راستی و روشنی و برادری و مساوات در میان انداخته می شود و نیمه شعبان فرصتی است تا از آن روزگاران و از آن امام همام سخن به میان آوریم. گو اینکه سزاوار چنانست تا شیعه در تمامی زمانها و مکانها گفتگوی او را بر زبان داشته باشد، اما زاد روز حضرتش مناسبتی است که این ضرورت را بیش از دیگر ایام پیش می آورد و امید آنکه کوشش در راه اعتلای همه جانبه این اعتقاد دیرین و تلاش در زمینه ارائه ابعاد مختلف آن بتواند موجبات توجه همگان را به این موضوع اساسی و حساس فراهم آورد. که "عَزِيزٌ عَلٰی اَنْ اُبْكِيْكَ وَ يَخْذُلُكَ الْوَرِي" (۸) "سخت است بر من که - در فراق - اشک حسرت فروریزم و حال آنکه دیگران ترا وارهانیده باشند.

هرگز روا مباد که از راه تساهل و زودگذری و گاه دل خوش داشتن به ظواهر و شعائر، آنهم در ایام محدود و مشخص و گهگاه بدور از محتوای راستین این باور، ناخودآگاه، تأثیراتی انکار ناشدنی در طول غیبت آن حضرت بر جای گذاشته شود چرا که در این صورت، از راه غفلت زدگی مردم نسبت به این مهم و دور ماندن آنان از واقعیتهای این اندیشه الهی، خسروانی بزرگ و جبران ناپذیر دامن امت را فرا خواهد گرفت هر چند که دیگر اشتغالات، ما را چندان به عمق فاجعه آشنا نکرده باشد.

تلاش این نوشته بر آنست تا در فصلهای متنوع خود با نگرش بر ابعاد گونه‌گون این اعتقاد تا آنجا که توان و زمان فرصت می‌دهد در یک روند مرتبط خطوط اصلی این اندیشه را ترسیم نموده با شرحی کوتاه در هر زمینه طرحی کلی و بهم پیوسته از این باور راستین بدست دهد، به گونه‌ای که خواننده این سطور، چنانچه گام به گام همپای نوشته پیش بیاید امید فراوانی می‌رود که در پایان این سیر بهره‌ای نه چندان کم او را عاید گردد. انسان که اشاره رفت انگیزه در این تلاش چنین بوده، اما میزان کارآیی و توفیق در این زمینه پی‌آمد نکته سنجی و دقت و اظهار نظر خواننده پس از مطالعه نوشته خواهد بود و امید که در این میانه الطاف خداوندی و عنایات ویژه حضرتش غیر ما را یار راه گردد.

آری سالیانی دراز است که شیعه چشم به راه موکب مولود بزرگوار نیمه شعبان، امام زمان، حضرت مهدی علیه السلام است، این انتظار همواره او را نگران مسائل اجتماع می‌داشته زیرا که خود را در پیشگاه جامعه و پیشوای الهی خویش مسؤل احساس می‌کرده است. پیشینیان ما سخت کوشیدند تا اگر چراغ عمرشان به خاموشی می‌گراید هیچگاه دریای خروشان این انتظار پر تحرک از موج دهی باز نایستد و همگان را بر آن می‌داشتند تا که با کوششی در خور، زمینه‌های آغاز نهضت پر خروش حضرتش را از راه کوشش و کشش خویش فراهم آورند.

روشن است که این مهم در ابتدا جز با آشنایی تام و تمام با زوایای مختلف مسأله و در انتها نیز جز با تعهد و پیمان و تلاش در تحقق و برپایی آن از راه پیوند با امام عصر علیه السلام بدست نخواهد آمد.

نوشته‌ای که پیش روی دارید در حد خود با سخنانی نه خود بافته که با

الهام از کتاب و سنت، وظیفه اول را بر عهده گرفته و این، خواننده دل آگاه و خود یافته است که باید وظیفه دوم را عهده دار شود و خدای را که به یمن ولای حضرتش هر دو در این راه از خطا و خطر مصون مانده و دست در دست هم شاهد پیروزی را در آغوش گرفته و در روزگارانی نه چندان دور یکدیگر را به برپایی آن نظام الهی نوید دهند که

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرِيَهُ قَرِيباً
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^(۹)

نیمه شعبان ۱۴۱۸

پی نوشتها:

- ۱- مفاتیح الجنان - حاج شیخ عباس قمی (ره) - زیارت حضرت صاحب الامر - از سید بن طاووس (ره)
- ۲- مدرک پیشین
- ۳- دلائل الصدق ج ۲ صفحه ۲۵۹ (به نقل از کتاب پیامبر تألیف مرحوم آیتی)
- ۴- بخشی دیگر از زیارت حضرت صاحب الامر (مفاتیح الجنان)
- ۵- بخشی دیگر از زیارت حضرت صاحب الامر (مفاتیح الجنان)
- ۶- قرآن مجید سوره انعام آیه ۴۹
- ۷- بخشی دیگر از زیارت حضرت صاحب الامر (مفاتیح الجنان)
- ۸- قسمتی از دعای ندبه
- ۹- آخرین بخش دعای عهد (که دستور خواندن آن از جانب امام صادق علیه السلام صادر گردیده و متن کامل آن دعا در کتاب مفاتیح الجنان در قسمت ادعیه مربوط به امام عصر (عج) نقل گردیده است.)

✿✿ چشم انداز

مسائل اعتقادی پیرامون موضوع «مهدویت» دیدگاه شکوه‌مندی را فراراه شیعه نهاده که هر گاه در آن آینه می‌نگرد گویی که تحقق کامل ویژگیهای مکتبش را نظاره می‌کند و بر این اساس است که کوششی پی‌گیر و همه‌جانبه دارد تا همواره این نور را زنده و این سرور را پاینده بدارد، چرا که او در این آینه:

– خود را می‌بیند که تمامی آرزوها و امیدهایش برای تعالی انسان و جهان لباس تحقق در بر گرفته است.

– انسانها را می‌بیند که خواه و ناخواه راهی راه خدا و شایسته اسم و رسم انسانیت شده‌اند.

– جهان را می‌بیند که پهنه‌اش، صحنه داد و دادگری شده،

– مذهبش را می‌بیند که از رهگذر این باور راستین، در میان نشیب و فرازهای تند تاریخ با تحمل فشارهای ناشی از این نوسانات شدید، همچنان پابرجا و استوار مانده و در نهایت تمامی مکاتب بشری و انسان‌بافته را کناری زده، خود جهانگیر شده است.

– و سرانجام جامعه بشریت را می‌بیند که با نومییدی و یاسی سرد و دهشت‌زا از همه مکتبها و بدنبال شکستی رسوا از طرحهای انسان برای انسان، بهره‌مند از راه‌گشایی الهی، یکجا تسلیم یک رهبر، یک قانون و یک حکومت شده به‌ویژه که این هر سه با پسوند زیبا و آراسته الهی زینت گرفته‌اند.

امروزه تنها در نگاهی گذرا به جهان معاصر خود، در تمامی مرز و بومهای آن، چه آن دیارها که گاه دولتهایش از سر سیری و توانمندی و در ظاهر به انگیزه حفظ تعادل اقتصادی، افزوده تولید کشاورزی خود را به دریا می‌ریزند و چه آن سرزمینهای سوخته و تشنه‌کامی که مردم دردمندش برای لقمه نانی دست نیاز به روی همگان گشوده‌اند، چه آنان که بر فرازند و چه اینان که به ورطهٔ نشیب و هلاک فرو افتاده‌اند همه و همه را شاهدیم که هر یک به گونه‌ای از کار افتاده و از راه بازمانده‌اند.

حتی اگر بتوان‌ترین چکامه‌ها، رساترین کلمات را به خدمت گیرند تا لباس شادمانی دروغینی بر قامت انسان ماتم‌زده کنونی بپوشانند ناموفق می‌مانند که مانده‌اند، هر چند جمعی ناآگاه خور و خواب و خشم و شهوت را جلوه‌های زندگی انسانی بدانند و با آنها سر کنند و روزگار بگذرانند. و از سیر بی‌خردی تنها و تنها همین را مظهر حیات بشناسند.

حتی اگر زیباترین جلوه‌های طبیعت چونان زمزمه جادویی چشمه‌ساران، نوای روحبخش مرغان نسیم سحری و لبخند صبحگاهی و مظاهر پرتوان و زیبایی از این ردیف آغوش گشایند تا انسان گم‌گشته از خویش در قرن ما را با شادمانی گذرای خود، آرامش بخشند، نتوانند که نتوانسته‌اند.

غم دلهره و اضطراب همه را در میان گرفته و تب بی‌هدفی و سرگردانی همه‌گیر شده، انسان از تعریف خود عاجز مانده و در تلاش خود حیران شده است، زر و زیورها، آراستگی‌های ظاهری، پرداختن به نمای زندگی - بی‌هیچ نگرش به محتوی و هدف آن - دل‌بستن‌های زودگذری است که تنوع و دگرگونی روزبروزش خود گویاترین شاهد بر

ناکامیش شده چرا که اگر او را قانع می‌ساخت دیگر نیازی به اینهمه رنگ و نیرنگ در کار نبود.

انسان، درمانده است و این واماندگی او ماندن در خلاء از بی‌جهتی و بی‌رهبری است، چرا که بی‌راهبر حرکت در ظلمات زندگی آنهم افتان و خیزان انجامی جز فروافتادن در گوشه‌ ویرانی و حیرانی نخواهد داشت. انسان در این دشتستان زندگی راهش از تمامی موجودات جدا است، در پهنه زمین آزاد آفریده شده تا آزاد زندگی کند و بخلاف دیگر زنده‌ها که در اسارت طبیعت و پذیرای تکامل جبری خویش شده‌اند او آزادانه و از سر میل و اراده راه خویش را برمی‌گزیند و اینجاست که مسأله «راهبری» رخ می‌نمایاند چرا که آنچنان که کوهها بر فرازند و قله‌ها در اوج، دره‌ها نیز بسی ژرفند و هول‌انگیز و بایستی دل آگاهی باشد که این فراز و فرودها را به او بنمایاند و او را یاری نماید تا با کشتی تلاش و اندیشه بر امواج خروشان اقیانوس زندگی فایق آمده راه یابد و سرانجام در ساحل آرام‌بخش حیات انسانی لنگر اندازد و مسیر زندگی را با هدفی والا پیماید تا از پوسته تام و تمام حیوانی بدرآمده خود را به پوشش زیبنده انسانی بیاراید. پوچی و بیهودگی حاکم بر فضای جوامع امروزی خود بهترین نشان بر این واقعیت است که انسانها روزبروز از حقیقت بایسته زندگی انسانی فاصله می‌گیرند و هر چند که در پناه علم و تکنولوژی ابزار زیست بهتر مادی خود را یافته‌اند اما در عوض از آنچه که شایسته روح و کرامت انسانی است دور می‌شوند و این نه سخنی از سر شعار که واقعیتی برخاسته از شعور است.

رهبری مسأله و آرمانی انسانی است، اختصاص به زمان و مکان و

گروهی خاص نداشته و نیاز به آن مطلبی غیرقابل انکار است و این تنها ماهیت رهبری است که راهها را از هم جدا می‌سازد.

در سده‌های اخیر بیش از گذشته شاهد پیدایش مکاتب بشری بوده‌ایم، مکتبهایی که هر کدام با ادعای «به مقصود رسانیدن این انسان تنها» ظهور و بروز داشته‌اند، اما تاریخ نشان داد که هیچیک حتی پر سر و صداترین آنها - مارکسیسم که اینک مدتهاست اردوگاه شرق جشن فروپاشی آن را پس از یک آزمون ناکام ۷۰ ساله برپا داشته - نتوانستند کاری از پیش ببرند بلکه بار رنجها و غمهای انسان عصر ما را افزوده و قامت او را بیش از پیش در زیر بار مشکلات جسمی و روحی خمیده‌تر نموده‌اند.

اما شیعه، از این دیدگاه، شاهد هاله‌ای نورانی بر افق آینده جامعه انسانی است. چرا که گفت و شنود درباره «مهدویت» این عقیده سازنده و حرکت آفرین و «مهدی علیه السلام» این به پیروزی رساننده حرکتها و «انتظار» این ابزار ویژه حرکت، تجلی یکی از بزرگترین دگرگونیهای جهان را در پناه قانونی الهی به دنبال دارد. از این جهت بحث در این زمینه که جلوه‌گاه کامل دو موضوع «هدفداری در جهان» و نیاز به تشکیل «حکومت واحد جهانی» می‌باشد بسیار حساس و با اهمیت تلقی می‌گردد.

شیعه در این راه پیشتاز کاروانیانی است که دین باوران و مردم دیگر را با فاصله‌های زیاد و کم دنبال دارد. چرا که آرمان حکومت صالحان در انجام جهان و ظهور راهبری یگانه و فرزانه و رهنمونی الهی فصل مشترک قریب به اتفاق تمامی مذاهب الهی است و آنچه که شیعه را به کاروانسالاری این قافله رسانده روشنی زایدالوصف این عقیده و ابعاد

مختلف آن، بویژه در مسائل مربوط به رهبر الهی و معصوم در این مجموعه اعتقادی است که راهبر، رهبری، هنگامه ظهور و دیگر مسائل تشکیل آن حکومت جهانی با الهام از مدارک متقن مذهبی در آن طرح شده و از اینروست که انتظاری واقعی با برخورداری از آمادگی و تحرک در شیعه بوجود آورده است. همچنین جمعی از متفکران بشری نیز در گذشته و حال طرحهایی مشابه را برای آینده بشریت پیشنهاد می‌کنند که «مدینه فاضله افلاطون»^(۱) نموداری بر عقیده‌مندی پیشینیان و «اتوپیا»^(۲)، «جورجیا»^(۳)، «الدورادو»^(۴) و «کشور خورشید»^(۵) و «اورویل»^(۶) نموداری از تلاش جاری بشر در تدارک و طرح‌ریزی آن آینده بهشت‌گونه است. و شما برای آنکه سرگردانی و یأس بشریت را - با همه تسلط نسبی که در پرتو تکنولوژی پیشرفته‌اش بر جهان یافته - دریابید کافی است که به چند اظهار نظر کوتاه از اندیشمندان و بزرگان معاصر توجه نمایید که از سویی نمودار احساس نیازی عمیق و از سوی دیگر بیانگر شکست رسالت علم است که قرار بود پس از دوران رنسانس لباس تحقق بر اندام تمامی آرزوهای انسان علم‌زده بپوشاند. و اینک دستاورد آن برای وی مواجهه با انبوه مشکلات و در یک کلام حیرانی و سرگردانی شده است.

۱- در کتاب محدودیتهای رشد که نتیجه تحقیقات چند نفر از دانشمندان عضو انستیتو تکنولوژی ماساچوست آمریکا است در این زمینه آمده:

«اما علم و تکنولوژی، با همه سودهایی که دارند، در پیچیده ساختن اوضاع کنونی و رشد خارق‌العاده جمعیت فعلی، در آلوده‌سازی و

دیگر اثرات فرعی ناخوشایند صنعتی شدن مهم‌ترین نقش را ایفا کرده‌اند. ما بهیچوجه خواهان آن نیستیم که به وضع چند قرن قبل ... بازگردیم ولی تاکنون نیاموخته‌ایم که چگونه وضع فعلی را کنترل کنیم و چون دید دقیقی درباره آینده دلخواه نداریم به دقت نمی‌دانیم که نیروی عظیم پژوهش‌های علمی و تکنولوژیک را که بالقوه می‌تواند پیشرفت یا خرابی بیافریند در چه جهتی هدایت کنیم.»^(۷)

۲- ژان فوراستیه متدلوزیست مشهور فرانسوی در کتاب «وضع و شرایط روح علمی» در زمینه نارسایی علم می‌نویسد:

«علم چنین می‌گوید: من فقط به واقعیت قابل مشاهده علاقه‌مندم و موضوع چرایی به من مربوط نیست من فقط چگونگی امور را تشریح می‌کنم نگرانی‌های آدم ضعیف برای من کم‌اهمیت است قانون من قدرت و روشن‌بینی نیست اما عامه کسانی که نسبت به این بینوایی و پژمردگی و دلهره‌ای که این ویران‌سازی خشن موجب شده‌است، حساسند، هم‌صدا با امثال برنانوس، رومن رولان، آندره برتون، پاسترناک، موریاک و ... فکر می‌کنند که علم ویران می‌کند بی‌آنکه بسازد. به عبارت درست‌تر علم ماهیت، شخصیت، هستی و حیات را نابود می‌کند و جز فهرستی از امور مادی و اختراعات ماشینی و توده‌های متراکم بی‌جان و سرد که چنگی بدل نمی‌زند یا برای ما مفهوم نیست، چیزی نمی‌سازد»^(۸)

و آنچه که در جملات زیرین بیان می‌شود نموداری از طرح‌های بشری برای نجات از این شرایط سهمگین است:

چشم‌انداز * ۱۹

۱- برتراند راسل فیلسوف و ریاضی‌دان مشهور انگلیسی می‌گوید:
«هر لحظه این احتمال است که نائره جنگ جهانی سوم مشتعل شود. وظیفه اینست که هر قدر هم ظلمت و ماتم و غم بر جهان مستولی شد، امید خود را زنده نگهداریم و افکار خود را علیه غم حال، متوجه آینده کنیم. در عصر حاضر این فکر قوت گرفته که یگانه عامل بدبختی بشر جنگ است و تنها احتیاجش صلح، پس موجبات جنگ را باید از بین برد، برای این کار باید ترتیبی داد که تمام خلق دنیا یکجا اتباع یک حکومت واحد جهانی گردد. هماهنگی ملتها باید تا به آنجا برسد که همگی هدفشان تأسیس یک حکومت جهانی باشد. مادام که دولت جهانی تشکیل نشده، وقوع جنگهای عظیم اجتناب‌ناپذیر است»^(۹)

۲- همین دانشمند در یکی از نوشته‌های خود ضمن آماده‌شمردن جهان برای برقراری این نظام، عواقب ناشی تن‌ندادن بشریت به این مهم را نیز یادآور شده و می‌گوید:

«اکنون از لحاظ فنی، مشکل بزرگی در راه یک امپراطوری جهانی وجود ندارد، ناچار یا باید حکومت واحدی را قبول کنیم یا آنکه به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسان راضی شویم.»^(۱۰)

۳- آلبرت اینشتین فیزیکدان مشهور، در زمینه نیاز قطعی جامعه انسانی به یکپارچگی می‌گوید:

«ملل جهان از هر نژاد و رنگی باشند، باید زیر یک پرچم واحد بشریت، در صلح و صفا و برابری و برادری زندگی کنند.»^(۱۱)

۴- یکی از رؤسای سابق مجمع عمومی سازمان ملل متحد بنام ادوارد هامبرو می‌گوید:

«هنوز میلیونها نفر دستخوش کشمکش ظلم و استبداد و فقر و نومیدی هستند و خطرات و مشکلات تازه بطور روزافزون بشر را احاطه می‌کند، برای مقابله با این مسائل بزرگ قدیم و جدید بویژه برای برقراری صلح به سازمان ملل متحد نیرومندی نیاز داریم، دولت‌ها بایستی تدریجاً ادعای حاکمیت تام خود را کنار بگذارند و به جهان به دیدهٔ یک جامعه واحد بنگرند.» (۱۲)

۵- چالرز بی‌هندی نویسنده و اندیشمند انگلیسی در تازه‌ترین اثر خود بنام «عصر تضاد و تناقض» با اختصاص فصلی زیر عنوان «ما در جایی نیستیم که آرزوی آن را داشتیم» به بررسی ناکامی‌های بشر در این دوران پرداخته و با بر شمردن کمبودها به نیازهایی غیر از آنچه که ره آورد امروز علم و تکنولوژی است اشاره می‌نماید و سرانجام پس از ذکر این مطلب که همه ما به نمایی جدید از زندگی و هدفها و مسئولیت‌های آن نیاز داریم فصل مذکور را اینچنین به پایان می‌برد که:

«صبر و انتظار برای رهبری که ما را به آینده رهنمون سازد همواره باید حقیقت داشته باشد.» (۱۳)

۶- پیتر فردیناند دراگر نویسنده و محقق آمریکایی و استاد دانشگاه کالیفرنیا در اثر تازه خود که با نام «جامعه پس از سرمایه‌داری» به فارسی برگردان شده پس از اشاره به فرو پاشی اردوگاه مارکسیسم و اشاره به برخی کرامت‌های انسان که با جبر و زیر سلطه قرار گرفتن ناسازگار است با نوعی ابهام اما حاکی از امیدواری به آینده می‌گوید:

چشم‌انداز * ۲۱

«ما قادر نیستیم بدانیم که بعداً چه چیزی ظهور خواهد کرد ما تنها می‌توانیم امیدوار باشیم و دعا کنیم آیا هیچ چیزی ورای توکل پرهیزگاران و وجود دارد؟ آیا قرار است مذهبی سنتی مجدداً پا به عرصه وجود گذارد و خود را وقف برطرف کردن نیازها و چالش‌های انسان در جامعه علمی آینده کند... توسعه کلیساها ... می‌تواند خبری شگفت‌آور باشد آیا این خبر شگفت‌آور می‌تواند ظهور دوباره اسلام بنیادگرا باشد...» (۱۴)

۷- در پایان این بخش به منظور آنکه مشخص گردد نیاز به موضوع تشکیل دولت جهانی و حل معضلات جاری جامعه انسانی در دوران اخیر تا چه حد جدی گرفته شده. توجه خوانندگان محترم را به برپایی شهری با نام «اورویل» یا شهر وحدت جهانی در هندوستان - واقع در جنوب مدرس در ساحل شرقی این کشور - جلب می‌نمایم. این شهر که بر اساس طرح‌های فیلسوفانه یکی از فلاسفه اخیر هند با نام «شری ارویندو» (۱۹۵۰ - ۱۸۷۲) در فوریه سال ۱۹۶۸ تأسیس شده، می‌رود تا بصورت پایگاهی برای تبلیغ علمی - اجتماعی این نیاز انسانها در آید. یونسکو ارگان علمی - فرهنگی سازمان ملل متحد در این شهر سرمایه‌گذاری زیادی نموده است. ارویندو که به قولی جوش و خروش غرب را با عرفان شرق در هم آمیخته با راه‌اندازی ماهنامه‌ای فلسفی با نام آریا در سال ۱۹۱۴ به تشریح عقاید و برداشتهای خود از مسائلی چون تاریخ، پیشروی جامعه انسانی بسوی وحدت و هماهنگی و مواردی از این قبیل پرداخت. از جمله آثار او کتابی با نام «کمال مطلوب در وحدت انسانی» است که در فاصله سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ بصورت مقالات در

ماهنامه آریا منتشر شده و سرانجام به صورت کتابی مستقل چاپ گردیده است که در اینجا به گزیده‌هایی از این کتاب در ارتباط با موضوع مورد بحث اشاره می‌نماییم:

«امروز آرزوی وحدت انسانها کم و بیش راه خود را در اندیشه‌های بیدار گشوده و پیش رفته است. برای تحقق هر آرمانی بی‌شک باید کوشش کرد و احتمالاً به شناخت و گزینش نیروهای تعیین کننده آینده پرداخت.»

وی در گوشه‌ای دیگر از همین کتاب می‌گوید:

«آزادی به تنهایی کافی نیست عدالت نیز لازم است و یکی از نیازهای تردید ناپذیر و مسلم بشر را تشکیل می‌دهد.»

او آنجا که می‌خواهد مشکلات ناشی از نظام‌های به ظاهر دموکراتیک جهان را یادآور شود می‌گوید:

«دموکراسی به هیچ روی ضمانتی قابل اطمینان برای آزادی نیست بعکس امروزه می‌بینیم که سیستم حکومت دموکراتیک منظمأ و با نقشه به سوی نابود کردن آزادی فردی پیش می‌رود.»

وی به عنوان یکی از ابزار اولیه مورد نیاز در تحقق این وحدت موضوع زبان را پیش کشیده و می‌گوید:

«زبان مشترک یکی از عوامل تسهیل ایجاد وحدت است و از این روی می‌توان گفت که لازمه وحدت نوع بشر وحدت زبان است.»

او با عنوان کردن مسائلی چون «مذهب معنوی بشریت امید به آینده است» و «لازمه یک مذهب انسانی درک روز افزون این حقیقت است که انسانها در یک روح خفته و پنهان و یک حقیقت الهی وحدت کامل

دارند» می‌کوشد تا با هشدار به انسانها آنان را تشویق به راه و برنامه‌ای نمایند که به قول خود وی ثمره این تلاش برای آنها ببار آورنده «یک برادری عمیق‌تر، احساسی واقعی و درونی از وحدت و برابری یک زندگی مشترک و همگانی»^(۱۵) باشد.

در اینجا تذکر یک نکته اساسی بسیار ضروری است و آن اینکه به یقین باور داشته باشیم که بیان این مشکلات و نیز راه‌گشایی‌های بعمل آمده در این قبیل آراء و نظرات هرگز همان مسائل و راه‌حل‌هایی نیست که ما در نگرش مذهبی خود بویژه از دیدگاه تشیع مطرح می‌کنیم و هرگز بر سر این اندیشه نیستیم که باورهای اصیل خویش را به پشتوانه این گونه اظهار نظرها مطرح و مستند نماییم؛ بلکه ما اصالت همه‌جانبه را تنها و تنها از آن رهنمودهای الهی در این مبحث می‌دانیم و ذکر سخنانی از ردیف آنچه که گذشت تنها و تنها به دو انگیزه نشان دادن عجز بشر از حل واقعی مسائل پیچیده‌ای است که اینک او را در میان گرفته و نیز تلاش او برای راه‌گشایی در این زمینه‌هاست. هرچند که بشر امروزه، علم و ابزار برخاسته از آن را در اختیار دارد اما با آنکه در آغاز جهش علمی خود بر این اندیشه بود که آینده‌ای جز سعادت و راحت در تمامی ابعاد در انتظار او نیست متأسفانه اینک دریافته که این - علم - تنها سرابی فریبنده بوده‌است و شگفتا که با همه شکستها باز هم در اندیشه آزمایش و بکارگیری طرحهای خودساخته می‌باشد و هنوز نیز از سر خیره‌سری راضی به تسلیم بی‌قید و شرط به مکتبهای الهی نشده‌است و مادام که چنین سرسپردگی نسبت به خدای جهان و نظمی که او برای هدایت جهانیان نهاده پیدا نکند هر روزش از دیگر روز تیره‌تر خواهد شد. هر

چند که در توسعه طلبی مادی به گستره زمین قانع نباشد و پای بر آسمان
نهد و اندیشه تسلط بر مریخ و مشتری در سر داشته باشد.

کوتاه سخن اینکه در این «چشم‌انداز» یادآور شدیم که:

۱- مهدویت آینه‌ای است که شیعه تحقق کامل مکتبش را در تمامی ابعاد نسبت به انسان و جهان در آن شاهد است.

۲- جهان با تمامی گستره و زیباییهایش چونان قفسی تنگ برای انسانهایی درآمده که در میان انبوه مشکلات آن بال و پر می‌زنند.

۳- لازمه طبیعی و ویژگی اختیار در انسان، راه‌یابی، ره‌شناسی و پرهیز از سقوط می‌باشد که در این هر سه، رهبر و رهبری نقش انکارناپذیری دارد و اینکه مکتبها و مکتب‌گزاران در این مرحله ظاهر می‌شوند.

۴- یأس از راه حل‌های بشری که اینک بر دل و روح همگان بویژه اندیشمندان بشری سایه انداخته خود نشانی گویا از ناکامی طرحهای انسان برای انسان است.

۵- نوید به آینده روشن در گذشته و حال میان مکاتب الهی و بشری بسان فصل مشترکی است که خود نمایانگر نیاز روحی انسان به این مهم می‌باشد.

۶- شیعه با اعتقاد به موضوع «مهدویت» پاسخگوی نیاز درونی انسانهایی شده که مشتاقانه جویای راه نجات از این مهالک می‌باشند.

در بخش بعدی این نوشتار، با ابعاد روشنتری از این اعتقاد که ریشه در اصالت‌های ادیان و مذاهب سالفه دارد، آشنا می‌شویم.

پی‌نوشتها:

- ۱- شهری تخیلی که حکمای یونان قدیم - و از جمله افلاطون - ویژگی‌های آن را ترسیم نموده‌اند.
- ۲- جامعه‌ای بهشت مانند و تخیلی که توسط توماس مور ایدئولوگ مکتب اتوپیسیم ساخته و پرداخته شده‌است.
- ۳- مدینه فاضله‌ای که شاعر معاصر برتولت برشت آن را ترسیم کرده و در مجموعه «شعر من» ترجمه بهروز مشیری زیر عنوان «با من به جورجیا بیایید» از آن یاد شده است.
- ۴- نام مدینه فاضله‌ای است که ولتر فیلسوف قرن روشنیها در تاریخ ادبیات فرانسه (قرن ۱۸) به طراح آن پرداخته است.
- ۵- توماس کامپانلا فیلسوف و ریاضی‌دان معروف این نام را برای مدینه فاضله خود برگزیده است.
- ۶- توضیح تفصیلی این واژه در بخش پایانی همین قسمت از کتاب آمده است.
- ۷- کتاب محدودینهای رشد صفحه ۲۳ مقدمه (از نشریات انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی در ایران).
- ۸- «وضع و شرایط روح علمی» تألیف ژان فوراسیته ترجمه دکتر علی محمد کاردان صفحه ۱۸.
- ۹- کتاب امیدهای نو تألیف برتراند راسل صفحه ۱۳۴.
- ۱۰- کتاب تاثیر علم بر اجتماع نوشته برتراند راسل صفحه ۵۶.
- ۱۱- کتاب مفهوم نسبت اینشتن صفحه ۳۵.
- ۱۲- مجله تهران اکونومیست شماره ۸۵۹ آبان ۱۳۴۹ صفحه ۶.
- ۱۳- «عصر تضاد و تناقض» نوشته چالرز بی‌هندی ترجمه محمود طلوع صفحه ۴۳.
- ۱۴- «جامعه پس از سرمایه‌داری» نوشته پیتر دراگر ترجمه محمود طلوع صفحه ۳۰.
- ۱۵- گزارش مشروح این مسئله و آشنایی اجمالی با شهر اورویل و نیز آراء شری ارویندو را می‌توانید در شماره آبان ماه سال ۱۳۵۱ ماهنامه پیام یونسکو مطالعه نمایید که هم‌ماه در سطح جهان به ۱۲ زبان مختلف منتشر می‌گردد.

در آینه باور پیشینیان

در این بخش می‌خواهیم مختصراً خواننده را از یک واقعیت انکارناپذیر آگاه نماییم بدین معنی که بگوییم اساساً موضوع انتظار مصلح با تعبیر مختلفی که در بخش پیشین این نوشتار از زبان برخی دانشمندان دنیا به اثبات رسید امری الهی و مشترک بین تمام ادیان آسمانی است و این حقیقت آنچنان درخشان بوده که حتی مسلکهای غیرتوحیدی نیز نتوانسته‌اند آن را منکر شوند و هر یک بگونه‌ای در این زمینه سخن به میان آورده‌اند.

در اینجا با رعایت اختصار به ذکر پاره‌ای منقولات از کتب دینی در این باب می‌پردازیم تا روشن شود که مسلمین در این امر مهم و انتظار سرنوشت‌ساز تنها نیستند بلکه پیشقراولان کاروانی هستند که تمامی ادیان را پشت سر دارند.

۱- زرتشت فرموده است:

«هنگامیکه سزای این گناهکاران فرا رسد پس آنگاه ای مزدا کشور

ترا بهمن در پایان برپا کند خواستاریم از آنانی باشیم که زندگی تازه

کنند آری آنگاه به کامیابی جهان دروغ را شکست از پی رسد.»^(۱)

چنانچه از این پیشگویی بدست می‌آید سرانجام جهان بدست فردی

بنام بهمن - که در فرهنگ دینی زرتشتیان مظهر قدرت و توانایی خداوند است - از آلودگی پاک خواهد شد. مجرمان به مجازات خود می‌رسند و دروغ و نادرستی شکست خورده رخت از جهان برمی‌بندد و خلاصه در یک کلام نظام الهی در زمین برپا می‌شود. در پایان نیز می‌بینیم که زرتشت نیز خود از خداوند درخواست حضور در آن دوره نورانی را می‌نماید. این آینده درخشان در قسمتی دیگر از سخنان زرتشت با تکیه روی موضوع انتظار و نیز برپایی نظام الهی مورد تأکید قرار گرفته آنجا که آمده است:

«کی ای مزدا بامداد روز فراز آید جهان دین راستین فراگیرد کیانند آنان که بهمن به یاریشان خواهد آمد» (۲)

۲- در کتاب زبور پس از دلداری به حضرت داود علیه السلام چنین آمده است:
 «از شیران رنجیده مشو زیرا همچون علف زود بریده می‌شوند ...
 زیرا که شیران منقطع می‌شوند اما متوکلان به خدا وارث زمین خواهند شد ... شیران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آنکه مظلوم و مسکین را بیاندازند و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد ... خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد، متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد ... صدیقان وارث زمین شده تا ابد در آن ساکن خواهند شد ...» (۳)

نکته جالب در این بشارت خاص هماهنگی شگفت‌انگیز موضوع آن با صراحتی است که در قرآن مجید چنین بیان شده است که:
 ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
 الصَّالِحُونَ﴾ (۴)

ملاحظه می‌نمایید که این همامنگی روشن نشان از یک روند پیوسته از سوی ادیان الهی در باب مسائل مربوط به آینده جهان دارد. در بخش دیگری از همین مزامیر آمده:

«قولها را به انصاف داوری خواهد کرد، آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد ... صحرا و هرچه در آن است به وجد آید ... زیرا که می‌آید زیرا که برای داوری جهان می‌آید ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد ...»^(۵)

در اینجا نیز تأکید روی داوری منصفانه و جهانی و شادمانی متقابل موجودات از برپایی این نظام عادل‌الهی است.

۳- در کتب عهد عتیق از حضرت زکریا علیه السلام چنین آمده است:
«اینک روز خداوند می‌آید ... و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود ... یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود ...»^(۶)

۴- در کتاب تورات در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است:
«خداوند بر ابراهیم ظاهر گشته و گفت به ذریت تو این زمین را می‌بخشم تمام این زمین را که می‌بینی به ذریت تو تا ابد خواهم بخشید ...»^(۷)

و در ادامه همین کتاب آمده:

«اگرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد بلکه جمیع امتها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم می‌آورد.»

در این بشارت حکومت و تسلط ذریه حضرت ابراهیم بر جهان و نیز توصیه به انتظار و تأکید بر ظهور قطعی مصلح همراه با این ویژگی که اقوام

پراکنده را گرد هم خواهد آورد، مورد تصریح قرار گرفته است.

۵- در کتاب اشعیای نبی علیه السلام چنین می خوانیم:

«زهالی از تنه سیبی برآمده شاخه‌ای از ریشه‌هایش قد خواهد کشید
... ذلیلان را به عدالت حکم ... و زمین را به عصای دهانش زده و به
روح لبهایش شریر را خواهد کشت ... گرگ با بره سکونت داشته، ببر
با بزغاله و هم گوساله و پرواریان با شیر جوان همخوابه خواهند شد
و طفل کوچک را عی ایشان خواهد شد...»^(۸)

۶- در انجیل از قول حضرت عیسی علیه السلام آمده است:

«پس برحذر و بیدار شده و دعا کنید زیرا که نمی دانید آن وقت کی
می شود. زیرا که نمی دانید صاحبخانه کی می آید در شام یا بانگ
خروس یا صبح، مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد.»^(۹)

هم چنین از قول حضرت عیسی علیه السلام آمده:

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید
آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امتها در حضور او
جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کنند به قسمی که شبان
میشها را از بزها جدا می کند.»^(۱۰)

و نیز آمده است که:

«کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید و شما
مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از
عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید در را بکوبد بی درنگ برای او باز
کنند خوشابحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار
یابد ... پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی برید،
پسر انسان می آید.»^(۱۱)

در آینه باور پیشینیان ● ۳۱

در اینجا بد نیست بدانیم که تعبیر «پسر انسان» بنا به تحقیقی که بعمل آمده^(۱۲) بیش از ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن (مجموعه عهد جدید) تکرار شده که از این بیان ۳۰ بار آن مربوط به خود حضرت عیسی علیه السلام است و ۵۰ بار باقی مانده اشاره به نجات دهنده‌ای است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد و از ساعت و روز ظهور او کسی جز خدا اطلاع ندارد.

در زمینه «پسر انسان» در یکی از اناجیل می‌خوانیم:

«در آن وقت علامت آمدن فرزند انسان بر فلک ظاهر شده و خواهند دید فرزند انسان را که بر ابرهای آسمان می‌آید با قدرت و جلال عظیم...»^(۱۳)

همانطور که قبلاً بیان گردید در آثار دیگر مسلکها نیز اشاراتی به این حقیقت به چشم می‌خورد. هندوها از این بزرگ مرد با نام «فرزند سید خلاق» یاد کرده‌اند. مانویان وی را «خردشهر ایزد»، نام برده‌اند. برهمنیان حضرتش را «ویشنو» و چینیان او را «کریشنا»، بودائیان وی را «بودای پنجم» و ... خوانده‌اند.

در اینجا توجه خواننده را به این نکته معطوف می‌داریم که صرفنظر از تفاوتی که در این قبیل کلمات و اشارات و بشارات وجود دارد آنچه که در بین همه آنها - که در اینجا به صورت نمونه از بین شماری فراوان انتخاب گردیده - مشترکاً به چشم می‌خورد اینکه در انجام جهان به دنبال یک سلسله تحولات و دگرگونیها، زمام‌گیتی در اختیار رهبری الهی قرار خواهد گرفت که او با بهره‌مندی از نیروی خدادادی و نیز سودجستن از

همراهی یارانی شیفته و فداکار و از خودگذشته بساط ظلم و جور را از زمین برچیده جهانی کران تا کران داد و دادگری بیار می آورد.

به بیان دیگر اساساً بررسی واژه‌هایی چون بامداد روز، روز خداوند و درخواستهایی چون حضور در آن ایام و بشارتهایی چون وراثت صالحان بر زمین شادمانی و رونق آسمان و زمین، داوری به عدل در جهان، نامشخص بودن طول دوران غیبت، روشن نبودن زمان دقیق ظهور، همراهی حضرت عیسی با آن مصلح کبیر، ظهور در آخرالزمان، اصلاح این امر در یک شب و بطور ناگهانی و نهایتاً اشاراتی چون بی‌اثر شدن سلاح شریران، همنشینی گرگ و میش - دشمنان دیروز و دوستان امروز - انتقام از شریران و دهها سرفصل دیگر بدست آمده از این قبیل منقولات مستند از آثار دینی پیشینیان و دقت در تعابیر مشابه آنها در مستندات اسلامی همه و همه بیانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که موضوع مهدویت و ظهور مصلح بعنوان فصل مشترک در تمامی ادیان تلقی شده است. یعنی که در فرهنگ ادیان - صرفنظر از تفاوت صوری آنها - به روشنی نشان از یک روند مشترک در اعتقاد به آینده جهان به چشم می‌خورد که ترسیم گویای آن آینده نورانی در اسلام با روشنی افزونتری جلوه‌گر می‌باشد.

و چنین است که مسلمانان در ایام نیمه شعبان سالروز میلاد آن قافله سالار را جشن می‌گیرند همان کس که پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

﴿يَمْلَأُ بِهٖ الْاَرْضَ قِسْطًا وَّ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَّ جُورًا﴾ (۱۴)

خلاصه آنچه که در موضوع ادیان و انتظار مصلح بیان شد و «در آینه باور پیشینیان» بچشم آمد چنین بود که:

- ۱- اعتقاد به ظهور مصلح امری اعتقادی و مشترک بین پیروان تمام ادیان الهی است.
- ۲- برخی اختلافات صوری در نام و نشان این مصلح بهیچوجه نافی این اصل اعتقادی نیست بلکه خود دلیل واقعیت آن است.
- ۳- این حقیقت بحدی جدیست که حتی ادیان غیر توحیدی نیز هر یک بگونه‌ای بر اصل این باور تصریح نموده‌اند.
- ۴- در بررسی موضوع آینده از دیدگاه تمامی ادیان الهی در ارتباط با باورهای دینی، ترسیمی روشن از برپایی نظامی الهی به رهبری بزرگ‌مردی الهی بدست می‌آید.
- ۵- وجوه اشتراک فراوانی میان اشارات و بشارات کتب پیشین با اعتقادات اسلامی در زمینه ظهور مصلح و مشخصات و ویژگیهای آن ایام به چشم می‌خورد.

پی‌نوشتها:

- ۱- کتاب اوستا بخش گاتها صفحه ۳۴ نسخه فارسی ترجمه آقای پور داورد.
- ۲- مدرک پیشین صفحه ۹۸.
- ۳- مزامیر داوود؛ مزمور ۳۷ بخشهایی از آیات ۱ تا ۳۳. این مجموعه همراه با کتب عهد عتیق به چاپ رسیده است.
- ۴- قرآن مجید سوره انبیاء آیه ۱۰۵. «ما در زبور چنین نگاشتیم که بعد از تورات زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.»
- ۵- مزامیر داوود؛ مزمور ۹۶.
- ۶- عهد عتیق؛ باب چهاردهم؛ کتاب زکریای نبی.
- ۷- کتاب تورات؛ سفر پیدایش؛ فصل ۱۲ بند ۷.
- ۸- مدرک پیشین؛ کتاب اشعیای نبی؛ بخش ۱۱، قسمت‌هایی از آیات ۱ تا ۹.
- ۹- انجیل مرقس؛ بخشهایی از آیات ۳۳ تا ۳۷؛ از فصل ۱۳.
- ۱۰- انجیل متی؛ فصل ۲۵.
- ۱۱- انجیل لوقا؛ فصل ۱۲.
- ۱۲- کتاب قاموس کتاب مقدس؛ تألیف مستر هاکس امریکایی.
- ۱۳- انجیل متی؛ فصل ۲۵؛ قسمت‌هایی از آیات ۳۰ تا ۳۵.
- ۱۴- پیامبر اکرم ﷺ سنن ابی داود؛ جلد دوم صفحه ۳۰۷؛ «خداوند به وجود او زمین را از عدل و داد مالا مال خواهد ساخت آنگاه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

❀❀❀ باوری استوار

در بخش آغازین نوشته، تا حدی با گوشه‌هایی از دیدگاه‌های بشری و به تعبیر عنوان همان بخش، «چشم‌انداز» آینده از نظر بشر آشنا شدید. در بخش پیش نیز بیان شد که اعتقاد به ظهور مصلح امری است که می‌توان آن را وجه مشترک ادیان الهی دانست که هر یک بگونه‌ای این مسئله را مطرح نموده‌اند. هر چند که بظاهر نوعی اختلاف در تطبیق همه این موارد بچشم می‌خورد ولی بررسی کلیت آنها مفید این موضوع است که خلاصه این آینده‌نگری و حل مسائل انسان و جهان به کمک رهبر و راهبری الهی فصل مشترک تمامی آنهاست و اینک در این بخش برآنیم تا موضوع را از دیدگاه اسلام مطرح نماییم. در این زمینه باید دانست که چهره این اعتقاد در اسلام و بویژه، در مکتب تشیع با دقت و روشنی ویژه‌ای ترسیم گردیده از این رو این بخش را «باوری استوار» نام نهادیم چرا که در جای جای قرآن و روایات از این اندیشه به عنوان اصلی قطعی و انکارناشدنی در بنیانهای اصیل اعتقادی یاد شده است.

باید دانست که موضوع مهدویت و مسائل مربوط به آن علاوه بر پیشینه‌ای که بدان اشاره شد آغازی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوران امامان علیهم السلام نداشته؛ بلکه بعکس از همان زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد

بحث و گفتگو بوده و حضرتش در فرصتهای مناسب از مهدی علیه السلام و غیبت و دیگر مسائالش سخن به میان می آوردند.

در ابتدای این بحث اگر بتوان به روشنی ثابت نمود که ریشه های اصیل این اعتقاد در قرآن مجید بوده و از سرچشمه وحی الهی نشأت گرفته، تا حد زیادی در این تحقیق به نتیجه رسیده ایم؛ زیرا مشخص می شود این باور، همراه با نزول قرآن و از همان آغاز دوران اسلام طرح گردیده و در فکر و روح مردم مسلمان جایگزین شده است.

قرآن مجید بخلاف نوع مکاتب پوچ گرا و بدبین که گروهی از آنان جهان را پوچ و آینده انسان را مبهم و تیره و تاریک دانسته و دسته ای دیگر اساس جهان بینی خویش را بر بدبینی و شک پایه گذاری نموده اند، طرح آینده را بسیار روشن ترسیم نموده و انجام جهان را از آن صالحان می داند و می فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^(۱)

ما در زبور پس از یادآوری قبلی چنین نگاشتیم که زمین را بندگان صالح ما به میراث خواهند برد.

دربخش پیشین کتاب به این مطلب که در کتاب زبور حضرت داوود نگاشته شده اشاره شد و در اینجا بد نیست به این نکته دقیق توجه کنیم که خداوند این وعده را در زبور حضرت داوود نگاشته کنایه از اینکه حتی ملک داوود و سلیمان و گستره حکومت الهی آنان نیز مصداق کامل وراثت صالحان بر زمین دانسته نشده بلکه این واقعیت به تمامی تنها و تنها در آینده

صورت تحقق بخود خواهد گرفت.

از دید دسته‌ای دیگر از آیات قرآنی، این برتری و تسلط برای دیانت مقدس اسلام در نظر گرفته می‌شود و از آنجا می‌توان فهمید نظامی که در آن آینده پر نور و سرور بر عالم سایه افکن می‌گردد روشی جز اسلام و مقررات سعادت‌بار آن نیست که به عنوان نمونه در این باب می‌توان در این بیان قرآنی دقت نمود که:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (۲)

اوست که پیامبرش را با هدایت و آیین حق فرو فرستاده تا بر تمامی ادیان چیره‌اش سازد هرچند که مشرکان را ناخوش آید.

در گروهی دیگر از آیات، تحقق قطعی این آینده روشن به ضمانت اجرای اراده و وعده قطعی خداوندی محکم و استوار شده و از جمله می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (۳)

خداوند مؤمنان درست‌کردار را وعده فرموده که - گروهی از - ایشان را به خلافت رساند انسان که پیشینیان را به این مقام رسانید و دیانتی را که خود از آن خشنود است استواری بخشیده، ترس و خوف مؤمنان را به امن و آسایش تبدیل نماید تا در آن هنگام - بی

هیچ بیم و ترسی - خدای را بپرستند و آن کس که پس از این، کفر
پیشه نماید در شمار بدکاران به حساب خواهد آمد.

و یا اینکه در آیه دیگر می فرماید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ
نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^(۴)

و ما چنین اراده کرده ایم که بر ناتوان شدگان زمین منت گذارده و
آنانرا پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

در این صورت با یک نگاه سریع و گذرا بر این نمونه آیات قرآنی - که
نظایر دیگری هم در قرآن دارد - به این حقیقت می رسیم که آینده از
دیدگاه اسلام بسیار روشن و نورانی است و سرانجام بر اساس رهبری
الهی و حمایت گروهی از مردم وارسته، نظام نوین آسمانی بر سراسر
گیتی حکمفرما خواهد گردید.

باید توجه داشت که نوع این آیات - که شمار آنها در قرآن بنابه قولی
بالغ بر ۱۳۳ آیه می باشد^(۵) - عموماً با همان ویژگی خاص قرآن در نحوه
بیان مطالب - یعنی اجمال و اشاره و نیاز به بیان روشن کننده پیامبر و
جانشینان الهی او - از زبان پیامبر و معصومین علیهم السلام که عالمان راستین قرآن
و راسخان در علم آن هستند، به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برپایی
حکومت آن حضرت و دیگر ویژگیهای مربوط به آن عصر تفسیر شده
است، که مراجعه به تفاسیر روایی نظیر برهان و نورالثقلین در این باب
شاهدی گویا بر درستی این سخن است. در این صورت می بینیم که
عقیده مندی به حضرت مهدی علیه السلام باوری ریشه دار بوده و از اصالتی ویژه
در قرآن مجید برخوردار است و همین روشنی و استواری سبب شده تا

پیشوایان ما بکرات مردم را به وقوع این حقیقت با نشانه‌های گویاتری نیز وعده دهند که از جمله این سخن معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشهور خاص و عام است که:

﴿لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي وَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي إِسْمَهُ إِسْمِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا﴾ (۶)

اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد گردانید تا سرانجام مردی از امت و خاندان من - که اسمش چون اسم من است - ظاهر شده و جهان را آن سان که از جور و ستم پر شده مالا مال از داد و دادگری نماید.

این بیانات نظایر بسیاری، در مدارک روایی شیعه مانند کمال‌الدین شیخ صدوق، غیبت شیخ طوسی، غیبت نعمانی و نیز مجامع حدیثی اهل سنت نظیر مسند احمد حنبل، صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر مدارک مشابه فریقین دارد که در اینجا به اختصار تنها به یک نمونه اشاره گردید.

بهر حال وجود اینهمه روایات که در جریان ۲۷۳ سال (از آغاز زندگی تبلیغی پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان غم‌انگیز حیات امام یازدهم علیه السلام) با توجه به شرایط پر نوسان و بروز نشیب و فرازهای گوناگون در تاریخ اسلام، گواه روشن و انکارناشدنی بر اعتقاد راسخ به مهدی علیه السلام و موضوع مهدویت در اسلام است بحدّیکه این موضوع جایگاه ویژه‌ای را در منابع دینی ما به خود اختصاص داده است.

از جمله راههای دیگری که می‌تواند به سهولت ما را با قدمت عقیده‌مندی مسلمین به مسأله مهدویت آشنا نماید، دقت در یک مسأله تاریخی می‌باشد. بدین‌گونه که در تاریخ اسلام با ۲ گروه برخورد می‌نماییم که از همان دورانهای اولیه اسلام ظاهر شده‌اند. گروه اول، کسانی هستند که با نسبت دروغ به برخی اشخاص، آنان را مهدی انگاشته و در صدد تبلیغ این موضوع نادرست برآمده‌اند (مانند کیسانیه که این نسبت را به جناب محمد بن حنفیه فرزند امیر مؤمنان علی علیه السلام داده و ناووسیه که آن را به امام صادق علیه السلام و واقفیه که این لقب را به امام هفتم داده‌اند) گروه دوم مدعیان دورغینی هستند که خود راساً این ادعا را عنوان و کار خویش را تبلیغ نموده‌اند (مانند حسین بن منصور حلاج و علی بن محمد شلمغانی و نظایر آنان در گذشته و در دوران اخیر مانند: محمد مهدی سودانی در سودان و یا غلام احمد قادیانی در پاکستان و علی محمد باب در ایران). حال این سؤال پیش می‌آید که اگر موضوع مهدی علیه السلام و مسائل مربوط به این مبحث، از همان دوران آغازین اسلام و به استناد آیات قرآن از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و بعدها با راهگشاییهای ائمه علیهم السلام طرح و بحث نشده بود این دو گروه از کدامین زمینه آماده ذهنی مردم برای اثبات حرفهای خویش استفاده کرده‌اند که هر یک نیز بنا به ویژگیهای خود تا حدودی توانسته‌اند مردم ساده‌لوحی را در کنار خویش گرد آورند. با همین تحلیل ساده تاریخی - اجتماعی به روشنی می‌توان دریافت که چون اصل اعتقاد به مهدی علیه السلام در ذهنها از همان زمان پیامبر در ذهنها جایگزین شده بود لذا نامردمانی توانستند با ادعای ناصواب، ساده‌اندیشانی را در این زمینه به دنبال خود بکشانند. به بیان روشن‌تر

جنس تقلبی، زمانی در بازار فروش ارائه می‌گردد که نوع اصیل آن توجه مشتریان زیادی را به خود معطوف داشته باشد.

گاه گفته می‌شود که اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و ظهور و حکومت جهانش از ویژگیهای اعتقادی جامعه شیعی مذهب است. اگر در بخش قبلی این نوشته رابطه افزونتری میان شیعه و موضوع مهدویت به چشم می‌خورد، هرگز بدان معنی نیست که این اعتقاد، اختصاص به شیعه دارد. ای کاش آنان که همانند ابن‌حزم اندلسی در "انساب‌القریش"، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابن‌کثیر شامی در "البدایة و النهایه"، ابن‌خلدون در "مقدمه" که در فاصله سالهای ۴۵۶ تا ۸۰۸ هجری در آثار خود این مطلب نادرست را تبلیغ کرده‌اند چنانچه شکست خورده تعصب جاهلی خویش نمی‌بودند فقط یک بار هم که شده به کاوش عالمانه در مدارک معتبر اهل سنت از جمله صحاح سته در این باب می‌پرداختند که در فاصله سالهای ۲۴۱ تا ۴۷۹ یعنی بالغ بر ۲۰۰ سال پیش از اولین شبهه‌اندازها - تدوین گردیده است. در اینصورت به روشنی درمی‌یافتند که عقیده به مهدویت از اصالتی ریشه‌دار در میان قاطبه مسلمین برخوردار است. به طوری‌که گاه برخی دانشمندان بنام اهل سنت کتابهایی مستقل در این زمینه نگاشته و گاه بخشهایی از نوشته‌های خود را به بحث گسترده و مستدل پیرامون این مسأله اختصاص داده‌اند که به عنوان نمونه می‌توانید با گروهی از این دانشمندان و بخشهایی از نظرات ایشان در کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود» نوشته آقای علی دوانی آشنا شوید که در این کتاب بالغ بر ۱۱۵ مورد از اظهار نظرهای بزرگان اهل سنت در موضوع مهدویت شخص حضرت مهدی علیه السلام و تصریحات آنان در این

باب جمع آوری شده است.

شیخ منصور علی ناصف استاد دانشگاه الأزهر مصر و شارح معروف «صحاح سته» در این زمینه می گوید: (۷)

«در میان دانشمندان اهل تسنن مشهور است که باید در آخرالزمان مردی از دودمان نبوت بنام مهدی ظهور کند و بر ممالک اسلامی مسلط شود و مسلمانان نیز از وی پیروی نمایند مهدی در میان مردم با عدالت رفتار می کند و دین اسلام را تأیید می نماید احادیث مهدی را گروهی از برگزیدگان صحابه پیامبر روایت کرده اند و بزرگان محدثان ما مانند ابوداؤد، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، امام احمد حنبل و حاکم نیشابوری رضی الله عنهم اجمعین در کتاب خود آورده اند» (۸)

و نیز احمد ذینی دحلان مفتی بزرگ مکه که خود محقق کارآمد است در کتاب فتوحات الاسلامیه می گوید:

«احادیثی که از مهدی در آن سخن رفته بسیار زیاد و متواتر است، در میان آنها احادیث صحیح، البته روایات ضعیف زیاد است ولی به واسطه کثرت این احادیث، فزونی راویان آنها و محدثان کثیری که در کتب خود آورده اند جمعاً مفید قطع و یقین است.» (۹)

یکی از اساتید دانشگاه مدینه بنام شیخ عبدالمحسن العباد که مدتی نیز تصدی ریاست این دانشگاه را عهده دار بوده پس از دریافت رساله ای با نام " لامهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر " در ربیع الاول سال ۱۴۰۰ هجری نگارش شخصی بنام شیخ عبدالله بن زید آل محمود رئیس دادگاههای شرعی قطر رساله جامعی در رد آن با نام " الرد علی من

كُذِّبَ بِالْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ الْوَارِدَةِ فِي الْمَهْدِيِّ "نگاشته است که در آن ضمن بحثی محققانه و مستند روشن نموده و خود در مقدمه کتاب یادآور شده که می خواهد اثبات کند:

«اعتقاد به ظهور مهدی در آخرالزمان مطلبی است که احادیث صحیحی به آن دلالت دارند و اهل سنت در گذشته و امروز به آن اعتقاد دارند مگر تعداد اندکی که قابل اعتنا نیستند.»

رساله دیگری نیز از همین نویسنده در دنباله همین کتاب بانام "عقیده السنّة و الاثر فی المهدی المنتظر" بچاپ رسیده است. وی قبلاً موضوع این رساله اخیر را بصورت سخنرانی تحقیقی در دانشگاه مدینه در حضور جمعی از اساتید و محققان ارائه داده بود که متن آن در مجله "الجامعه الاسلامیة" نشریه علمی دانشگاه مذکور به چاپ رسید.

نکته جالب اینکه پس از پایان این سخنرانی محققانه شیخ عبدالعزیز بن باز مفتی مشهور و رئیس مراکز علمی و افتاء عربستان سعودی طی سخنانی از تلاش علمی و جامعیت تحقیق در سخنرانی شیخ عبدالمحسن العباد تقدیر بعمل آورده و در بخشی از کلام خود می گوید:

"در سخنان خود درباره مهدی منتظر، مهدی حق، حق مطلب را ادا کرد البته برآنچه ایشان به تفصیل سخن گفت چیزی نمی توان افزود چرا که او با توجه و دقت احادیث را بیان کرد... همانطور که اهل علم هم تبیین کرده اند، بنابراین مسئله مهدی آشکار و روشن و احادیث درباره آن فراوان بلکه متواتر و مستحکم است و از اهل علم بسیار کسان تواتر آن را بازگو کرده اند... این امام از الطاف خدای عزوجل به این امت در آخرالزمان است ظهور می کند و دادوحق را

برپا می‌دارد و از ظلم و بیدادگری جلوگیری می‌کند و خدا بوسیله او سایه لوای حق را بر این امت در راه عدالت، هدایت و راهنمایی مردمان می‌گستراند...^(۱۰)

در کشور خود ما نیز یکی از سران عقاید ضدشیعی که سابقه‌ای دیرین در دشمنی و رویارویی با فرهنگ تشیع داشته و دارد و آثار متنوعه او مشحون از جملات ناروا به شیعه می‌باشد بطوریکه وجوه اشتراک فراوانی میان اظهارات او و مطالب اعتقادی وهابیه بچشم می‌خورد - هرچند که خود را وهابی نمی‌داند - در یکی از یادداشتهای خود در پاسخ به فردی که از وی درباره ظهور امام زمان علیه السلام و به تعبیر خودش امام موعود و قائم منتظر از آل محمد علیهم السلام سؤال کرده چنین می‌نویسد:

“ آنچه امروز پس از سالها تحقیق بدان رسیده و باور دارم آن است که آن وجود مسعود از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذریه امیرالمؤمنان و فاطمه زهرا علیها السلام بوده و در آینده به اذن الهی و توفیق ربانی ظهور خواهند کرد چنانکه در حدیث مشهور نبوی آمده است لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا إِسْمُهُ إِسْمِي ...

البته جزئیات این امر و متعلقات آن به وجهی نیست که بتوان بر آنها احاطه علمی داشت و العلم عند الله سبحانه و تعالی اما اصل قضیه انصافاً قابل انکار نیست لکثرة الاحادیث الواردة بل تواترها و هرکس بخواهد روایات مزبور را ببیند و درباره آنها به تحقیق بپردازد به کتاب المهدی از مرحوم آیه الله صدر ^(۱۱) و به کتاب عرف الوردی فی اخبار المهدی مراجعه کند و الله تعالی ولی

الهدایه و التوفیق. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که آنچه که شیعه را به کاروانسالاری قافله منتظران برپایی حکومت صالحان و سیطره جهانی اسلام و تحقق حکومت و نظام الهی بر گستره گیتی رسانده، ترسیم روشن و زیبایی است که در مدارک متقن و مستند خود از ابعاد و زوایا و موضوعات مختلف این مسأله به عمل آورده است و اینهمه نه از سر ساخت و پرداخت خود بوده که با الهام از خدا و معصومان، بیانگر روح کتاب و سنت در این مقوله شده است.

این واقعیت در اندیشه شیعی از رسوخی آنچنان ریشه دار برخوردار است که دانشمندان و نویسندگان و راویان حدیث سالیانی پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام و در دوران ائمه پیشین کتابهای مستقلى به رشته تحریر درآورده اند که از آغاز تا انجامش تنها و تنها درباره یک مسأله از مسائل حضرت مهدی علیه السلام - یعنی غیبت - سخن به میان آمده است و این نشان از ریشه دار بودن عقیده به آنحضرت و نشأت گرفتن این باور از کتاب و سنت دارد که به عنوان نمونه می توان کتابهای غیبت طائی، غیبت أعرج کوفی، غیبت انماطی کوفی (که هر سه از اصحاب و یاران امام کاظم علیه السلام بوده اند) غیبت علی بن حمزه و غیبت عباس بن هشام ناشری (که هر دو از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده اند) و غیبت فضل بن شاذان - از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و غیبت ابراهیم بن اسحاق حمیری نهاوندی از اصحاب امام عسکری علیه السلام را نام برد^(۱۲) که مستقلاً در مبحث غیبت - یعنی تنها یکی از موضوعات زیرمجموعه بحث مهدودیت - نگاشته شده اند و این کار در زمانی صورت گرفته که حضرت مهدی علیه السلام هنوز پای

به دنیا ننهاده بودند. در این صورت دیگر جایی برای این شبهه در میان نخواهد ماند که برخی اعتقاد به مهدویت را پدیده دورانهای ضعف شیعه و با فاصله زیاد از دوران پیامبر و ائمه علیهم السلام مطرح نمایند. مطلب در این باب بسیار فراوانتر از آن است که در این مختصر آمد. اما تصوّر چنان است که خواننده منصف را در اثبات استواری این باور - همان عنوان این بخش - کفایت نماید چرا که به استناد کتاب و سنت و تاریخ و نگرش در مدارک معتبر گفتیم که:

- ۱- این اعتقاد ریشه در قرآن داشته و منبعث از وحی الهی است.
- ۲- «پیروزی صالحان در انجام جهان»، «سیطره گیتی گستر اسلام» و «قطعیت برپایی این نظام به پشتوانه وعده و اراده الهی»، سه سرفصل انکارناشدنی قرآن در این زمینه است.
- ۳- پیامبر صلی الله علیه و آله خود با الهام از قرآن مجید، زمینه ساز این اعتقاد و نوید بخش برپایی آن نظام بوده اند و امامان معصوم علیهم السلام نیز در این راه به ازای جایگاه و مسؤولیت خویش پای در جای پای پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگوار نهاده اند.
- ۴- در یک تحلیل تاریخی وجود دو گروه «منتسبین به مهدویت» و «مدعیان مهدویت» گواهی روشن بر وجود زمینه های آماده در اذهان مسلمین از اولین دوران ظهور اسلام می باشد.

۵- به استناد مدارک اصیل و غیر قابل انکار موضوع اعتقاد به مهدی علیه السلام و مسائل مربوط به مبحث مهدویت از اختصاصات شیعه نبوده بلکه از مسائل ریشه‌ای میان قاطبه مسلمین اعم از شیعه و سنی است.

۶- چهره این اعتقاد در تشیع، از چنان ترسیم روشن و مشخصی برخوردار است که محققان شیعه سالیانی بس دراز پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام تألیفات مستقلی در باره ایشان داشته‌اند.

در بخش بعد، در پرتو بحثی تاریخی با گوشه‌هایی از مسائل شخصی آن امام از تولد تا آغاز غیبت کبری آشنا خواهید شد.

پی نوشتها:

- ۱- قرآن مجید سورة انبياء آیه ۱۰۵.
- ۲- قرآن مجید سوره توبه آیه ۳۳.
- ۳- قرآن مجید سوره نور آیه ۵۵.
- ۴- قرآن مجید سوره قصص آیه ۵.
- ۵- از جمله کتبی که بطور مستقل در این زمینه نگاشته شده می توان به کتاب الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة تألیف علی حسینی استرآبادی غروی و کتاب المصححة فی منزل فی القائم الحجّة تألیف سید هاشم بحرانی اشاره نمود. در جلد پنجم کتاب معجم احادیث الامام المهدي که زیر نظر آقای شیخ علی کورانی از سوی انتشارات مؤسسة المعارف الاسلامیة در قم به چاپ رسیده بالغ بر ۲۶۰ آیه قرآن و ۵۰۲ روایت از منابع فریقین در این باب گردآوری شده است.
- ۶- منتخب الأثر، لطف الله صافی گلپایگانی فصل دوم باب اول.
- ۷- صحاح سته شش کتاب عمده و معتبر نزد اهل سنت است که نزد آنان از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد و عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم نیشابوری، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه، سنن ابی داود و سنن نسائی.
- ۸- کتاب التاج ج ۵ باب ۷ تألیف شیخ منصور علی ناصف استاد دانشگاه الأزهر مصر.
- ۹- کتاب فتوحات الاسلامیه تألیف احمد ذینی دحلان.
- ۱۰- آنچه در این قسمت آمده با استفاده از کتاب ارزنده و محققانه " مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت " نگارش و ترجمه آقای سید هادی خسروشاهی تنظیم گردیده است. که طالبین می توانند به کتاب مذکور مراجعه نمایند. از جمله نکات جالب این کتاب آنست که نویسنده شخصاً در بازار کتاب مدینه و مکه در یک مراجعه و بررسی اجمالی و بتعبیر خود نویسنده کتاب در یک استقصای ناقص بالغ بر ۵۵ جلد کتاب جدید را بدست آورده که در فاصله سالهای ۱۴۰۴ تا ۱۴۱۴ هجری قمری از سوی نویسندگان اهل سنت درباره مهدی علیه السلام و مسائل مربوط به آن از دیدگاههای مختلف نگاشته شده است. که مشروح این فهرست در صفحات ۴۱ تا ۴۹ کتاب مذکور درج شده است.

در آینه تاریخ

امروز چه دلیل عقلی بر تولد و وجود امام زمان علیه السلام در دست می‌باشد؟ روشن است که اگر بتوان بر یک واقعه تاریخی که در گذشته اتفاق افتاده دلیل عقلی ارائه نمود، آنوقت است که می‌توان سؤال بالا را نیز به همان شیوه که درخواست شده پاسخ گفت. اما همه کس می‌داند که راه آگاهی از حوادث و وقایع تاریخی، مراجعه به مدارک مطمئن نقلی و گشودن دریچه‌ای از این راه به گذشته می‌باشد. یعنی در اینجا کار عقل، صدور یک دستورالعمل به پژوهشگر است که این موضوع خارج از حوزه رسیدگی مستقل من می‌باشد و اگر پاسخ صحیح را جویا هستی، چاره‌ای جز گشودن پنجره نقل نداری.

این مقدمه کوتاه تنها بدان جهت آورده شد که خواننده، پیشاپیش از محتوی و تکیه‌گاه مباحثی که پیش رو دارد، آگاهی اجمالی بدست آورده و بداند که مراجعه به مطالب صحیح و مستند و ریشه‌دار نقلی همراه با نگرشی به گذشته تاریخ در این زمینه، تنها راه منطقی برای آشنایی با امام عصر علیه السلام و آگاهی از مسائل شخصی ایشان از تولد تا غیبت است و این بخش «در آینه تاریخ» نام نهاده شد با این امید که به کمک آگاهی‌هایی که به خواننده می‌دهد سرانجام او را در این آینه و در جولانگاه خیال روی

در روی امام و زانو بزانوی حضرتش بنشانند و چهره‌ای بالنسبه روشن از آن حضرت را به دست دهد و به یقین دریابد که ایام در اندیشه و چشم‌براهی چه کسی سپری می‌نماید و دیدگان مشتاقش روی به کدامین افق گشوده شده و در انتظار چه کسی باز مانده‌اند؟

در پگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام در خانه حضرت عسکری علیه السلام و در شهر سامراء پای به عرصه این جهان نهاد و بدینسان علی‌رغم تلاشها، کارشکنی‌ها و مزاحمت‌های منکران و مخالفان و در روند تحقق وعده‌های الهی، زندگی در دامان گرامی مادر خویش - نرجس خاتون - را آغاز نمود.

تلاش مذبحخانه خلفای عباسی و طرحها و برنامه‌ریزیهای آنان از شگفتی‌های تاریخ است. خلفای جور چه بسیار که از گویندگان راست کردار و درست گفتار شنیده بودند که دوازدهمین امام شیعیان، حکومت عدل و داد بر پا می‌نماید و بر شرق و غرب عالم فرمانروایی کرده و بنیاد ظلم و بیداد را ویران می‌سازد، از اینرو تا می‌توانستند از یکسو انواع شکنجه و فشار را بر شیعیان تحمیل می‌نمودند تا جایی که خون صدها تن از آنان را به ناروا بر زمین ریختند^(۱) و از دیگر سوی هر چه به دوران این امام نزدیکتر می‌شدند حلقه فشار و محاصره امامان معصوم را تنگ‌تر می‌نمودند تا جاییکه متوکل عباسی خلیفه قدرتمند این سلسله به جهت آنکه امامان شیعه در نزدیکی مقر حکومتش زندگی نمایند تا بتواند با سهولت بیشتری آنان را در تنگنا و زیر نظر داشته باشد در سال ۲۳۵ هجری فرمان داد تا امام دهم حضرت هادی علیه السلام - را با خاندان و بستگانش از مدینه به سامراء آوردند^(۲).

در آینه تاریخ ● ۵۱

و بدنبال او معتمد عباسی که فرعون وار از فرزند حضرت عسکری علیه السلام بیمناک بود، علاوه بر اسکان جبری آن حضرت در محله عسکر - که پادگانی نظامی بود - گروهی مفتش و قابله را مأمور کرده بود تا گاه و بیگاه خانه های علویین و بویژه محل سکونت حضرت عسکری علیه السلام را بازرسی نمایند تا اگر نوزادی یافتند وی را بی درنگ نابود سازند (۳).

این پی جویی برای دست یافتن به امام و نابود کردن ایشان زمانی شدت گرفت که امام حسن عسکری علیه السلام در سن ۲۸ سالگی مظلومانه چشم از جهان فرو بست و به شهادت رسید، در این هنگام کار دشوارتر شد. زیرا که امر امامت به حضرت مهدی علیه السلام سپرده شد و این موضوع برای جمعی از معاصران حضرت عسکری علیه السلام که از ارائه طریق آن حضرت در معرفی فرزند و جانشین خود به اسم و رسم بهره مند شده بودند بسیار روشن و قطعی بود. به ویژه که حضرتش در مراسم نماز گزاردن بر پیکر پدر بزرگوارشان حاضر شده و عموی خویش را کنار زده و شخصاً اقامه نماز فرمودند و بدینسان کارگزاران دستگاه خلافت دانستند که علیرغم تمامی تمهیدات، فرزند امام عسکری علیه السلام به دنیا آمده است.

شیخ صدوق در بیان حساسیت دستگاه خلافت نسبت به مسائل مربوط به حضرت عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام می گوید:

«وقتی که جسد امام حسن عسکری علیه السلام به خاک سپرده شد و مردم پراکنده شدند، خلیفه و یارانش برای جستجوی فرزند برومند آن حضرت اقدام کردند و خانه ها را دقیقاً مورد تفتیش قرار دادند.» (۴)

شیخ مفید می گوید:

«وقتی امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافت، خلیفه آن زمان فرزند

امام حسن عسکری علیه السلام را شدیداً تعقیب می‌کرد و راجع به امر آن حضرت کوشش زیاد می‌نمود، زیرا عقیده شیعه امامیه درباره مهدی علیه السلام شیوع پیدا کرده و معروف بود که شیعیان در انتظار او هستند» (۵)

معتضد خلیفه دیگر عباسی که در سالهای ۲۷۹ تا ۲۸۹ هجری قمری خلافت داشت چون دریافته بود که علی‌رغم کوششهای پیشینیان تبهکارش، فرزند امام عسکری علیه السلام تولد یافته و اینک حدود ۲۰ سال از عمر شریفش می‌گذرد به طور ناگهانی تصمیم به نابودی تمام افراد باقیمانده از خاندان حضرت عسکری علیه السلام می‌گیرد. یکی از ایادی معتضد چنین می‌گوید:

«معتضد، مرا با دو نفر دیگر مأمور نمود تا هر یک سوار اسبی شده و اسب دیگری نیز همراه خود برداریم و با شتاب تمام که حتی برای نماز خواندن هم پیاده نشویم، به سامراء رویم و نشانی خانه حضرت عسکری را به ما داد و گفت هر که را در آنجا بیابید سرش را برای من آورید.» (۶)

پیشتر از این، تاریخ، به عنوان نمونه، روایتگر تلاش گسترده فرعونیان در نابودی حضرت موسی علیه السلام و پیشگیری از تولد آن حضرت شده بود، اما همانسان که آنان نتوانستند کاری از پیش برده و به هدف شوم خویش دست یابند و سرانجام تقدیر فراگیر خداوندی بر تدبیر خام و محدود آنان فایق آمد، اینان نیز نتوانستند به مقصد پلید خویش دست یابند و امام عصر علیه السلام در حصن حصین حفظ و امان الهی جای گرفته و از آنهمه توطئه و طرحهای رنگارنگ جان به سلامت بدر برد.

در آینه تاریخ ❁ ۵۳

بهر حال، همانطور که اشاره شد امام دوازدهم به دنیا آمد و هنوز بیش از سه روز از تولد آن حضرت نگذشته بود که امام عسکری علیه السلام با نشان دادن حضرتش، روی به برخی یاران ویژه خویش نموده و فرمود:

«بعد از من، این صاحب امر شماست و جانشین پس از من، اوست، و اوست قائمی که همه در انتظار ظهور او روزگار بگذرانند و چون زمین پر از ظلم و جور شود، ظهور کند و آن را پر از عدل و داد نماید.»^(۷)

و در همین اوان به جمعی دیگر از یارانشان فرمودند:

«ستمکاران می پنداشتند که مرا خواهند کشت تا فرزندم به دنیا نیاید، اما هم اکنون توانایی خدا را چگونه یافتند؟»^(۸)

عثمان بن سعید، نایب و نماینده امام عسکری علیه السلام - که بعدها نیز توفیق نیابت حضرت مهدی علیه السلام را یافت - به امر آن حضرت مأمور شد تا به میمنت این میلاد، بالغ بر ده هزار رطل - هر رطل حدود یک چارک - نان و گوشت میان بنی هاشم تقسیم نماید که او نیز چنین کرده بخوبی از عهده انجام این مهم برآمد^(۹).

حضرت عسکری علیه السلام به فرمان الهی، فرزند خویش را از انظار اغیار پنهان می داشت شیخ مفید در این باره می گوید:

«امام حسن عسکری علیه السلام فرزند برومند خود را برای دولت حقه به جای نهاد وی تولد فرزند خود را مخفی و امر او را مستور می داشت، زیرا آن حضرت در زمان سختی واقع شده بود. خلیفه آن زمان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را شدیداً تعقیب می کرد و راجع به امر آن حضرت کوشش زیادی می نمود زیرا عقیده شیعه امامیه درباره

مهدی علیه السلام شیوع پیدا کرده و معروف بود که شیعیان در انتظار آن حضرت هستند. امام حسن عسکری علیه السلام فرزند خود را در زمان حیات ظاهر نمی‌کرد و بعد از فوت آن بزرگوار هم دشمنان، حضرت مهدی علیه السلام را نتوانستند بشناسند.» (۱۰)

با همه این تفصیل شیعیان پاک سرشت بزودی از این واقعه مهم آگاهی یافتند. برخی از آنان رأساً توسط حضرت عسکری علیه السلام از موضوع مطلع می‌شدند. مثلاً ایشان در نامه‌ای خطاب به یکی از یارانشان بنام احمد بن اسحاق چنین نگاشتند:

«فرزندی برایم زاده شد، پس خبرش از مردم پوشیده باشد. آن را فقط به خویشان نزدیک یا دوستان خاص خود اعلام خواهیم کرد.» (۱۱)

برخی دیگر از شیعیان به طور حضوری از طریق حضرت عسکری علیه السلام موفق به دیدار امام عصر علیه السلام شدند همانند ابو عمرو اهوازی که خود می‌گوید:

«حضرت عسکری علیه السلام، امام زمان را به من نشان داد و فرمود: این صاحب شماست.» (۱۲)

گاه نیز چنانچه شرایط مساعدی پیش می‌آمد، جمعی که رازداری و ایمانشان مورد تأیید حضرت قرار می‌گرفت به صورت گروهی به لقاء امام زمان علیه السلام نایل می‌آمدند مثلاً معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب، محمد بن عثمان عمروی روایت نموده‌اند که:

«چهل نفر بودیم که در خانه امام حسن علیه السلام اجتماع کردیم پس آن حضرت فرزندش را ظاهر کرده فرمود: این امام شما و جانشین من

است. باید بعد از من از وی اطاعت کنید و اختلاف نوزید که به
هلاکت می‌رسید.» (۱۳)

چنین شد که شیعیان از تولد دوازدهمین امام خود آگاهی یافته و گهگاه
در موقعیتهای مناسب و بدور از چشم جاسوسان به حضور امام
عسکری علیه السلام بار یافته، تولد امام خود را به ایشان تبریک و تهنیت
می‌گفتند.

حسن بن حسین علوی می‌گوید:

«در شهر سامراء خدمت امام حسن علیه السلام رسیدم و تولد فرزندش را
تبریک گفتم.» (۱۴)

عبدالله بن عباس علوی گوید:

«در سامراء خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیده تولد فرزندش را
تبریک گفتم.» (۱۵)

بدین ترتیب بود که امام زمان علیه السلام در دوران اولیه پس از تولد بدور از
دسترسی دشمنان و اغیار زندگی می‌نمود و تنها برخی از خواص فرصت
می‌یافتند، تا به حضور ایشان باریابند. سرانجام در سال ۲۶۰ هجری قمری
امام یازدهم علیه السلام رحلت نموده و تصدّی امر ولایت الهی به حضرت
صاحب الامر علیه السلام رسید.

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد با حضور آشکار آن حضرت در
جریان نمازگزاردن بر پیکر مطهر امام عسکری علیه السلام، فشار و پی‌جویی
مأمورین دولت به قصد یافتن و نابودی ایشان فزونی گرفت و چنین شد که
حضرتش به فرمان خداوندی از دیده‌ها پنهان شدند و موضوع غیبت پیش
آمد. در تاریخ زندگی امام عصر علیه السلام موضوع غیبت بصورت دو مرحله‌ای

بیان گردیده پیامبر و امامان علیهم السلام نیز سالها پیش، آن هنگام که سخن از این دوران را مطرح می‌کردند به وقوع دو غیبت کوتاه مدت و طولانی تصریح می‌فرمودند کما اینکه امام سجّاد علیه السلام به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

(إِنَّ لِقَائِمٍ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى
فَلَا يَثْبُتُ عَلَيَّ إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ
مَعْرِفَتُهُ) (۱۶)

برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر است در این دوران جز آنان که دارای یقینی سرشار و آگاهی ریشه‌دار هستند کسی بر امامت او باقی نمی‌ماند.

می‌بینیم که در این راه‌گشایی و هشدار، ضمن برشمردن دو دوره غیبت، موضوع استواری در عقیده‌مندی به آن حضرت با آگاهی و یقین نسبت به ایشان پیوند خورده است.

از دوره اوّل، یعنی فاصله سالهای ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری قمری بنام «غیبت صغری» یاد شده است. در این دوره بنا به مصالحتی ارتباط حضرت به طور کامل با مردم قطع نشده بود بلکه از طریق برخی اشخاص وارسته بنام نایبان خاص مردم می‌توانستند مسائل خود را در ارتباط با آن حضرت حلّ و فصل نمایند. از این میان، چهار تن با عنوان «نواب اربعة» از دیگران مشهورترند. (۱۷)

۱- عثمان بن سعید عمروی که پیشتر از این وکالت ائمه دهم و یازدهم علیهم السلام را نیز عهده‌دار بوده و بخش اعظمی از کارهای شیعیان از

طریق وی سامان می یافت. حضرت هادی علیه السلام درباره ایشان فرموده بودند:

«این ابو عمرو - عثمان بن سعید - شخصی موثق و امین است. هر چه برای شما بگوید، از من می گوید و آنچه به شما برساند از من اداء کرده است.» (۱۸)

و نیز حضرت عسکری علیه السلام هم درباره او می فرماید:

«این ابو عمرو موثق و امین است، مورد وثوق امام گذشته بوده و مورد وثوق من در حیات و ممات من است. آنچه برای شما گوید از من گفته و آنچه به شما اداء کند از من اداء کرده است.» (۱۹)

هنگامیکه وی در دوران امامت حضرت مهدی علیه السلام از دنیا می رود امام زمان علیه السلام فرزندش محمد بن عثمان را این گونه تسلیت میدهد که:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تسلیم فرمان و راضی به قضای او هستیم. پدرت با سعادت زیست و با افتخار مُرد. خدا او را رحمت کند و به اولیاء و سروران خود ملحق سازد. او پیوسته در آنچه او را به خدا و اولیائش نزدیک می نمود تلاش و کوشش داشت. خداوند روی او را با طراوت گرداند.» (۲۰)

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان که نیابت امام عسکری علیه السلام را نیز عهده دار بوده است درباره او گفته شده که «بزرگی شأن و علو منزلتش در نزد شیعیان، مشهورتر از آن است که محتاج به بیان و گفتگو باشد.» (۲۱) امام عسکری علیه السلام درباره وی و پدرش به یکی از یاران خود فرمود:

«عمروی و پسرش هر دو موثقند. آنچه آن دو به تو رسانند از من رسانده اند و آنچه برای تو بگویند، از من گفته اند. پس به کلام آندو

گوش فرا ده و ایشان را اطاعت نما زیرا هر دو موثق و امین ما هستند.» (۲۲)

و نیز امام عصر علیه السلام درباره وی فرموده:

«او مورد وثوق من و نامه او به منزلهٔ مکتوب من است.» (۲۳)

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی که دومین نایب امام عصر علیه السلام

درباره او چنین اظهار داشته است:

«او جانشین من می باشد و واسطه میان شما و حضرت صاحب الامر

و وکیل و مورد وثوق و اطمینان اوست. پس شما در امور خود به وی

مراجعه نمایید و در کارهای مهم خود به او اعتماد داشته باشید من

این مأموریت را داشتم و آن را ابلاغ نمودم.» (۲۴)

۴- ابوالحسن علی بن محمد سیمری که در شمار نواب اربعه، چهارمین

آنانست و فاتش به نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری - پایان دوره «غیبت

صغری» - اتفاق افتاد. قبلاً جناب حسین بن روح او را به جانشینی خود

معرفی فرموده بود. او چند روزی پیش از وفاتش نامه‌ای از امام زمان علیه السلام

دریافت داشت که در آن به مرگ قریب الوقوع وی و نیز خاتمه دوران ۶۹

ساله غیبت صغری اشاره شده بود. حضرت مهدی علیه السلام در این توقیع (۲۵) -

نامه - چنین نگاشته بودند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ای علی بن محمد سیمری خداوند

پاداش برادرانت را در سوگ تو بزرگ گرداند، زیرا که تو تا شش روز

دیگر خواهی مُرد. پس به کارهای خود رسیدگی کن و به هیچ کس

به عنوان جانشین خود وصیت منما که غیبت کامل واقع شده است.

من آشکار نمی شوم مگر بعد از اجازهٔ پروردگار عالم و این بعد از

گذشت زمان‌ها و قساوت دلها و پرشدن زمین از ستم خواهد بود به زودی در میان شیعیان کسانی ظاهر می‌شوند که ادعای مشاهده مرا دارند. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی دعوی مشاهده مرا بنماید دروغگوست و بر من افترا می‌بندد. **وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.**» (۲۶)

لازم به دقت است که چون صدور این نامه به منظور پایان گرفتن دوران غیبت صغری و مسدود شدن باب نیابت خاصه می‌باشد در این صورت و به همین قرینه، مراد از لفظ مشاهده همان ادعای نیابت بوده و به باریافتگان به حضور آن حضرت در دورانهای بعد که هیچگونه ادعای نیابت هم نداشته‌اند ربطی ندارد. بد نیست بدانیم که چه بسا روایاتی که مردم را از نام بردن آن حضرت منع می‌نماید و تحت عنوان «النَّهْيُ عَنِ التَّسْمِيَةِ» در مجامع روایی ما آمده نیز ناظر به همین دوران باشد تا موجبات کاهش حساسیت و پی‌جویی‌های مأموران رژیم غاصب عباسی را تا سرحد امکان فراهم آورد.

با درگذشت چهارمین نایب امام عصر علیه السلام دوران جدیدی در غیبت آن حضرت آغاز می‌شود که از آن به نام «غیبت کبری» یاد می‌شود. همان ویژگی که از سالها پیش پیشوایان گرامی ما به وقوع آن خبر داده بودند و آنچنان ابعاد گوناگون این مسأله را روشن کرده بودند که همانطور که در فصل پیشین بدان اشاره رفت، نویسندگان و محققان شیعه به خود اجازه می‌دادند که حتی سالها پیش از تولد آن امام، مجموعه‌های مستقلی ذیل همین عنوان تدارک دیده و برای آیندگان به یادگار بگذارند.

در این دوران که تا زمان ما ادامه پیدا کرده و پایان آن، آغاز ظهور امام

عصر علیه السلام خواهد بود، زمام امور مردم به دست فقیهان واجد شرایط سپرده شده است تا در مواردیکه حوادث و مطالب جدیدی پیش می آید و حقایق دین در پس پرده های شبهه و تردید قرار می گیرد ایشان پناهگاه امت بوده و مردم از آنان تبعیت نمایند. امام صادق علیه السلام سالیانی پیش از این، عمده ترین خصوصیتی را که باید این فقهاء از آن برخوردار باشند این چنین بیان فرموده بودند که:

(مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِنًا لِنَفْسِهِ خَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا
عَلَى هَوِيَّةٍ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ وَ ذَلِكَ
لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلُّهُمْ) (۲۷)

آنکس که از میان فقهاء، خود نگهدار، دین دار، هوی ستیز و تابع فرمان مولایش باشد بر مردم عادی فرض است که از او تقلید نمایند و چنین کسان معدودی از فقهای شیعه و نه تمامی آنانند.

و امام عصر علیه السلام نیز درباره آنان فرمودند:

(وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا
فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الرَّأدُّ عَلَيْهِمْ
كَالرَّأدِّ عَلَيْنَا وَ الرَّأدُّ عَلَيْنَا كَالرَّأدِّ عَلَى اللَّهِ) (۲۸)

و اما در حوادث و پیشامدهای زمانه به راویان احادیث ما مراجعه نمایید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا برایشانم هر که با آنان مخالفت کند گویی که با ما درافتاده و مخالفت با ما همانند مخالفت با خداست.

روشن است که گستره حوادث واقعه به وسعت حوادث تاریخ عصر

غیبت است و دامنه فقاہت نیز به گستردگی تمامی شریعت می باشد؛ زیرا که فقیه در اصطلاح کتاب و سنت به معنای متداول فعلی نیست که فقط در برگرنده فروع دین باشد بلکه فقیه در لغت کسی است که در مورد یک موضوع، صاحب علم و فهم و ادراک توأم با بینایی و روشنایی باشد. (۲۹)

بر این اساس، فقیه در دین به معنای جامع کلمه کسی است که در امر دین صاحب علم و فهم و ادراک و بصیرت و روشن بینی باشد بحدی که دیگر مردم به او رجوع نمایند و از دانش ویژه وی در دریافت معالم دین بهره گیرند.

البته نکته پر لطف و رحمت در این باب آن است که امام عصر علیه السلام با اینکه در دوران غیبت کبری هدایت ظاهری مردم را به فقها سپرده اند اما این فقیهان را به حال خود واگذار ننموده اند بلکه هر زمان که ضرورت پیش می آمد و مصلحت ایجاب می نمود آنان را مشمول دستگیری و راهنمایی خود قرار می دادند کما اینکه در توقیعی که در سال ۴۱۰ هجری قمری خطاب به شیخ مفید از ناحیه آن حضرت صادر گشت به این موضوع تصریح به عمل آمده که:

«ما از رسیدگی به شما فروگزاری نمی کنیم و فراموشتان نمی نماییم که اگر نه چنین بود - باران - نابسامانی ها و مصیبت ها بر سرتان فرو می ریخت و دشمنان شما را در هم می شکستند.» (۳۰)

در یکی از بخشهای همین مجموعه به مناسبت عنوان مربوطه در آن فصل به موارد بیشتری از این جلوه ها و دستگیری ها در دوران غیبت کبری اشاره خواهیم نمود که پرتو انوار مهر و عطوفت آن امام بزرگوار بر سر بزرگمردانی همانند علامه حلی، مقدس اردبیلی، سید بن طاووس، سید

بحرالعلوم و دهها نظایر آنان تاییده است.

ما اینک در دوران غیبت کبری به سر می‌بریم و بدیهی است که در این دوران حساس عهده‌دار وظایفی سنگین می‌باشیم که بخشی از آن وظایف و تعهدات در دیگر بخش این مجموعه زیر عنوان «انتظار» مورد طرح و بررسی قرار خواهد گرفت.

و بدینسان ما در «در آینه تاریخ» ضمن آشنایی با گوشه‌هایی از تاریخ زندگی پیشوای بزرگمان حضرت مهدی علیه السلام آموختیم که:

۱- راه علمی آشنایی با شخصیت‌های تاریخی، مراجعه آگاهانه به نقل است و نقش عقل در این مقوله راه‌گشایی اولیه و ارجاع به نقل می‌باشد.

۲- تولد و حیات و مسائل و ویژگیهای حضرت مهدی علیه السلام از اهم موضوعات مستند در مدارک تاریخی است.

۳- تقدیر خداوندی، تدبیر مخالفان را در پیشگیری از تولد و یا نابودی امام در دورانهای بعدی بی‌اثر ساخت.

۴- چه بسیارند کسانی که به فیض لقاء آن حضرت چه در دوران پدر بزرگوارشان و چه در زمان امامت خود ایشان رسیده‌اند.

۵- بروز یک سلسله مسائل حاد سیاسی و فشار و تنگناهای اجتماعی همراه با مصلحت الهی منجر به وقوع غیبت آن حضرت گردید.

۶- آن حضرت بنا به صوابدید الهی دارای دو دوره پنهانی کوتاه مدت (غیبت صغری) و بلند مدت (غیبت کبری) می‌باشد.

۷- در دوران غیبت صغری امام از طریق نواب خاص خود با مردم در ارتباط بودند.

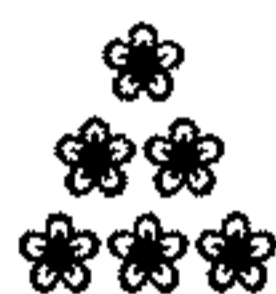
۸- در دوران غیبت کبری کار رهبری امت به فرمان حضرتش به فقیهان واجد شرایط سپرده شده است.

در آغاز این بخش خواننده را وعده دادیم که در «آینه تاریخ» او را به گونه‌ای سیر دهیم که بر شهر خیال خویش، خود را در پیشگاه پیشوای پنهانش احساس نماید و آنچه را که از آغاز تا این زمان بر حضرتش گذشته از مقابل دیدگان مشتاق خویش بگذراند. مگر نه این است که شیعه در آشنایی و پیروی امام خود تعریف می‌شود، که اگر چنین است، آن آشنایی که این صفحات به ارمغان آورده سزااست که موجب شود تا روحی سرشار از شور و شوق در شیفتگان وی بیافریند و امید که چنین گردد. و شیعه در این آینه روشن - بی هیچ زنگ و کدورت - بنگرد و شاهد باشد که امام و پیشوایش او را فراموش نکرده از رسیدگی به احوال او غافل نیست و چونان پدری مهربان ابر عطفش بر سر امت سایه گستر است و دست نوازش او یاور پرتوان تمامی فرزندان صالح می‌باشد.

پی نوشتها:

- ۱- رجوع کنید به کتاب مقاتل الطالبین تألیف ابوالفرج اصفهانی که فهرستی از فرزندان شهید علی بن ابیطالب تا سال ۳۱۳ هجری - سال تدوین کتاب - ارائه کرده است.
- ۲- اثبات الوصیه تألیف ابوالحسن علی مسعودی صفحه ۴۳۵ چاپ فارسی.
- ۳- کتاب اصول کافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی - کتاب الحجّة باب مولد ابن محمد الحسن بن علی علیه السلام.
- ۴- کمال الدین تألیف شیخ صدوق جلد اول صفحه ۱۰۱ چاپ فارسی.
- ۵- ارشاد تألیف شیخ مفید باب وفات ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام.
- ۶- غیبت تألیف شیخ طوسی صفحه ۱۶۰ - شواهد النبوة تألیف عبدالرحمن جامی حنفی.
- ۷- ینابیع المودة تألیف خواجه کلان سلیمان قندوزی حنفی صفحه ۴۶۰.
- ۸- این مطلب را سید بن طاووس از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است.
- ۹- کمال الدین تألیف شیخ صدوق جلد دوم صفحه ۱۰۴ ترجمه فارسی.
- ۱۰- ارشاد تألیف شیخ مفید باب وفات ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام.
- ۱۱- کمال الدین تألیف شیخ صدوق جلد دوم صفحه ۱۰۸ ترجمه فارسی.
- ۱۲- ارشاد تألیف شیخ مفید باب من رای الامام الثانی عشر.
- ۱۳- کمال الدین تألیف شیخ صدوق جلد دوم صفحه ۱۰۹ ترجمه فارسی.
- ۱۴- اثبات الهداة تألیف شیخ حرّ عاملی جلد ۶ صفحه ۴۳۳.
- ۱۵- همان مدرک جلد ۷ صفحه ۲۰.
- ۱۶- منتخب الاثر تألیف لطف الله صافی گلپایگانی فصل ۲ باب ۲۶ حدیث ۲.
- ۱۷- نام و نشان بقیّه نواب حضرت در کتابهای رجال و از جمله تنقیح المقال تألیف ممقانی ج ۱ صفحه ۲۰۰ آمده است.
- ۱۸- غیبت تألیف شیخ طوسی صفحه ۲۱۵.
- ۱۹- مدرک پیشین.
- ۲۰- تاریخ غیبت صفری تألیف محمد صدر صفحه ۴۰۱.
- ۲۱- تنقیح المقال تألیف ممقانی جلد سوم صفحه ۱۴۹.

- ۲۲- غیبت تألیف شیخ طوسی صفحه ۲۱۹.
- ۲۳- همان مدرک صفحه ۲۲۰.
- ۲۴- تاریخ غیبت صفری تألیف محمد صدر صفحه ۴۰۷.
- ۲۵- توقیع به نامه‌هایی گفته می‌شود که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام صادر و عمدتاً از طریق نواب خاص ایشان ارائه می‌گردید بخشی از این توقیعات در کتاب کلمة الامام مهدی تألیف مرحوم سید حسن شیرازی گردآوری شده است.
- ۲۶- غیبت تألیف شیخ طوسی صفحه ۲۴۲ و ۲۴۳.
- ۲۷- وسائل الشیعة، تألیف شیخ حرّ عاملی، ج ۱۸ صفحه ۹۵.
- ۲۸- کمال الدین تألیف شیخ صدوق صفحه ۴۸۴ - وسائل الشیعة ج ۱۸ صفحه ۱۰۱.
- ۲۹- رجوع کنید به کتاب معجم مقائیس اللغة تألیف ابن فارس و کتاب مجمع البحرین تألیف طریحی ذیل لغت فقه.
- ۳۰- بحار الانوار تألیف علامه مجلسی ج ۵۳ صفحه ۱۷۵.



نشانی از خورشید

بخش گذشته به وقوع مسأله غیبت در تاریخ زندگی امام عصر علیه السلام پایان گرفت، در این قسمت برآنیم تا با بیان چگونگی این غیبت، به بررسی برخی حکمت‌های آن پرداخته و سرانجام با نحوه بهره‌وری مردم از آن حضرت در این دوران آشنا شویم.

ابتدا باید بدانیم که وقتی صحبت از غیبت پیشوایمان مطرح می‌شود منظور آن نیست که وی از میان جامعه رخت بر بسته و آنچنان که برخی به غلط گمان برده‌اند در جایی غیر از این جهان زندگی می‌نماید^(۱) زیرا که نحوه این غیبت در روایات امامان پاک این چنین تبیین شده که «يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»^(۲) مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند و یا «يَعْرِفُونَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»^(۳) آن حضرت مردم را می‌شناسد و حال آنکه مردم ایشان را نمی‌شناسند. بر این اساس جایگاه امام علیه السلام در همین جهان است و در میان مردم جوامع رفت و آمد می‌نماید. اما همچنان که ما تمامی مردم زمین - حتی مردم شهر و محله خودمان - را نمی‌شناسیم، چه بسا که ایشان را نیز بارها دیده‌ایم اما نشناخته‌ایم. اگر دقت نماییم که در اینجا کاربرد واژه غیبت در مقابل کلمه ظهور - و نه حضور - می‌باشد آن وقت به روشنی خواهیم دانست که غیبت آن حضرت به معنی عدم حضور ایشان در جامعه بشری

نیست بلکه همانطور که اشاره شد این حضور صرفاً به صورتی ناآشنا در میان مردم جریان دارد خلاصه اینکه امام در همین جهان و از میان همین مردم غیبت نموده‌اند، و اینک در میان همین مردم و جامعه به طور ناشناس زندگی می‌کنند و سرانجام نیز در میان مردم همین جهان و سرزمینی الهی یعنی مکه ظاهر خواهند شد.

در این صورت، موضوع غیبت با آنهمه زمینه‌سازها که در گذشته به عمل آمده بود چندان امر غیرعادی و شگفت‌آوری نیست.

گاه توجه و احترام شیعه به بخشی از حرم عسکرین علیهما السلام در سامراء - یعنی سرداب مقدّس - دستاویز حمله ناآگاهانی می‌شود که پنداشته‌اند ما در آن محلّ و در میانه سرداب، امام خود را جستجو نموده و ظهورش را از آن نقطه انتظار می‌کشیم. ابن‌خلکان از مشاهیر علمای قرن هفتم اهل سنّت در کتاب تاریخ خود بنام *وفیات‌الاعیان* با صراحت و از سر تعصّب خشک می‌نویسد:

به عقیده شیعه او - امام زمان - دوازدهمین امام و معروف است که زنده می‌باشد و اوست که شیعیان او را منتظر و قائم و مهدی می‌دانند و می‌گویند در سرداب سامره غائب شده و در این باره گفته‌های بسیار دارند و منتظرند که در آخرالزمان از سرداب سامره درآید. (۴)

هم چنین ابن‌حجر مکی یکی دیگر از نویسندگان متعصّب اهل سنّت در کتاب خود به نام *صواعق‌المحرقة* با ذکر این دو بیتی، به دروغ نسبت ناروایی را در زمینه غیبت امام زمان علیه السلام و ارتباط آن با سرداب سامراء به شیعه روا می‌دارد و می‌گوید:

«مَا أَنْ لِسَرْدَابٍ أَنْ يَلِدَ الَّذِي

سَمِئْتُمُوهُ بِرِزْعِكُمْ إِنْسَانًا»

«وَعَلَىٰ عُقُولِكُمُ الْعَفَاءُ فَإِنَّكُم

تَلَأْتُمُ الْعَنْقَاءَ وَ الْغِيْلَانَا» (۵)

سرداب را نرسد تا آنکس را بسزاید

که شما به گمان خود او را انسانی نام نهاده‌اید

أف بر عقل شما باد که اینک

پس از عنقا و دیو، موجود خیالی سومی ساخته‌اید

ای کاش اینان و دیگرانی که چنین اندیشه کرده‌اند زحمت این پرسش را از

همان کسانی که در حرم عسکرین علیهم السلام بر کنار سرداب به راز و نیاز با حق

تعالی مشغولند، به خود می‌دادند و از آنان سؤال می‌نمودند که آیا شما در

اینجا امامتان را می‌خواهید که از این محلّ به در آید؟ آنگاه اگر جواب

مثبتی حتّی از عوام شیعه می‌شنیدند آن را دستاویز حملات خود قرار

می‌دادند. و حال آنکه همگان می‌دانند که سرداب قسمتی از خانه

مسکونی آنحضرت بوده که مأموران حکومتی به دنبال آگاهی از حضور

ایشان در جریان تدفین امام عسکری علیه السلام و اقامه نماز بر آن حضرت به

قصد قتل ایشان بدانجا یورش بردند و به دنبال این حمله با جوشش آب از

چاه موجود در آن نقطه، آب میان مأموران رژیم عباسی و آن حضرت

حایل شد و جان ایشان به تقدیر خداوندی از خطر مصون ماند و از آن به

بعد حضرت غیبت اختیار نمودند. و این تقارن هرگز به معنی غیبت

حضرت در چاه سرداب نیست.

اساساً هر کس با شرایط خاص جوّی و آب و هوای گرمسیری منطقه سامراء آشنایی داشته باشد زندگی در زیرزمین - سرداب - را برای فرار از گرمای طاقت فرسا، بویژه در زمانی که وسائل تهویه و تبرید همانند امروز در دسترس نبوده، امری طبیعی و عادی می داند. آن حضرت هنگامی که در دل روز در این نقطه به عبادت حق مشغول بودند، مورد هجوم مأموران حکومت قرار گرفت و خداوند نیز با یک قدرت نمایی ایشان را محافظت فرمود. حالا اگر شیعه به این منطقه اظهار علاقه می کند و برای حضور در کنار این سرداب آدابی را برای خود قرار داده، تنها و تنها به خاطر زنده نگهداشتن یاد و خاطره آغاز غیبت آن حضرت می باشد و هم چنین بر اساس یک قاعده طبیعی، حضور ایشان به منظور زیارت مرقد پدر بزرگوار خود و گام گذاری به خانه پدر امری ساده و روشن است به ویژه که گهگاه بزرگان شیعه همانند مرحوم سید بن طاووس از این مسأله خبر داده و حتی یک بار خود شاهد حضور امام زمان در این مکان و عبادت و مناجات او با حق تعالی بوده است. (۶)

خلاصه آنکه هدف از این مقدمه آن بود که ضمن تحلیل چگونگی تحقق واژه غیبت در بخشی از زندگی امام عصر علیه السلام و رفع شبهه سرداب، روشن شود که غیبت به مفهوم رخت بر بستن از میان ما و گذراندن زندگی در پهنه دیگری غیر از این جهان نیست بلکه همانطور که گفته شد حضرت مهدی علیه السلام در جهان ما و به طور ناشناس، این دوران سخت را پشت سر می گذارند.

اما اینکه چرا غیبت واقع شد و حکمت الهی این کار صرف نظر از مسائل تاریخی - که تا حدّی هم به آن اشاره کردیم - چه بود؟ موضوعی

است که این بخش بدان پرداخته است.

در آغاز این بحث به دو نکته توجه می‌کنیم:

● نکته اول، اینکه فرض کنیم که حکمت غیبت امام علیه السلام بر ما آشکار نشد، آیا این ناآشنایی می‌تواند در اصل اعتقاد ما به آن حضرت که از راههای متقن دیگر به بار آمده خللی وارد نماید؟ طبیعی است که پاسخ این سؤال منفی خواهد بود. چرا که غیبت، بحثی فرعی از یک اعتقاد اصلی به نام مهدویت است و چه بسیار حوادثی که در این جهان واقع می‌شود و ما به حکمت و علت آن آشنایی نداریم، ضمن آنکه منکر واقعیت آن نیز نمی‌توانیم شد. پس آنجا که اصل بحث به صورتی قاطع و حقیقی و از راههای دیگر برایمان ثابت و روشن شد، به فرض، ناآگاهی نسبت به یکی از شاخه‌های این نهال برومند نقصانی در اصل کار و اعتقاد بوجود نخواهد آورد. البته باید توجه داشت که مفهوم این سخن کم‌اهمیت شمردن مسئله غیبت در راستای اعتقاد به امام زمان علیه السلام نیست چرا که بنابه روایات از عمده‌ترین مسائلی که با این اعتقاد پیوند خورده همین مسئله غیبت است بلکه غرض از آنچه گذشت اینست که ابتدا دانسته شود بر فرض عدم آگاهی به حکمت واقعی غیبت موجبی برای ایراد خدشه به اصل اعتقاد به آن حضرت نخواهد بود.

● نکته دوم آن است که اگر جویای حکمت تامّ و تمام و نهایی این غیبت باشیم کافی است بدانیم که پیشوایان گرانقدر ما روشنی قطعی آن را در شمار مسائلی تلقی نموده‌اند که پس از ظهور حضرتش آشکار خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«حکمت و فلسفه راستین غیبت آن حضرت جز پس از ظهورش آشکار نخواهد شد همانطور که حکمت کارهای خضر در سوراخ کردن کشتی و کشتن غلام و برپا داشتن دیوار جز در هنگام جدایی از خضر برای حضرت موسی علیه السلام روشن نگردید.»^(۷)

اینک با توجه به این دو نکته به برخی حکمتها و جهات روشن کننده‌ای که در گوشه و کنار بیانات معصومین و نیز با گذر از تاریخ درباره غیبت به دست می آید اشاره می نمایم هر چند که این حکمتها علت تام و تمام مسئله نیست اما شاید تا حدود زیادی بتواند روشنگر موضوع غیبت باشد.

۱- آزمون خلق

«همه دعوی عاشقی دارند»
 «چون تویی یار مهربان همه»
 «امتحان کو که در میانه شود»
 «دوستی تو امتحان همه»

چه بسیار انسانهایی که در شرایط عادی به گونه‌ای سخن گفته و اظهار نظر می کنند اما به محض بروز کوچکترین تغییر و تحوّل، رنگ باخته و سخن به گونه‌ای دیگر ساز می نمایند. و به فرموده حضرت علی علیه السلام «در دگرگونیها گوهر واقعی انسانها نمایان می گردد.»^(۸) این موضوع و سیر شدید تحوّل، در مسائل عقیدتی به مراتب چشم گیرتر می باشد. بنی اسرائیل تنها در یک آزمایش ساده و تمدید ۱۰ روزه دوره میقات حضرت موسی علیه السلام

راه گوساله پرستی پیش گرفتند و دست از پیامبر خدا کشیدند^(۹) بحدی که تذکرات حضرت هارون علیه السلام نیز سود چندانی نبخشید، در مقابل، بزرگمردان وارسته‌ای چون ابراهیم خلیل علیه السلام را نیز شاهدیم که تا آخرین درجه مقاومت و پایداری بر پیام توحیدی خود استوار ماند و بر سر همین امتحان به درون آتشی پر لهیب فرو فرستاده شد که در این مرحله دست قدرت خداوندی به کار افتاد و آتش سوزان را بر او چونان گلستان، سرد و سلامت نمود.^(۱۰) پس می‌بینیم که آزمون خلق از سنت‌های الهی است و خداوند بزرگ نیز پهنه آفرینش را صحنه آزمون انسانها قرار داده و می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمُ اَحْسَنُ
عَمَلًا﴾ (۱۱)

با این مقدمه یادآور می‌شویم که چه بسا غیبت امام زمان علیه السلام - با آن ویژگیهایی که بر شمردیم - خود یکی از موضوعات امتحان مردم باشد که در این آزمایش حساب آنان که علی‌رغم به طول انجامیدن این دوران و بروز انواع شبهات و مشکلات، همچنان بر این عقیده ثابت قدم باقی مانده‌اند؛ از حساب دیگرانی جدا شود که کوچکترین نسیم فکری و یا تحوّل ساده اجتماعی ایشانرا از این عقیده روی گردان نموده است. این موضوع با صراحت کامل در یکی از پیامهای کتبی - توقیعات - خود حضرت مهدی علیه السلام که خطاب به نواب خاصّ اوّل و دوّم خود صادر فرموده‌اند مورد تأکید قرار گرفته و حضرتش از اینکه مردمی بر اثر محنت‌های دوران غیبت تمایلاتی به این سو و آن سوی پیدا کرده و دست از عقیده راستین خود شسته و گویی به همه واقعیتهای پشت پا زده‌اند،

اظهار تأسف و تأثر می نماید و در عین حال به موضوع وقوع امتحان مردم در این مسأله با صراحت اشاره می فرمایند:

(أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ وَ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى وَ مِنْ مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ﴿الْم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ كَيْفَ يَتَسَاقَطُونَ فِي الْفِتْنَةِ وَ يَتَرَدَّدُونَ فِي الْخَيْرَةِ وَ يَأْخُذُونَ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَارْقُوا دِينَهُمْ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ عَانَدُوا الْحَقَّ أَمْ جَاهَلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّوَايَاتُ الصَّادِقَةُ وَ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ أَوْ عَلِمُوا ذَلِكَ فَتَنَسَوُا) (۱۲)

من از تاریکی پس از روشنایی و از گمراهی پس از هدایت و از کردارهای زشت و فتنه‌های تردید آمیز به خدای بزرگ پناه می برم هم او که می فرماید ﴿الم آیا مردم گمان برده‌اند که با اظهار ایمان رها شده و آزمایش نمی شوند﴾ اینان چگونه در دامان فتنه‌ها سقوط کرده و به سرگردانی افتاده‌اند و به چپ و راست می زنند آیا از دین خود جدا شده‌اند یا به شک و دودلی افتاده یا به دشمنی با حق روی آورده‌اند آیا آن همه روایات درست و اخبار صحیح را نمی دانند یا آنکه آگاهند و آنها را بدست فراموشی سپرده‌اند.

توجه و دقت در یک نمونه قرآنی حقیقت دیگری را نیز در این زمینه آشکار می نماید که گاهی خداوند با اینکه پیشاپیش حتی موضوع امتحان را به طور روشن معین می نماید مع الوصف عده‌ای از آن سربلند بیرون نمی آیند و علی‌رغم تصریحی که به عمل آمده به محض مواجهه با آن از

راه به در رفته و سرانجام دچار شکست و خذلان می شوند. قرآن مجید از زبان فرمانده سپاهی که برای مبارزه با عنصر سرکشی بنام جالوت در دوران بنی اسرائیل تجهیز شده بود خطاب به آنان می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ﴾

خداوند شما را در نوشیدن - جز به مقدار اندک - و یا دوری گزیدن از آب جویباری آزمایش خواهد کرد پس کسی که از آن آب بنوشد از من نیست و کسی که از آن جز به مقدار کف دستی نچشد از پیروان من خواهد بود.

آنوقت در دنباله این آیه می خوانیم که ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۱۳) با اینهمه صراحت و روشنی در موضوع امتحان جمع کثیری با خوردن آب در این آزمون مردود شدند. از این رو می توان بیان کرد که در مورد مسأله غیبت امام عصر علیه السلام نیز موضوع از همین ردیف می باشد. با همه تصریحات و تأکیدهایی که از گذشته به عمل آمده مع الوصف چه بسا مردمی که تاب تحمل این امتحان سخت را نداشته و در آن دچار شکست و ناکامی شده اند.

۲- پیامد وارهانیدن امام

پیشتر از این با برخی از زمینه های تاریخی و سیاسی - اجتماعی که منجر به غیبت امام عصر علیه السلام گردید آشنا شدید. راستی اگر امامان ما یارانی پابرجا و استوار داشتند، خلفای جور اموی و عباسی چگونه می توانستند آنچنان برخوردهای خشن و سخت را با ایشان داشته و انواع

ظلم و ستم‌ها را به آنان روا دارند؟ آیا اگر مردم بر عهد و پیمان خویش استوار می‌ماندند، علی علیه السلام در محراب عبادت، حسن علیه السلام در حال روزه، حسین علیه السلام در پهن دشت کربلا، ناجوانمردانه شهید می‌شدند و امامان دیگر نیز یکی پس از دیگری به زهر جفا مسموم می‌گردیدند در حالیکه هیچ عکس‌العمل و مخالفت و اعتراضی هم از ناحیه عامه مردم صورت نمی‌گرفت، اینجاست که با توجه به جریان عمومی تاریخ و بازتابهای مشابه نسلهای مختلف در قبال یک مسئله واحد اجتماعی و نوعی رضایت به عملکرد پیشینیان، به روشنی می‌توان گفت مردمی که نتوانند در حضور امامشان از وی بهره‌گیرند، باید درگیر نابسامانیهای دوران غیبت شوند تا کیفر اینان موجب تنبیه دیگران باشد. اگر این حکمت چندان ما را خوش نیاید خود نشانه‌ای از درستی آن است؛ چرا که باز امام عصر علیه السلام در توجیه علت وقوع غیبت خویش می‌فرمایند:

(وَأَمَّا عَلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرَجُ حَسْبَ أَخْرَجٍ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِثِ فِي عُنُقِي) (۱۴)

و اما علت وقوع غیبت، خدای بزرگ - در قرآن می‌گوید: «ای ایمان آوردندگان سؤالی نکنید که چنانچه پاسخش برایتان روشن شد شما را خوش نیاید» هیچ یک از پدران من نبودند مگر آنکه بیعت ستمکاران زورمند زمان خود را برگردن داشتند و اما من آن هنگام

که قیام و خروج نمایم بیعت احدی از تبار ظالمان را برعهده نخواهم داشت.

در این پیام امام، بیعت‌پذیری امامان تلویحاً به سستی و خمودی معاصرانشان مرتبط دانسته شده و مادام که روش نسلهای بعدی نیز در واگذاری رهبری و اداره امور به پیشوایان الهی این چنین باشد نتیجه‌ای جز مهجوری و کیفر از راه غیبت امامشان نخواهند داشت که به فرموده علی علیه السلام «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ»^(۱۵) «کسی که به کرده گروهی راضی باشد خود در شمار آنان خواهد بود.»

در اینجا باید توجه داشت که این منطق خود مأخوذ از قرآن مجید است آنجا که یهود و نصارای معاصر زمان نزول قرآن را به ازاء جرمهای ارتكابی پیشینیان آنها مورد خطاب و حمله قرار می‌دهد و با عباراتی نظیر «فَلَمْ قَتَلْتُمُوهُمْ» در کشتار انبیاء گذشته ایشان را نیز به نوعی نکوهش می‌نماید. البته برداشت دیگری نیز می‌توان از این عبارات داشت که مردم امام را تنها می‌گذاشتند، حکام نیز قصد جان آنان را می‌کردند؛ خداوند امام عصر علیه السلام را برای مصون ماندن از آن و رهانیده شدن از این گرفتاری و شهادت غایب نمود که در آن حالت نیز عامل غیبت خود مردم خواهند بود و به گفته خواجه نصیرالدین طوسی در این باب «عَدَمُهُ مِنَّا»^(۱۶) با غیبت؛ جان امام محفوظ و مردم نیز که نوعاً تافته‌ای جدا بافته از پیشینیان خود نیستند به یک تنبیه انضباطی گرفتار می‌شوند و کیفر عملکرد ناشایست خود را می‌بینند.

در عین حال این موضوع - یعنی حفظ جان - هم مسأله‌ای است که روایات به آن اشاره دارند. در این باره امام صادق علیه السلام به زراره که از

خاصان آستانش می باشد، می فرماید: (یا زراره!) (لَا بُدَّ لِقَائِمٍ مِنْ غَيْبَةٍ) (۱۷) او - امام عصر علیه السلام - ناچار به غیبت است و آنگاه که زراره از حضرت دلیل این غیبت را می پرسد ایشان می فرمایند: (يَخَافُ عَلَي نَفْسِهِ) و به دنبال آن با دست به شکم خود اشاره می کنند که کنایه از خطر قتل است.

۳- قدرشناسی نعمت

رسم در میان مردم این چنین است که تا نعمتی دارند قدر آن را نشناسند و به مصداق «قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید» آن هنگام به ارج و قدر نعمت آگاه می شوند که آن را از دست داده باشند. گاه مشکل از این عمیقتر می شود بدین معنی که اساساً با خود نعمت آنچنان بیگانه شده و فوایدش را نمی شناسند چه رسد به آنکه راههای بهره‌وری از آن را بدانند. نظیر اکثریت مردمی که در دهکده‌های دور دست و ناآشنا به نقش سیستم‌های مخابراتی در جهان زندگی می کنند آنان تلفن و فاکس و ... را نمی شناسند چه رسد به آنکه راههای استفاده از آن را بدانند. اگر بی هیچ مقدمه، در این روستا و میان مردم ناآشنا، این گونه وسایل مخابراتی نصب شود نه تنها بهره‌ای ندارد که چه بسا دستاویز و بازیچه کودکان خواهد گردید. تنها آن زمان اینان قدر این نعمت را به خوبی خواهند شناخت که به نقش آن در جهان ارتباطات آگاهی یابند، آن وقت است که از دل و جان تأسیس مراکز مخابراتی در روستای خود را خواهان بوده و از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نخواهند کرد چرا که در این مرحله شناختی ریشه‌ای نسبت به نقش و فواید آن یافته‌اند. مرحلهٔ اخیر،

ثمره شناخت بارور مردم است. با توجه به این مثال محسوس، یادآور می‌شویم آنگاه که امامان و پیشوایان الهی ما به علت بی‌توجهی و ناآگاهی مردم معاصرشان در مهجوری و تنهایی می‌ماندند - که نگاهی گذرا به حوادث و وقایع دوران هر یک از آنها، شاهد صادقی بر این مدعاست - خداوند این نعمت را از میان آنان بیرون می‌برد - چون آن کاری که معاصرین امامان با ایشان داشته‌اند مردم نسلهای بعد با مکتب باز مانده از آن بزرگان پیشه کردند - آنوقت است که نابسامانی و درد و رنج همه را خرد می‌کند، ناله و فریاد به پا می‌خیزد و از دل خواهان بروز دوباره آن نعمت می‌شوند و گشایش و فرج خویش را طلب می‌کنند که خدای بزرگ نیز با فرمان ظهور پیشوا، نیاز دردمندانه آنانی را که به واقع و از سویدای دل حضرتش را خواسته‌اند، پاسخ می‌گوید.

۴- برپایی همه نظامها

نکته دیگری که می‌توان در آشنایی با حکمت غیبت بدان اشاره کرد آن است که چنانچه پیش از این اشاره شد بشر همواره تلاشهایی برای حل مسائل اجتماعی خود داشته و دارد و بر همین اساس مدعیان و مکتبهایی نوبه‌نو پدیدار شده و داعیه اداره جامعه انسانی را با فرمولهای خودسر می‌دهند با عنایت به این مطلب و نیز بهره‌وری از روایات اهل البیت می‌توان به این نکته رسید که از جمله حکمتهای غیبت همین رفت و آمد مکتبها و نظامها و به بیان دیگر خلع سلاح شدن متفکران بشری از حل مسائل بفرنج جامعه است که قاعدتاً باید نوعی تسلیم را نیز به دنبال داشته باشد این مضمون را می‌توان از روایاتی نظیر فرموده امام باقر علیه السلام

بدست آورد که:

(دَوْلَتَنَا آخِرُ الدَّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لَهْمِ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا
قَبْلَنَا لَيْلًا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلِكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ
هُؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۱۸)

دولت ما آخرین نظامهاست و هیچ خاندان و تبار مدعی حکومت
باقی نمی ماند مگر آنکه پیش از ما به قدرت می رسد تا آن هنگام
که سیره و روش ما را در حکومت نظاره گر شدند دیگر نتوانند بگویند
که اگر کار ملک داری بدست ما بود ما نیز همانند اینان عمل
می کردیم و این مفهوم کلام خدای بزرگ - در قرآن - است که انجام
کار از آن پرهیزکاران است.

چنانچه مشاهده می شود امام در این سخن خود تلویحاً به برقراری
تمامی سیستم ها و نظام های حکومتی و شکست و نارسایی آنها اشاره
فرموده و برپایی نظام الهی به رهبری حضرت مهدی علیه السلام را به دنبال عقیم
ماندن آن طرح های خام انسانی یادآور می شوند.

این بخش را که با تذکر دو نکته آغاز نمودیم اینک با بیان دو نکته دیگر
به پایان می بریم:

نکته اول این که در نگرش به تاریخ گروهی از انبیاء پیشین و نیز دقت
در برهه هایی از زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام با پدیده
غیبت - البته به صورتهای کوتاه مدت آن - روبرو می شویم؛ همچنانکه آن
غیبت ها لطمه ای به رسالت و امامت آن بزرگان وارد نمی آورد بدیهی
است که مسأله - به لحاظ اصل موضوع و نه میزان و مدت - خدشه ای در
کار حضرت مهدی علیه السلام ایجاد نخواهد کرد. غیبت پیامبرانی چون صالح،

یونس، موسی و ... - که در کتاب ارزنده کمال‌الدین مرحوم صدوق مورد بررسی و دقت قرار گرفته است^(۱۹) - پنهانی نسبی امامانی همانند حضرت کاظم علیه السلام با بیش از ۱۳ سال اسارت در زندان هارون که خود نوعی غیبت آن حضرت برای یارانی می‌باشد که از دسترسی به ایشان محروم مانده بودند و یا غیبت ائمه‌ای که در مدینه سکنی داشتند برای مسلمانانی که در ماوراءالنهر زندگی می‌کرده‌اند، نمونه‌هایی از غیبت پیشوایان الهی است که صدمه‌ای به اصل مأموریت و وظیفه آنها وارد نکرده هرچند که صورتاً با غیبت امام عصر علیه السلام تفاوتی داشته است. در این حالت با توجه به این سابقه، موضوع در مورد حضرت مهدی علیه السلام هم تا حدود زیادی از آن استبعاد و شگفتی و ابهام خارج می‌گردد. چرا که امر بی‌سابقه‌ای در روند هدایت الهی نبوده است.

نکته دوم اینکه چون بنا به اشاره‌ای هم که در آغاز به عمل آمد حکمت تام و اصیل و قطعی غیبت امام بر ما پوشیده است. لذا هر لحظه ممکن است که بر اساس همان فلسفه اصلی - که از نظر ما مخفی است - و بنا به تقدیر خداوندی، این ظهور واقع شود که این خود رمز انتظار فرج در شیعه است که در تمامی لحظات و بی‌تکیه بر فلسفه غیبت و یا علایم ظهور و منتظر ماندن برای تحقق تمامی آنها، ظهور امام را مشتاقانه انتظار می‌کشد. توجه به این نکته از این جهت ضروری است که موضوع حکمت‌های غیبت نباید خدشه‌ای به انتظار ما برای ظهور آن حضرت وارد آورد. زیرا که لازمه تعلیل قطعی غیبت به این حکمت‌ها آن است که ظهور را منوط به رفع و حلّ این مسائل بدانیم که در اینصورت موضوع انتظار لحظه به لحظه که بدان مأمور هستیم زیر سؤال خواهد رفت.

اینک در پایان این سخن بار دیگر یاد آور می شویم که:

- ۱- مفهوم غیبت امام، رخت بر بستن ایشان از میان ما نیست بلکه حضرتش در این جهان و بین مردم اما ناشناس زندگی می کنند.
- ۲- حکمت تام و نهایی غیبت امام زمان علیه السلام پس از ظهور ایشان آشکار خواهد شد.
- ۳- با توجه به اصل قطعی و اثبات شده مهدویت، آگاهی و یا بی اطلاعی از حکمت و فلسفه یکی از شاخه های آن - غیبت - خدش های به اصل مسئله وارد نمی کند.
- ۴- آزمون خلق، پیامد وار هانیدن امام، قدر شناسی نعمت و برپایی همه نظامها، از جمله جهاتی هستند که هر یک می توانند تا حدودی ما را به فلسفه غیبت آشنا نمایند که جملگی از راهگشایهای روایات معصومین می باشند.
- ۵- وجود غیبتهایی - در اصل مشابه، و در میزان و نحوه، متفاوت - برای انبیا و ائمه که در تاریخ ثابت شده استبعاد علمی و وقوعی غیبت امام عصر علیه السلام را تا حدود زیادی مرتفع می سازد.
- ۶- چون از طرفی اصل ظهور حضرت معلق به تحقق این حکمتها نشده و از طرف دیگر حکمت تام و تمام آن پس از ظهور روشن می شود و این مطلب در گرو تقدیر الهی است لذا هیچ یک از این علل نباید خللی در اصل انتظار سازنده ما وارد آورد.

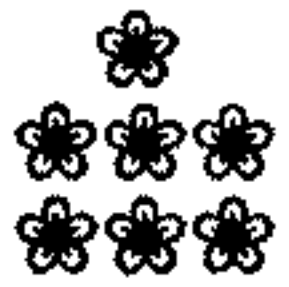
نشانی از خورشید ☀ ۸۳

این بخش شما را به پیشگاه خورشید رهنمون شد، هر چند که قرص نورانی آن با ابر تیره غیبت پوشیده شده بود؛ اما امید که تا حدی به شما «نشانی از خورشید» را سراغ داده باشد.

پی‌نوشتها:

- ۱- مانند شیخ احمد احسانی رهبر طایفه شیخیه که در کتاب جوامع الکلم - رساله رشتیه - مکان زندگی امام عصر علیه السلام را در خارج از این جهان تعیین نموده است.
- ۲- از امام صادق علیه السلام قسمتی از حدیث ۵ باب ۳۸ فصل ۲ کتاب منتخب‌الأثر تألیف آقای لطف الله صافی گلپایگانی.
- ۳- اثبات الهداة تألیف شیخ حر عاملی جلد ۷ صفحه ۱۴۱ حدیث ۶۹۱.
- ۴- ابن خلکان - کتاب وفيات الاعیان.
- ۵- ابن حجر، صواعق‌المحرقة، بعدها این حرف نادرست و غلط دستاویز دیگر نویسندگان ضد شیعی مانند میرزا محمد افشار در کتاب بحرالعرفان گردیده است.
- ۶- مشروح این داستان در کتاب نجم ثاقب تألیف محدث نوری باب ۷ حکایت ۱۹ از سیدبن طاووس علیه‌الرحمة نقل شده است.
- ۷- منتخب‌الأثر فصل ۲ باب ۲۸ حدیث ۱ به نقل از کمال‌الدین تألیف شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام.
- ۸- نهج‌البلاغه باب حکمتها و مواعظ حکمت شماره ۲۰۸.
- ۹- قرآن مجید سوره طه آیات ۸۷ تا ۹۹ تاریخ انبیاء تألیف عمادزاده، ج ۲ ص ۵۶ تا ۶۴.
- ۱۰- قرآن مجید سوره انبیاء آیه ۶۹.
- ۱۱- قرآن مجید سوره ملک آیه ۳.
- ۱۲- بحارالانوار تألیف علامه مجلسی ج ۵۳ صفحه ۱۹۰.
- ۱۳- قرآن مجید سوره بقره آیات ۲۴۵ تا ۲۵۲ تاریخ انبیاء تألیف عمادزاده ج ۲ صفحات ۹۸ تا ۱۰۴.
- ۱۴- بحارالانوار تألیف علامه مجلسی ج ۵۳ صفحه ۱۹۰.

- ۱۵- نهج البلاغه باب حکمتها و مواعظ حکمت ۱۴۶
- ۱۶- کشف المراد علامه حلی؛ ص ۲۸۵؛ در شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی.
- ۱۷- بحار الانوار علامه مجلسی ج ۵۲ صفحه ۹۷ حدیث ۱۶.
- ۱۸- بحار الانوار ج ۵۲ حدیث ۵۸ صفحه ۳۳۲ حدیث از امام باقر علیه السلام است
- ۱۹- کمال الدین شیخ صدوق جلد اول صفحات ۱۲۷ تا ۱۵۳ چاپ عربی. در اینجا بد نیست بدانیم که اساساً این کتاب بنا بر آنچه مؤلف گرانقدر آن در مقدمه کتاب در صفحه ۳ جلد اول آورده به دستور صریح امام عصر علیه السلام و با تعیین موضوع غیبت از سوی آن حضرت برای عنوان کتاب تألیف گردیده است و تصریح و راهنمایی بعدی حضرت به مؤلف که به طرح موضوع غیبت‌های انبیا سلف در این کتاب پردازد نشان از سابقه غیبت بعنوان امری واقع شده در برهه‌هایی از تاریخ پیشوایان گذشته دارد که خود می‌تواند موجبات تسهیل در پذیرش امر غیبت امام زمان علیه السلام را فراهم آورد.



طول عمر

تا اینجا که با هم آمدیم ابتدا در یک «چشم انداز»، پهنه تشنه کام گیتی را صحنه انتظار نجات دهنده دیدیم آنگاه با نگرش در آینه باور پیشینیان وجه مشترک تمامی ادیان را در این امر مهم مشاهده نمودیم و سپس در «باوری استوار» با ریشه‌های اسلامی و عقیدتی این اندیشه آشنا شدیم. آنگاه «در آینه تاریخ» چنین دیدیم که دوازدهمین پیشوایمان به سال ۲۵۵ هجری پای به عرصه هستی در این جهان نهاده پس آنگاه در «نشانی از خورشید» از موضوع غیبت او آگاهی نسبی یافتیم. اینک می‌گوییم که لازمه این سیر آن است که امروزه حیات و زندگی انسانی را باور داشته باشیم که نزدیک به ۱۲ قرن از عمر او می‌گذرد. براستی این عمر طولانی را چگونه می‌توان تحلیل نمود؟ به ویژه که تا هنگام ظهور نیز این عدد همواره روی به افزایش است. موضوع این بخش از نوشتار، گفتگو پیرامون این مهم است.

در آغاز به این نکته توجه می‌کنیم که طول عمر، خود یکی از شاخه‌های فرعی مسأله عمومی تری به نام حیات است. آنجا که تاکنون بیولوژی تعریف روشنی برای حیات ارائه نداده و آنچه بیان داشته تنها و تنها بررسی خواص و آثار و تفاوت‌های میان دو سلول زنده و مرده - به

عنوان ریزترین زمینه مادی حیات بوده - چگونه می‌توان در یکی از فروع این مسأله طرح اشکال نموده و پی‌جویی نمود. به عبارت روش‌تر طول عمر زیر مجموعه مبحث حیات است. وقتی بیولوژی از پدیده حیات در سطح کلی به عنوان «معمّا»^(۱) یاد می‌کند و دکتر الکسیس کارل مناسبترین عنوان را برای کتاب علمی خود «انسان موجود ناشناخته» انتخاب می‌نماید و در باره انسان معتقد است که «ما از ساختمان وجودی خود جز اطلاعات ناچیز و ناقصی نداریم»^(۲) حال باید پرسید که آیا می‌توان موضوع طول عمر را که یکی از شاخه‌های فرعی این درخت تنومند است زیر سؤال برد؟

نکته دیگری را که باید به آن توجه داشت اینکه حیات با همه پیچیدگی‌هایش برای ما امری طبیعی است و اساساً علت آن را در موجودات جويا نمی‌شویم بلکه آنچه در نظرمان غیر طبیعی جلوه می‌کند موضوع مرگ و خدشه‌دار شدن این امر طبیعی است. لذا معمولاً در مواجهه با مسأله مرگ نسبت به دلایل وقوع آن پی‌جویی می‌نماییم و هر چند که ممکن است طول عمر یک انسان بخلاف آنچه که ما در اطراف خود شاهدیم سؤال انگیز باشد اما در عین حال شرایط سنی و دیگر مشخصات همین انسان، ما را از سؤال درباره علت مرگ باز نمی‌دارد. توجه به این نکته ساده نیز تا حد زیادی از شگفتی مسأله طول عمر می‌کاهد. بدین معنی که به جای سؤال درباره طول عمر باید به موضوع مرگ پرداخت و علل بیولوژیک آن را جويا شد و همین مسأله است که امروزه در دانش بیولوژی به پیدایش رشته‌های تخصصی همانند ژنیاتری (بررسی بیماری‌های سنین پیری و سالمندان) و ژرنتولوژی (بررسی

مسائل سن و سال) منجر گردیده به طوری که فیزیولوژیست مشهور دکتر الکسیس کارل اذعان می‌دارد که:

«ما آرزوی طول عمر داریم و در این راه گام‌هایی برداشته‌ایم تجربیاتی که به وسیله تغییر محیط و تغذیه در حیوانات تک یاخته‌ای به دست آورده‌ایم راه طول عمر انسان را هموار نموده است.»^(۳)

پروفسور وایزمن، بیولوژیستی از کشور آلمان در کتاب خود که ترجمه فارسی آن به نام «زیست‌شناسی» در دست است، سؤال پیرامون حیات و مرگ و چگونگی تلقی صحیح از آن دو را این گونه پاسخ می‌دهد که:

«آنچه طبیعی و فطری موجودات است حیات و زندگی است و نه مرگ.»

از سوی دیگر امروزه در جهان علم شاهد تلاش گسترده دانشمندان در زمینه طول عمر و مطالعات و آزمایش‌های دقیق در راه‌های وصول به آن می‌باشیم به طوری که این کار بخش عظیمی از تلاش‌های دانش بیولوژی را به خود اختصاص داده است و وجود آمار و اخبار و اطلاعات و گزارش‌های گوناگون مندرج در مجلات علمی و بولتن‌های خبری مجامع تحقیقاتی دنیا خود گواه روشنی بر این تلاش روزافزون است.

به عنوان نمونه پروفسور جورج هامیلتون استاد تحقیقات بیوشیمی دانشگاه میشیگان آمریکا از کشف دارویی بنام «لیوسترول» با اثر معجزه‌آسا در افزایش عمر سلولها تا دو برابر خبر می‌دهد و می‌گوید «با استفاده از این هورمون در آینده عمر اعضای بدن و در نتیجه عمر خود انسان را تا دو برابر می‌توان افزایش داد».^(۴) دکتر مچنیکوف زیست‌شناس

اروپای شرقی تحقیقاتی در کشورهای شبه جزیره بالکان روی این مسأله انجام داد که مشاهده طول عمر نسبی مردم آن سامان سبب شد تا تئوری قبلی وی درباره علل پیدایش پیری و مرگ در سلولها - که آن را ناشی از تخمیر میکربها در منطقه روده و بروز گازهای مسموم کننده هنگام فعل و انفعالات جذبی و دفعی می دانست^(۵) - بار دیگر جلوه نماید، نمود دیگری از این تلاش می باشد وی در آن منطقه با توجه به این تئوری، طول عمر را مرهون مصرف فراوان لبنیات بویژه ماست می داند که به علت همراه داشتن اسید لاکتیک اثرات سوء بخارات مسموم در هنگام جذب و دفع در منطقه روده را برطرف می نماید. توصیه به مراقبتهای پزشکی و ایمنی از دوران بارداری تا مراحل بعد همه و همه نشاندهنده این واقعیت است که با این دقتها می توان مسأله پیری و به تبع آن موضوع مرگ را به تأخیر انداخت (که این موضوع نفی کننده اجل مقدر الهی نبوده و ربطی به آن ندارد و همه این حرفها، با پذیرش آن واقعیت محتمل است).

تا آنجا که به قول "داوید سگال":

«مطالعه حقیقی طب پیری (ژریاتری) با طب اطفال (پریاتری) آغاز می شود.»^(۶)

این گونه مسائل نشان میدهد که اگر ما بتوانیم از پیدایش عواملی که منجر به پدیده پیری می گردد جلوگیری نموده و یا آنها را به تأخیر بیندازیم تا حدّ زیادی به افزایش طول عمر انسانها کمک کرده ایم در این صورت دیگر پیری بعنوان عارضه ای حتمی در ارتباط با زمان - طول عمر - مطرح نخواهد بود. آری عوامل پیری همواره در کار است و متقابلاً تلاش علمی نیز در صدد پیشگیری از اثرگذاری آن بر ارگانیزم بدن انسان می باشد.

دکتر موسی برال استاد دانشگاه تهران می‌گوید:

«به آسانی نمی‌توان قبول کرد که فقط در نتیجه ازدیاد سن است که سلولهای ما فرسوده و پیر می‌شوند زیرا ما بسیاری از افراد را می‌بینیم که زودتر از اشخاص دیگر پیر و شکسته می‌شوند و یا بر خلاف عده‌ای در عمر طولانی نیروی خود را حفظ می‌کنند بنابراین در توجیه علت پیری نمی‌توان تنها عامل زمان را در نظر گرفت.» (۷)

تلاشهای علمی بشر در راه پیری شناسی و پیشگیری از عوامل بروز آن - به ویژه، در پیریه‌های زودرس - موجب شد تا سرانجام در سال ۱۹۵۰ اولین مجمع بین‌المللی جرونتولوژی در «لیژ» تشکیل شده و از آن به بعد کنگره‌های بین‌المللی در این زمینه یکی پس از دیگری برپا شده و می‌شوند و مرتباً تئوریهای علمی و نتایج تجربی این تحقیقات مورد بحث و بررسی دانشمندان قرار می‌گیرد.

پس به طور خلاصه علم در تلاش برای رسیدن به عمرهای طولانی و کشف راز و رمز پیری و درمان آن - به عنوان یک عارضه - می‌باشد و همین مطلب موضوع طول عمر را از هرگونه استبعاد علمی و شگفتی و ابهام و پیچیدگی بیرون می‌آورد و میزان توفیق دانشمندان در وصول به نتایج روشن نقشی در اصل مسأله نداشته و اصالت آنرا خدشه‌دار نمی‌نماید.

حال مطلب را به گونه‌ای دیگر مطرح می‌نماییم، اساساً مرز نهایی عمر

بشر چند سال است؟

آیا می‌توان یک عدد ثابت در تمام جهان و به صورت فراگیر و با قاطعیت برای پاسخ این سؤال تدارک دید؟ راستی چرا متوسط عمر در

جوامع رو به افزایش است؟ مثلاً در انگلستان در فاصله (۱۸۵۴ تا ۱۸۳۸) متوسط عمر مردها ۳۹/۹۱ و زنها ۴۱/۸۵ بوده در حالیکه حدود ۱۲۰ سال بعد در سال ۱۹۷۳ برای مردان به ۶۰/۱۸ و زنها به ۶۴/۴ افزایش یافته. (۲۰ سال در ۱۲۰ سال) در امریکا در سال ۱۹۰۱ برای مردها ۴۸/۲۳ و زنها ۵۱/۰۸ بوده و ۴۳ سال بعد متوسط عمر مردها به ۶۳/۵ و در زنها به ۶۸/۹۵ سال رسیده (۱۵ سال برای ۴۳ سال) آیا این ازدیاد متوسط سن را در این جوامع جز در گرو مسائلی همانند بهداشت عمومی، ریشه‌کنی بیماریهای واگیردار، بهداشت محیط، پیش‌گیری از مرگ و میر کودکان و عواملی از این ردیف می‌باشد بدیهی است که هرچه این دقتها بیشتر شود منحنی متوسط عمر نیز روی در صعود خواهد داشت. پس آنجا که عدد ثابتی برای مرز نهایی عمر از دیدگاه علمی نمی‌توان تعیین نمود و متوسط عمر در جوامع و سالها و دوره‌های مختلف، متفاوت بوده و رو به افزایش می‌باشد و در این صورت گواه گویایی بر امکان علمی و وقوعی طول عمر به دست می‌آید و رابطه‌ای نیز که دانش بیولوژی میان دوران متوسط رشد هر موجود و طول عمر آن به دست داده زیست‌شناسان را بر این باور داشته که عمر طبیعی انسان می‌تواند به ۳۵۰ سال هم بالغ گردد. در پایان این بحث علمی به گوشه‌هایی از تلاش دانش بشری در مواجهه با موضوع پیری و درمان آن و تدارک عمرهای طولانی‌تر برای بشر اشاره نمایم. همانطور که بیان گردید سالیانی بس دراز است که بیولوژیستها استوارانه گام در این راه نهاده‌اند و افتتاح رشته‌های علمی نظیر جرونتولوژی (پیری شناسی) توتولوژی (مرگ شناسی) و تشکیل انجمن‌های کریونیک در امریکا - که

نام خود را از واژه یونانی کریوس به معنی یخ زدگی گرفته - نشان از این تلاش پی گیر دارد. در اینجا تنها بعنوان نمونه به نام چند کتاب علمی از انبوه کتب و مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده اشاره می کنیم تا ضمن تسهیل در مراجعه طالبان تحقیق، خود بعنوان پشتوانه ای علمی در این زمینه برای باورداران موضوع طول عمر حضرت مهدی علیه السلام تلقی گردد:

۱- امید به یک زندگی نوین پروفیسور شبس فرانسوی

۲- جاودانیت ناتان دارنیک

۳- دانش طولانی کردن عمر گوفلاندروسی

۴- درباره عمر طولانی پارفین نیکا لیچف

۵- دورنمای فناپذیر یا ابدیت پروفیسور اتینگر

۶- طول عمر حیوانات، گیاهان و مردم تارخانف

۷- عمر طولانی دکتر سن پیر فرانسوی

۸- عمر دراز پروفیسور پی پلز

۹- فن طول عمر هدفلند

۱۰- گذرنامه برای یک زندگی نوین دکتر هاورز آلمانی

دقت در عناوین این کتابها نیز خود می تواند بیانگر علمی بودن مسئله طول عمر باشد چراکه به موضوع زندگی طولانی بعنوان یک امید با پشتوانه علمی در دانش بیولوژی نگریسته می شود.

قدرت الهی

حال، با اینهمه سخن در پی اثبات چه موضوعی هستیم؟ آیا برآنیم تا در پرتو این مطالب موضوع طول عمر امام عصر علیه السلام را اثبات نماییم؟ مسلماً خیر زیرا مسائل اعتقادی ما پیرامون آنحضرت کلاً زیر چتر قدرت الهی جای دارد از اینرو آنجا که قدرت آفریدگار مطرح می‌گردد طبیعی است که دیگر جایی برای این اشکالات باقی نمی‌نماند زیرا تمام گروندگان ادیان الهی و قاطبه خداشناسان، قلمرو قدرت خداوندی را به هیچ چیز و در هیچ جا محدود نمی‌کنند و هیچ کار ممکن را از گستره فراگیر قدرت الهی خارج نمی‌دانند و باور قطعی دارند که اگر خداوند اراده کاری کند بر انجام آن تواناست و هر هنگام که لازم باشد به مصداق ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^(۸) به فرمان «باش» هرچه که بخواهد می‌آفریند و هر خصوصیتی را که اراده نماید به آن آفریده خویش خواهد داد. حتی اگر این ویژگی در ظاهر با قواعد معمول در طبیعت هماهنگی نداشته باشد و به صورت پدیده‌ای خارق‌العاده جلوه نماید. به عنوان نمونه بیانات پیامبر در شمار این مسائل است که یادآور قدرت بی‌حد و حصر خداوندی بوده و بیانگر این نکته است که آنان مظهر علم و قدرت الهی می‌باشند.

اینک می‌گوییم چنانچه گذشت آنجا که اصل موضوع مهدویت و نیز شخص مهدی علیه السلام و ویژگیهای حضرتش از غیبت و ظهور و به بار آوردن عدل و داد سراسری در جهانی که به غرقاب ظلم و ستم فرو رفته، مورد تأکید اکید و تایید صریح مدارک متقن کتاب و سنت می‌باشد و این همه در پوشش مسائل الهی و در پرتو قدرت حضرت باری مطرح است، در نتیجه

طول عمر ایشان نیز ضرورتی انکارناپذیر بوده و در همین روند مطرح می‌شود و جایی برای انکار نخواهد داشت به ویژه که در مدارک مذهبی ما در روایات فراوانی سخن از این ویژگی برای آن حضرت به صراحت طرح شده است.^(۹)

اصل استثناء

حال در ادامه مبحث، ضمن توجه کامل به بخش اخیر سخن، بار دیگر تنها و تنها به منظور خارج نمودن اصل مسأله طول عمر از استبعاد علمی، توجه خواننده را به موارد زیرین جلب می‌نماییم:

می‌دانیم اصل استثناء از جمله اصول قطعی حاکم بر جهان علم است بدین معنی که دانش بشری، قوانین معمول در روابط پدیده‌ها را به دست آورده و بر آن اساس به حل معضلات و دریافت کشفیاتی نو به نو نایل می‌گردد و در عین حال اذعان دارد که در کنار این قوانین و یا ستهای فراگیر موضوعاتی تحت عنوان «اصل استثناء» نیز مطرح و حاکم است که باید آنها را نیز به رسمیت شناخت هرچند که با روال کلی و جاری پدیده‌ها - همانطور که از اسمش هویدا است - انطباقی ندارد. در فرهنگ ادیان زاده شدن حضرت عیسی علیه السلام از مادری پاک نهاد و باکره یکی از جلوه‌های روشن بر این اصل استثناء است و در جهان خارج نیز به عنوان نمونه قاعده طبیعی در ترکیب دو گاز در شرایط معمولی - و نه آزمایشگاهی - به دست آمدن گاز سوومی است که این قاعده در همه جا جاری است اما آب با اینکه ترکیبی از دو گاز هیدروژن و اکسیژن است و قاعدتاً در شرایط معمولی و با توجه به وزن ملکولی آن (۱۸) باید فقط به

صورت بخار آب در طبیعت موجود باشد اما در کمال شگفتی ما همواره آن را در طبیعت به صورت مایع می‌بینیم در حالیکه آمونیاک با وزن مولکولی ۱۷، در ۲۳ درجه زیر صفر به حال بخار است و هیدروژن سولفوریک که از حیث محل در جدول تناوبی در کنار آب قرار دارد با وزن مولکولی ۳۴ و در پایین‌تر از ۵۹ - درجه سانتی‌گراد هنوز بخار است در این صورت آب نیز بخاطر تشابه با عناصر و ترکیبات این ردیف باید همواره از نظر فیزیکی به حالت بخار موجود باشد در حالیکه ما در طبیعت شاهد خلاف آن می‌باشیم پس در اینجا با پذیرش قوانین کلی وجود این حالت استثنایی نیز انکارناپذیر است.^(۱۰) نمونه دیگری را می‌توان در عالم گیاهان سراغ داد. می‌دانیم که قانون کلی در تکثیر گیاهان وجود پایه‌های نر و ماده و انجام عمل گرده‌افشانی - اعم از مستقیم و یا غیر مستقیم بالنسبه به گیاهان تک پایه و یا دو پایه - می‌باشد که در گیاهان دو پایه - نظیر نخل - انسان و یا عوامل طبیعی نظیر باد، عمل لقاح و باروری پایه ماده را تسهیل می‌نماید. در عین حال و در کنار این قانون کلی در عالم نباتات با پدیده‌ای به نام «پارتنوژنر» یا بکرزایی^(۱۱) برخورد می‌نماییم که پایه ماده خودبه‌خود باردار شده و به تکثیر نوع و جنس خویش می‌پردازد که فیزیولوژیست‌ها مرحله‌ای این چنین را در مورد انسان نیز تحقیق کرده‌اند.

پس به طور خلاصه استثنا در طبیعت ضمن آنکه امری قطعی و غیر قابل انکار است واقعیتی ضد علمی هم نیست و وجود آن در موارد فراوان دست برداشتن از علم را موجب نخواهد شد و چه بسا که این پدیده‌های استثنایی هم خود به دلیل شرکت و حضورشان در نظام هماهنگ جهان و

تبعیت از نظم عمومی آفرینش از قوانین ویژه و مخصوص به خود - اما عمدتاً ناشناخته برای ما - برخوردار می‌باشند. حال از آنها که موضوع طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را امری شگفت‌آور - و گاه ضد علمی و غیر قابل توجیه - می‌دانند سؤال می‌کنیم که چه اشکالی دارد که این امر نیز یکی از موارد استثناء در طبیعت باشد که شما در موارد دیگر - آنطور که اشاره رفت - ناگزیر از پذیرش آن هستید که این مسأله - تسلیم به حاکمیت اصل استثناء - هرگز همپای ضدیت با دانش تلقی نمی‌گردد.

واقعیت در جهان خارج

موضوع جالب توجه دیگر اینکه، در کنار تمامی این مباحث امروزه در جهان شاهد حیات و شادابی انسانهایی هستیم که در گوشه و کنار همین گیتی با عمرهای طولانی - بالنسبه به دیگران - زندگی کرده و به طور عادی به کارهای دنیوی خود ادامه می‌دهند وقتی آن موضوعات علمی - که بدان اشاره رفت - با این نمونه‌های حسی - که بیان خواهیم داشت - توأم گردد حقیقت بحث به صورت ملموس درآمده مطلب برای ما به شکل امری واقعی و وجدانی جلوه خواهد نمود. چندین سال پیش در مجله‌ای ماهانه به نام «ریدرز دایجست» که به برخی زبان‌های زنده دنیا منتشر می‌شود در مقاله‌ای با عنوان *Death is afraid of us* «مرگ از ما می‌ترسد» گزارشی مستند از آذربایجان شوروی ارائه شده بود که در آنجا مردمی با سنین ۱۲۰ تا ۱۵۰ سال فراوان به چشم خورده و به کارهای روزمره اشتغال دارند که وجود چنین اشخاصی در آن دیار در نظر مردم امری عادی تلقی شده و هیچگونه شگفتی به همراه ندارد. همانطور که مدارک تاریخی از

گذشته زندگی انسانها نیز گزارشاتی به دست ما می دهند که افرادی با عمرهای طولانی در این جهان زیسته اند که گاه در این باره کتابهای مستقلی هم نگاشته شده^(۱۲) و گاه فصولی از برخی کتب معتبر به این مهم اختصاص داده شده است.^(۱۳) در این کتابها عمر آدم ۹۳۰ سال، شعیب ۹۱۲ سال، لوط ۷۳۲ سال، ادریس ۳۰۰ سال، عاد ۱۲۰۰ سال، متوشالخ ۹۶۰ سال، نوح بیش از ۹۵۰ سال و ... ذکر شده که در مورد اخیر قرآن مجید دوران تبلیغ حضرت نوح را قبل از طوفان صریحاً ۹۵۰ سال تعیین نموده و می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ قَالِيبًا فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾^(۱۴) که با احتساب دوران قبل از بعثت و زندگی بعد از طوفان، عمر آن حضرت به مراتب بیش از این رقم خواهد شد.

آیا به راستی وجود این نمونه های عینی در گذشته و حال موجبات سهولت در امر پذیرش طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان واقعیتهای موجود در جهان خارج فراهم نمی آورد و آیا منکران می توانند با القاء شبهه از این رهگذر خدشه ای در باور داران به این مهم وارد آورند؟ حاشا و کلاً.

رابطه امام و هستی

بر اساس اعتقادات اصیل اسلامی از جمله زیربنایی ترین اصول حاکم بر جهان آفرینش وجود خلیفه و حجّت کامله حق در جهان و ارتباط انکارنشده برقراری نظام هستی با وجود شخصیتی این چنین است که:

(لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ) (۱۵)

اگر زمین بدون امام بماند درهم و فروخواهد ریخت.

و یا:

(لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ
مَاجَتْ كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ) (۱۶)

زمین را یارای آن نیست که لحظه‌ای بدون وجود حجت الهی بر
نظم جاری خود استوار باشد که اگر پای حجت حق از آن برداشته
شود همگان را به کام خود فرو خواهد کشید.

هرچند که این بحث خود نیازمند طرح مستقل و مستند و مفصلی
است که در این مختصر نمی‌گنجد اما بهر حال می‌توان برداشتی خاص از
این اصل داشت بدین معنی که تاریخ اسلام پس از دوران پیامبر ﷺ
حضور آشنا و ظاهر ۱۱ تن از بزرگمردانی را که در جایگاه سُکَّان‌داری
کشتی هستی مستقر بوده‌اند به ما سراغ می‌دهد همانها که مخاطب این
مفهوم بلند در زیارت جامع‌اند که (بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ
الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ) (۱۷) گویی که
نظام هستی با وجود آنان پیوندی تام و تمام خورده است. دوازدهمین
حلقه در این سلسله طلایی وجود مقدس امام زمان عجل الله است که او نیز در
شمار همینان و مخاطب سخنان بلندی از همین ردیف است. تاریخ، تولد
او را - چنان که دیدیم - برایمان گزارش کرده و بخشی از زندگی او را - تا
آنجا که می‌توانسته - به ما رسانده است و سرانجام او را در غیبت طولانی
و ما را در انتظاری جانکاه رها کرده است. به یقین فرد دیگری را نیز
نمی‌شناسیم که در این جایگاه والای خلیفه‌اللَّهِ مستقر باشد، پس به
ناچار باید پذیرای واقعیت طول عمر برای امام عصر عجل الله باشیم همان
ویژگی که امامان پیشین نیز روی آن دست گذاشته و به ما خبر داده‌اند که:

(فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنْ سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ
مِنْ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمْرِ) (۱۸)

که در مهدی ما سنتهایی از انبیای پیشین نهاده شده که در این
میان از آدم و نوح طول عمر در حضرتش به یادگار مانده است.

و یا اینکه تقدیر عمر طولانی حضرتش همانند عمر دراز خضر قلمداد
شده تا آنجا که مطلب اخیر در روایات اهل البیت به صورت مستند برای
عمر بلند امام عصر علیه السلام درآمده و فرموده‌اند: (وَ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ
الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَعْنَى الْخَضِرِ دَلِيلًا عَلَى عُمَرِهِ) (۱۹)

* ویژگی خاص بخش پایانی سخن ما در باب طول عمر و تفاوت در
گفته‌های پیشین آن است که رسالت پیش گفته‌ها در این بخش رفع استبعاد
علمی طول عمر و شبهه منکران در این باب و زدودن زنگار تردید و ابهام از
لوح پاک و روشن ذهن معتقدان بود و اما بخش اخیر این مهم را بر عهده
خواهد داشت تا یادآور این موضوع حساس باشد که باورداشت طول
عمر حضرت مهدی علیه السلام ریشه در عمق ایمان هر مسلمان معتقد به کتاب و
سنت دارد چرا که همان پیشوایان الهی که پیشاپیش سخن از مسائل امام
عصر علیه السلام بمیان آورده‌اند از جمله موضوعات مهم درباره آنحضرت را
مسئله حیات و طول عمر دانسته‌اند و همچنین نتیجه طبیعی و گریزناپذیر
اعتقادات هر مسلمان در زمینه ضرورت وجود حجّت بر پهنه زمین نیز
باور قطعی به آنحضرت و تمامی مسائل مربوط به ایشان می‌باشد.

پس خلاصه آنکه:

- ۱- چون حیات را نمی‌شناسیم و برایمان معماست اشکال تراشی در مبحث طول عمر نشان بی‌دانشی است.
- ۲- آنچه در نظر اول برایمان طبیعی می‌نماید زندگی است و باید مرگ را درمان نمود که غیرطبیعی است.
- ۳- دانش بشری گامهای فراوانی در راه وصول به طول عمر و حلّ مسأله پیری برداشته و امروزه رشته‌های تخصصی در بیولوژی برای این مهم فراهم آمده است.
- ۴- «تغییر متوسط عمر در جوامع» و «عدم امکان تعیین مرز علمی برای نهایت عمر» و «رابطه دوران رشد موجود با طول عمر» سه نکته حساس در امکان علمی وقوع طول عمر در انسانهاست.
- ۵- طول عمر حضرت مهدی علیه السلام واقعیتی است که در ارتباط با قدرت خداوندی مطرح می‌شود و در این زمان نقش و بیان آگاهیهای علمی و تلاشهای دانشمندان تنها و تنها خارج کردن این مسأله از استبعاد علمی می‌باشد.
- ۶- وجود استثناء در طبیعت با شواهد فراوان می‌تواند موجبات تسهیل در پذیرش موضوع طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را فراهم آورد که این امر نه تنها پذیرش موضوعی غیر علمی نیست بلکه نشان تسلیم در برابر یکی از واقعیتهای انکارناپذیر

موجود در طبیعت است.

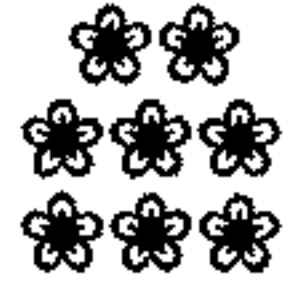
۷- وجود معمرین - سالمندان - در گذشته و حال در تاریخ حیات انسانها شاهد صادق بر وقوع خارجی این موضوع و گواهی روشن بر پذیرش عمر طولانی امام عصر علیه السلام است.

۸- ترکیب اصل «خالی نماندن زمین از حجت» که اصلی اسلامی و انکارناپذیر در رابطه با تبیین هستی است - با «گزارش تاریخی زندگی امام عصر علیه السلام» - ضرورت طول عمر را برای حضرتش محرز می سازد و این همان نشانه‌ای است که امامان پیشین هم به آن اشاره نموده‌اند.

اینک بار دیگر نظری بر سؤال طرح شده در آغاز این بخش از نوشته نمایید، «عمر طولانی حضرت مهدی را چگونه می‌توان تحلیل نمود؟» سپس دیگر بار موارد ۸ گانه بالا را که خلاصه بحث ما در این بخش بود به دقت بنگرید که اگر آنچه در این قسمت آمده توانسته باشد ابهام زدایی از خاطر خواننده در این مبحث نموده و تحلیلی روشن و علمی و اعتقادی از موضوع طول عمر و نفی اندیشه ضد علمی و غیر ممکن بودن آن را ارائه کرده و حقایقی مستند و متقن را در ذهن او جای داده باشد، همین توفیق نویسنده را کافی و خواننده را یار خواهد شد تا به وادی دیگری در این مبحث گام نهد و به تحلیل موضوع غیبت و نحوه بهره‌وری از آن امام در دوران پنهانی حضرتش آگاهی یابد.

پی‌نوشتها:

- ۱- اشاره به عنوان فصلی از کتاب یک، دو، سه، بی‌نهایت بنام معنای حیات تألیف ژرژ گامف استاد دانشگاه جرج واشنگتن امریکا.
- ۲- کتاب انسان موجود ناشناخته تألیف دکتر آلکسیس کارل جراح و فیزیولوژیست مشهور و برنده جایزه نوبل.
- ۳- مدرک پیشین مبحث طول عمر.
- ۴- هفته‌نامه اخبار پزشکی شماره ۲۲۴ خرداد ۱۳۴۸.
- ۵- کتاب پیری تألیف دکتر موسی برال از انتشارات دانشگاه تهران صفحه ۸.
- ۶- مجله علمی پریاتری شماره ۶۵۸ سال ۱۹۶۳.
- ۷- کتاب پیری، بخش راز پیری، انتشارات دانشگاه تهران صفحه ۱۲.
- ۸- قرآن مجید سوره یس آیه ۸۲.
- ۹- رجوع کنید به کتاب منتخب‌الأثر تألیف صافی گلپایگانی باب بیست و هفتم که در این باب بیش از ۵۰ حدیث در این باره گرد آمده است.
- ۱۰- تفصیل علمی این قضیه را می‌توانید در مقاله (آب قصه می‌گوید) نوشته دکتر توماس دیوید پارکس (دکتر در فلسفه از دانشگاه ایلی‌نویز و متخصص تحقیقات شیمیایی) در کتاب «اثبات وجود خدا» صفحات ۸۲ تا ۸۶ را مطالعه کنید.
- ۱۱- لغت‌نامه وبستر (Webster)، پارتنوژن را تولید مثل به وسیله گسترش تخم‌های غیر بارور که بخصوص میان گیاهان پست و جانوران بی‌مهره رخ می‌دهد، معنی می‌نماید.
- ۱۲- مانند کتاب «المعمرون والوصایا» تألیف ابی‌حاتم سجستانی.
- ۱۳- مانند کتاب مروج‌الذهب مسعودی و آثار الباقیه ابوریحان بیرونی که فصولی از آنها به موضوع معمرین اختصاص دارد.
- ۱۴- قرآن مجید سوره عنکبوت آیه ۱۴.
- ۱۵- کتاب اصول کافی ج ۱ صفحه ۲۵۲ قسمتی از حدیث امام صادق علیه السلام.
- ۱۶- غیبت نعمانی صفحه ۱۳۹، اصول کافی ج ۱ ص ۲۵۳، بصائر‌الدرجات ص ۴۴۸ و کمال‌الدین صفحات ۲۰۲ و ۲۰۳.
- ۱۷- بخشی از زیارت جامعه کبیره - مفاتیح‌الجنان.
- ۱۸- بحارالانوار ج ۱ ص ۵۱۷ حدیث ۵ از امام سجاد علیه السلام.
- ۱۹- بحارالانوار ج ۵۱ ص ۲۲۰ قسمتی از حدیث ۹ از امام صادق علیه السلام.



خورشید پنهان

این سؤال را که «فایده امام غایب برای ما چیست؟» چگونه باید پاسخ داد. اساساً آیا ما مجاز به طرح چنین سؤالی هستیم؟ به راستی آیا آنچه که در دل این سؤال نهفته، در اصل بگونه‌ای بیانگر نوعی خودمحموری نیست هر چند که ناخواسته باشد و آیا در این سؤال امام و فواید او را برای خود مطرح نمی‌کنیم؟ ما در این سؤال - اگر به زبان هم نیاوریم - بواقع اصالت را به خود داده‌ایم و فواید امام را برای خود جستجو می‌کنیم گویی که اگر امام برای من فایده نداشت و یا من فایده وجودی او را نفهمیدم اصل اعتقاد به امام در دوران غیبت زیر سؤال می‌رود و حال آنکه موضوع اینگونه نیست.

در قسمت آخرین از بخش پیشین کتاب به اجمال اشاره داشتیم که امام در اعتقاد ما واسطه فیض وجود و رابط میان خدا و خلق در تمامی زمینه‌هاست. که پشتوانه این عقیده انبوه آیات و روایات و استدلالات متقنی است که طرح آنها خود بحثی مستقل را طلب می‌نماید. خلاصه اینکه براساس این بینش هستی، مرهون وجود امام می‌باشد پس آیا سزااست که ما در این میانه به جای شناسایی امام در موضع راستینش، ناآگاهانه سخن از خود به میان آورده او را برای خویش طلب نموده و

فوایدش را برای خود جستجو نماییم؟ و حال آنکه این پیام از امام زمان علیه السلام مشهور است که:

(وَ إِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ) (۱)

آنسان که ستارگان موجب امان آسمانیان می باشد امام نیز ایمنی بخش زمینیان است.

و این مطلب بیان دیگری از فرموده پیامبر عظیم الشأن اسلام خطاب به جابر بن عبدالله انصاری بود که سالیانی پیشتر در پایان حدیثی طولانی در زمینه شئون امامت و جایگاه امامان در نظام هستی به او فرموده بودند:

«بِهِمْ يَمْسِكُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ السَّمَاءَ إِنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ الْأُيُوتُ وَ بِهِنَّ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ إِنْ تَمِيدُ بِأَهْلِهَا» (۲)

خداوند به وجود ایشان - ائمه معصومین علیهم السلام - است که آسمان را از فروافتادن بر زمین - جز با اجازه خودش - حفظ می نماید و زمین را نیز از اینکه اهلش را در کام گیرد محافظت می نماید.

ملاحظه می نمایید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با چنین صراحتی شأن و جایگاه امامان پاک را در کل نظام هستی تبیین می فرماید. از اینرو است که بار دیگر توجه خواننده عزیز را به پیام اصلی این بخش از نوشتار معطوف می داریم که امام و فایده او را سزااست که در هستی و نه تنها و تنها نسبت به خود مورد دقت و بررسی قرار دهیم.

بهر حال مگر نه این است که در فضای بیکرانه و در میان کهکشانها، نقش ستارگان پایداری و ثبات دیگر اجرام آسمانی و نوربخشی به دیگر سیارات و کرات و برخورداری آنها از نیروی جاذبه اینهاست پس به همین

روال از رهگذر تشبیه امام نیز در زمین ایفای نقشی این چنین را عهده‌دار است و حضورش ضرورتی انکارناپذیر برای قوام و دوام دین و برپایی این نظام تلقی می‌گردد و از اینروست که دیگر جایی برای آن سؤال به شیوه‌ای که در آغاز این مبحث طرح گردیده باقی نمی‌ماند آنجا که پیامبر عظیم‌الشان ﷺ ما مخاطب این پیام الهی قرار گرفته که:

﴿لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ﴾^(۳) اگر تو نبودی من هستی را نمی‌آفریدم

یعنی که خداوند برقراری جریان هستی را بر مدار وجودی پیامبر گرامی ما نهاده است. و نیز می‌دانیم که در اندیشه دینی ما، امامان عهده‌دار تمامی نقشهای پیامبر - به استثنای دریافت و ابلاغ وحی تشریعی - می‌باشند و در کمالات با حضرتش همراهند با اینهمه دیگر سخن از «فایده امام برای ما» جز به خیره‌سری و ناآگاهی تعبیر نخواهد شد. چرا که ﴿بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ رِزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ﴾^(۴) «به بقای او دنیا برپاست و موجودات از روزی بهره می‌برند و به وجود او زمین و آسمان پابرجاست» آری استواری جهان، بهره‌مندی موجودات و ثبات زمین و آسمان همه و همه در گرو وجود آن امام همام است. همانند وجود خورشید در منظومه ما که انسانها چه بخواهند و چه نخواهند، چه بدانند و چه ندانند، آن وظیفه تکوینی را که در این منظومه بر عهده‌اش نهاده شده انجام می‌دهد و یا نیروی جاذبه بی‌هیچ ارتباط با پذیرش یا عدم پذیرش، آگاهی یا ناآگاهی انسانها از کم و کیف آن نقش خود را در برقراری مجموعه ایفا می‌نماید همانطور که حکمت وجودی این موارد با انسان و محور قراردادن او سنجیده نمی‌شود، در بینش الهی ما نیز امام از سوی خدای هستی عهده‌دار چنین نقشی اساسی در مجموعه هستی است در این

صورت عاقلانه نیست که فایده وجودی او برای ما موضوع سؤال قرار گیرد چراکه اساساً موجودیت هستی و از جمله خود ما مرهون او می‌باشیم.

اینها که به هم آمدند از سر در افتادن با خواننده‌ای بود که این چنین با مهربانی و دقت با نویسنده همراه شده و تا بدین جای بحث رسیده است. بلکه تنها به عنوان هشدار بازدارنده از لغزش، حتی در نحوه طرح سؤال بود و اینک دیگر بار با او همگام می‌شویم و سؤال را اینگونه مطرح می‌کنیم که: «در دوران غیبت، ما چگونه از امام بهره می‌بریم؟» می‌بینیم که در این سؤال تلویحاً به یک حقیقت اشاره شده که امام را فوایدی است که ربطی به حضور آشکار و یا غیبت و پنهانی حضرتش ندارد و در عین حال جویای حقیقتی دیگر نیز شده‌ایم که با توجه به ویژگی غیبت که یقیناً با حضور آزاد و آشکار و شناسا منافات دارد، چگونه می‌توان از وجود آن حضرت بهره‌مند گردید.

شاید کسانی از سر ساده‌اندیشی، این هر دو سؤال را یک مطلب انگارند. اما به یقین که چنین نیست و آنچه که در ردّ مبنایی سؤال پیشین مطرح گردید خود گواهی روشن بر تفاوتی ژرف میان این و آن است. در همین آغاز پاسخ این سؤال رادر چگونگی بهره‌وری از امام در دوران غیبت از زبان خود آن حضرت بشنوید که می‌فرماید:

«وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ» (۵)

اما گونه بهره جستن از من در دوران پنهانیم همانند بهره‌وری از خورشید در هنگامی است که ابرها آن را از دیدگان می‌پوشاند.

از این پاسخ دو مسأله عمده به دست می آید:

۱- همانطور که خورشید پشت ابر، تنها بخشی از ویژگیش - یعنی نوربخشی آشکار - موقتاً تعطیل و یا کم می گردد و دیگر وظایف و نقشهای آن در منظومه شمسی به قوت خود باقی است امام علیه السلام نیز در دوران غیبت نقشی این چنین داشته و مردم از بخشی از نعمتهای وجودی آن حضرت - یعنی بهره مندی حضوری و آشکار از ایشان - بی نصیبند، ضمن آنکه دیگر حکمتهای وجودی حضرتش همچنان جاری و پابرجاست. هر چند که غیبت او رنجی جانکاه و دردی وصف ناشدنی و محرومیتی بزرگ است.

۲- همانطور که اصل در خورشید نورافشانی بوده و ابرها عارضه ای گذرا هستند که موقتاً این هاله نورانی را در میان می گیرند چنانچه در مبحث غیبت اشاره شد، معمول در امامت نیز حضور آشکارا و بهره مندی آزاد مردم می باشد اما عوامل عارضی و ثانویه ای پیش آمده که چون ابر تیره بر چهره نورانی این خورشید نشسته است و چه بسا که از جمله این عوامل بنا به آنچه پیش از این اشاره شد همان ناسپاسی مردم می باشد که کفران نعمت نمود و قدر و پاس امامان دیگر را در دوران حضور آشکار نگاه نداشتند و به ناچار دچار گرفتاریهای پیچ در پیچ دوران غیبت شدند. اگر دقت نماییم خواهیم دید که این خود منطق قرآن است این که می فرماید:

﴿ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴾ ^(۶)

خداوند آبادی ایمنی را مثل می‌زند که رزق و روزی فراوان بر اهلش از تمامی جوانب فرو می‌ریخت - آن مردم - نعمتهای خدا را کفران نمودند پس خدای نیز آنان را بخاطر این عملکردشان دچار ترس و ناامنی و گرسنگی نمود.

راستی را که چه تعهدی در میان است که ما نیز چونان پیشینیان ناسپاس خود نعمت وجود آشکار امام را قدر نشناخته و پاس نداریم که چنین کردند. در این صورت طبیعی است که خورشید فروزنده وجودش از دیدگان ما پنهان شود که مجبور شویم او را «خورشید پنهان» لقب دهیم. اما با این همه از خدا می‌خواهیم که چنین نباشیم و ظهور حضرتش را از جان و دل طلب می‌کنیم با این امید که پاسخگوی دعوت جهانگیرش باشیم. بهر حال چنین بود که این بخش از کتاب «خورشید پنهان» نام نهاده شد تا خواننده از همان آغاز در آینه این عنوان، واقعیت بهره‌وری خویش از امام بزرگوار خود را در ایام غیبت بیابد. از یکسو معترف به دیگر نقشهای حضرتش در رابطه با هستی باشد و از دیگر سوی به میزان و نحوه بهره‌مندی خود در این مقوله آگاهی یابد و بد نیست که همین جا یادآور شویم که پیامبر اکرم نیز سالیانی پیش در پاسخ به صحابی باوفای خویش جابر بن عبدالله انصاری درباره چگونگی بهره‌گیری از آن حضرت در دوران غیبت به عینه یادآور همین تشبیه شد و فرمود که:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيُتَفَعُّونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ
وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا تَتَفَاعُ النَّاسُ بِالشَّمْسِ وَإِنْ
جَلَّلَهَا السَّحَابُ»^(۷)

خورشید پنهان ❁ ۱۰۹

سوگند به آنکس که مرا به رسالت برگزید مردم از او سود برده و به نور ولایتش در دوران غیبت روشن می‌شوند انسان که از خورشید پنهان در پشت ابر بهره می‌برند.

مرحوم علامه مجلسی در بیان خود ذیل این روایت به نکات هشت‌گانه لطیفی اشاره می‌نماید که آگاهی از آنها خالی از بهره نیست و از آن جمله در شمار بهره‌وری‌های دوران غیبت می‌گوید: آن هنگام که خورشید در پس ابر است همگان انتظار می‌برند که هرچه زودتر شاهد پرتو اشعه نورانی و حیاتبخش آن باشند تا بتوانند بیشتر از آن بهره جویند. از اینرو شیعیان مخلص آن امام در دوران غیبت همواره مشتاق ظهور او بوده و از وی ناامید نمی‌شوند که این آمادگی و عدم یأس، خود در شمار بهره‌هایی است که در دوران غیبت عاید آنان می‌گردد.

موضوعاتی چون «وساطت امام در رسانیدن فیض وجود»، «حقیقت نورانی و غیرقابل انکار امام ولو در ورای غیبت»، «ناتوانی مردم نسبت به تحمل تمامی پرتوهای خورشیدی»، «عجز چشم از نگرش بدون محافظ به قرص نورانی خورشید»، «تلؤلؤ خورشید در آن سوی و برای موجودات دیگر هرچند که در این سو رخ به ابر تیره پوشیده باشد»، «بی‌بهره ماندن از خورشید برای بی‌بهره‌گان از بینایی» و نهایتاً، «رابطه آمادگی و استعداد و ظرفیت وجودی به میزان بهره‌وری از اشعه خورشیدی» از جمله دیگر مواردی است که مرحوم مجلسی از تشبیه امام در دوران غیبت به «خورشید پنهان» در ورای ابر و نحوه بهره‌وری مردم از آن به دست می‌دهد که هر یک در جای خود دقیق و زیبا و قابل بررسی و تعمق بویژه در ایام غیبت می‌باشد.

بخشی دیگر از بهره‌وری از وجود امام در دوران غیبت مربوط به مراقبت‌هایی می‌باشد که آن حضرت همانند آباء کرامشان - متاهی با تغییر روش - نسبت به حفظ اصالت‌های دینی و پیشگیری از بروز مسائلی به عمل می‌آورند که می‌تواند هادم اساس دین و دیانت باشد و این علاوه بر رهنمود نهایی است که گهگاه خاصان را شامل می‌شود و این هر دو بحث (دستگیری از فقیهان وارسته آنگاه که اساس دین به خطر می‌افتد و تجلی بر دلشدگانی که دیار محبت یار را جویا می‌شوند) موضوع مبحث بعدی این مجموعه است که در آن زیر عنوان «جلوه‌ها» سخن از تجلیات امام عصر ارواحنا فداه در میان است.

پس خلاصه اینکه:

- ۱- سؤال از اینکه امام را برای ما چه فایده‌ای است، به نوعی محور قراردادن خود و بدور ماندن از دریافت واقعیت وجودی امام است.
- ۲- امام در دیدگاه الهی فوائد و نقشی را داراست که حضور یا غیبت او در ایفای بخش اعظم آن وظایف تأثیر چندانی ندارد.
- ۳- سؤال صحیح در این باب پی‌جویی نحوه بهره‌وری ما از امام در دوران غیبت است.
- ۴- زیباترین تشبیه و نیز منطق روایات اهل بیت علیهم‌السلام در این باب نحوه سودبری مردم از خورشید پنهان در پشت ابر است.
- ۵- امام در ارتباط با هستی‌بخش، واسطه فیض وجود و در ارتباط با موجودات، هستی‌گستر می‌باشد که این خود عمده‌ترین اصل در مبحث نحوه بهره‌وری ما از امام در دروان غیبت است.
- ۶- توجه به تشبیه خورشید پنهان در پس ابر، ابعاد گسترده‌ای از مسائل اعتقادی ما درباره حضرت مهدی علیه‌السلام را آشکار می‌سازد.
- ۷- تقویت روحیه و حفظ آمادگی و گریز از یأس و نومیدی، خود بهره‌های آشکاری است که می‌تواند از امام غایب در دوره پنهانی او ما را عاید گردد و باید چنین شود.

اینک که «خورشید پنهان» را هرچند از آن سوی ابرهای تیره غیبت
شاهدیم و آگاهیم که چگونه از نور و حرارت و جاذبه و انرژی و دیگر
پرتوهای او بهره‌مندیم شتابان گام به سوی دیگر فصلی در این زمینه
برمی‌داریم تا در لحظاتی دیگر با تجلیات ویژه آن عزیز در طول دوران
محنت‌زای غیبت آشنا شویم، باشد که ما را نیز از این ره‌آورد سهمی وافر
نصیب گردد.

پی نوشتها:

- ۱- بحارالانوار، علامه مجلسی ج ۵۳ صفحه ۱۸۱.
- ۲- کمال الدین مرحوم صدوق ج ۱ باب ۴ ص ۲۵۹ حدیث ۳. در پایان حدیث ۵ همین باب علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «... بهم یعمّر بلاد و بهم یرزق عباده و بهم نزل المطر من السماء و بهم ینخرج البرکات الارض». خلاصه اینکه این مطلب موضوع بسیاری از بیانات معصومین علیهم السلام در زمینه نقش امام در هستی و رابطه او با کائنات را تشکیل می دهد.
- ۳- ملتقى البحرين علامه مرندی صفحه ۱۴، در کشف اللثالی صالح بن عبدالوهاب «برای آگاهی بیشتر از مدارک این روایت و دنباله آن به صفحه ۹ کتاب فاطمه الزهراء بِهَجَّةِ قَلْبِ الْمُصْطَفَى تألیف آقای رحمانی همدانی مراجعه نمایند.» این حدیث از جابر از پیامبر و نهایتاً از خداوند نقل شده است.
- ۴- مفاتیح الجنان - دعای عدیله.
- ۵- بحارالانوار، علامه مجلسی ج ۵۳ ص ۱۸۱.
- ۶- قرآن مجید؛ سوره نحل آیه ۱۱۲.
- ۷- بحارالانوار علامه مجلسی ج ۵۲ ص ۹۳.

جلوه‌ها

پیش از این گفته شد که امام هرچند دوران غیبت را می‌گذرانند اما بیگانه از مسائل جامعه و حوادث واقعه نبوده، در متن موضوعاتی قرار دارند که بر امت می‌گذرد. وقوع امدادهایی گونه‌گون از آن حضرت در گذشته بر فقیهان برگزیده - که زمامداران دین و اعتقاد مردم در دوران غیبت ایشانند - نشانگر حضور همیشگی آن امام بزرگوار در صحنه رهبری در این دوران است. از سوی دیگر، در طول دوازده قرن گذشته از همان آغاز تا به انجام شاهد جلوه‌ها و مشکل‌گشاییهای آن حضرت بر جمعی از مردم عادی با ویژگیهای گوناگون بوده‌ایم که این نیز خود نشانی دیگر از حقیقت وجود آن حضرت است و تاریخ بخشی از این ذره‌پروری و عطوفتها را در دل صفحات خود ضبط کرده‌است^(۱) و چه بسیار نمونه‌های دیگری که به مصداق

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند
با مرگ صاحبانش در دل خاک جای گرفته و یادی از آنها باقی نمانده
است.

در این بخش به ملاحظه روند بحثهایمان بیشتر به موضوع اول یعنی جلوه بر فقیهان و عالمان دین - پرداخته می‌شود و در این باره نیز تنها به

چند نمونه بسنده می‌کنیم تا از این رهگذر دیدگان نافذ و همیشه بیدار آن حضرت را در جامعه احساس نماییم و در نهانخانه دل خود، دل به این واقعیت بسپریم که به راستی او چشم خدا در میان خلق است که «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»^(۲)

۱- شیخ صدوق: (متوفای سال ۳۸۱):

نام این یگانه دهر برای آنان که راه به متون اسلامی و شیعی داشته و با تاریخ علوم دین آشنایند بسیار معروف بوده و شخصیت او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پدرش علی بن محمد بابویه قمی از دانشمندان دینی عصر خود در قم بود. توفیق دیدار سومین نایب خاص امام عصر علیه السلام جناب حسین بن روح نوبختی را در سال ۳۰۵ هجری قمری در بغداد بدست آورد. در نامه‌ای که از طریق وی به حضور حضرت مهدی علیه السلام تقدیم داشت در خواست نمود که ایشان برای داشتن فرزندی برای او دعا کنند. هنوز زمان زیادی نگذشته بود که نامه‌ای به این مضمون به او رسید که: «از این همسر فرزندی نخواهی داشت ما در این باره دعا کردیم و بزودی پروردگار عالم از همسری دیگر که از طایفه دیلمیان خواهد بود دو فرزند فقیه و نیکو و با برکت به تو روزی می‌کند.»^(۳)

پس از این علی بن محمد با بانویی دیلمی ازدواج نموده از او دارای دو فرزند به نامهای محمد و حسین گردید که محمد به لحاظ نبوغ فوق‌العاده و استعداد قوی و هوش سرشار و نیز صداقت و امانتی که در حفظ و نقل حدیث داشت به صدوق شهرت یافت. مردم معاصر او ملاحظه این همه رشد و تعالی را حاصل دعای امام عصر علیه السلام دانسته و خود او نیز بارها بر

این مطلب مباحثات می نمود.

مرحوم شیخ صدوق در آغاز کتاب «کمال‌الدین و تمام النعمه» خود داستان مفصلی از چگونگی برخورداری از عنایت امام عصر را نقل می کند که در آن تجلی حضرتش به او می فرمایند:

«چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی کنی؟»

و آن هنگام که او به حضرت عرضه می دارد من قبلاً چیزهایی در این باب نوشته ام مجدداً حضرت به او می فرمایند:

«آنها به این روشی که من دستور می دهم نیستند اکنون مستقلاً

کتابی در غیبت تألیف کن و غیبت‌هایی را که پیامبران داشته اند در

آن درج نما.»^(۴)

بر این اساس مرحوم صدوق امر مولایمان امام عصر علیه السلام را اطاعت نمود دو جلد کتاب ارزنده کمال‌الدین را در همین مبحث نگاشت که از جمله مصادر و مآخذ قدیمی و ارزنده و مستند کسانی است که در این زمینه تحقیق کرده و می کنند.

در بررسی و مطالعه این کتاب ارزنده شاهدیم که هر چند که غیبت در انبیای سلف بی سابقه نبوده اما در شرایط آغازین دوران غیبت کبری و پیدایش دروغگویان مدعی نیابت خاصه و حیرانی شیعه در مواجهه با این مسأله ضرورت ایجاب می نمود تا مجموعه مدوّن و مستندی در این باب نگاشته شود. امام عصر علیه السلام این مهم را شخصاً دنبال نموده و به این بزرگوار دستور تدوین آن را می دهند تا در زمانهای بسیار طولانی بتواند به عنوان سند و پشتوانه‌ای ارزنده در این مبحث مورد مراجعه و دقت و بهره‌برداری قرار گیرد.

۲- شیخ مفید (متوفای سال ۴۱۳):

وی سرآمد شاگردان شیخ صدوق است و بسا که انفاس قدسی استادی که خود به دعای امام عصر علیه السلام پای بر جهان هستی گذارده بود و مورد عنایت حضرتش قرار داشت در دل و روح این شاگرد زبده نیز تأثیرات به سزایی گذاشت تا آنجا که امام عصر علیه السلام در توقیعاتی که به افتخار مفید صادر فرمودند او را با واژه‌هایی چون «ای دوست مخلص در دین»، «ای یاری کننده حق»، «ای دعوت کننده مردم بسوی حق با کلمه صدق»، «ای دوست با اخلاص و ای ملهم به حق» ستودند. (۵)

شیخ مفید این افتخار را یافته که در سه نوبت نامه‌هایی به خط خود آن حضرت از ناحیه مقدسه دریافت داشته مخاطب ابلاغات مستقیم آن حضرت قرار گیرد. در بخشی از یکی از این توقیعات چنین آمده است:

«به ما اجازه داده شده که ترا به شرافت مکاتبه مفتخر سازیم و موظف بداریم تا آنچه را که به تو می‌نویسیم به دوستان ما که نزد تو می‌باشند برسانی. خداوند آنان را به طاعت خود عزیز بدارد و با حفظ و عنایات خویش مشکلات ایشان را برطرف سازد هر یک از شما باید به آنچه که به وسیله دوستی ما به آن تقرّب می‌جوید عمل کند و از آنچه که مقام او را پست می‌گرداند و خوشایند ما نیست اجتناب نماید زیرا خداوند به ناگاه انسانها را برمی‌انگیزاند آنهم درست در وقتی که توبه سودی ندارد و پشیمانی او، از کیفر نجاتش نمی‌بخشد خداوند به تو رشد و کمال الهام بخشد و با لطف خود به رحمت واسعه خویش توفیق دهد این نوشته ما به سوی دوست ای برادر دوستدار و ای مخلص با صفا در مودت ما و ای یاور باوفای ما

خداوند ترا به چشم عنایت خویش که هرگز آنرا خواب نگیرد
محافظت فرماید.» (۶)

و نیز در بخشی از نامه‌ای دیگر سخن از یاری‌رسانی حضرتش بیان
آمده عواقب شوم ناشی از سلب عنایت آن حضرت بیان می‌شود، آنجا که
می‌فرماید:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَا ذَلِكَ
لَنَزَلَ بِكُمْ الْبَلَاءُ وَاضْطَلَمْتُمْ الْأَعْدَاءُ» (۷)

ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر خود
نمی‌بریم که اگر جز این بود گرفتاریها به شما روی می‌آورد و
دشمنان شما را درهم می‌شکستند.

به راستی آیا می‌توان پشتوانه‌ای از این قویتر سراغ داد که امام این
چنین قاطعانه اجرای وظایف ناشی از امامت خود را در یاری مردم وعده
می‌دهند. حال اگر ما در خود چنین توجه و عنایت را ندیده و دست
بزرگمردی را بر سرمان احساس نمی‌کنیم باید که به بازنگری دقیق کردار
خویش پردازیم چرا که:

«طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک

چو درد در تو نسیند که را دوا بکند»

آنجا که ما خویش را در معرض عنایات و الطاف حضرتش قرار
نمی‌دهیم دیگر چگونه توقع سروری از ساختش را داشته باشیم. هر چند
که قرنهاست ابر رحمت و عنایت آن بزرگوار همانند بارانی که در لطافت
طبعش خلاف نیست بر لاله‌زار و شوره‌زار هر دو باریده و می‌بارد.

۳- سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴):

از بزرگان علمای شیعه و در زمره معارفی است که مشهور است مکرراً از فیوضات وجودی حضرت - در خواب و بیداری - بهره‌مند شده است. وی آنچنان شیفته حضرت بوده که بیان آن دشوار می‌نماید. خود او فرزندش محمد را مورد خطاب و سفارش قرار داده و ضمن اشاره به اینکه من ترا بندهٔ مولایمان مهدی علیه السلام و متعلق به او قرار دادم می‌گوید:

«مکرر در حوادثی که برای تو پیش آمده به حضرتش پناهنده شده و به ذیل عنایتش متوسل شدم و حضرتش را مکرر در خواب دیده و بر ما انعام فرموده و متولی قضای حوائج تو شده است که وصف آن را نمی‌توانم بنمایم پس در موالات و دوستی و وفاء به حق آن حضرت و تعلق خاطر و توجه قلبی به حضرتش به طوری بوده باش که خدا و رسول و آن حضرت و پدران بزرگوارش خواسته‌اند.»

آنگاه ضمن سفارش بر دادن صدقه برای سلامت آن حضرت و مقدم داشتن دعا بر ایشان نسبت به دعای بر خود و عرض حوائج به طور جاری در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به ساحت قدس آن عزیز به وی توصیه می‌کند که چونان برادران خطاکار یوسف، و به بیان قرآن آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و بگو

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الضَّرَّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ...
تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ إِنَّا كُنَّا لَخَاطِئِينَ... يَا أَبَانَا
أَتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ (۸)

ای عزیز ما را خسران در میان گرفته و این توان و بضاعت اندک و بی‌مقداری است که پیشکش کرده‌ایم تو پیمانہ ما را پر کرده بر ما تصدق نمای که خدای صدقه‌دهندگان را جزای نیکو خواهد داد ...
 به خدا سوگند هر چند که ما خطا کار بودیم اما خدا ترا بر ما برگزید ...
 ای پدر هر چند که ما خطا کاریم اما تو بر گناهان ما طلب آمرزش
 نمای»

و سرانجام بگو که:

«ای سید ما تو سزاوارتری از یوسف به اینکه ما را مشمول رحمت و حلم و کرم خود قرار دهی که او برادرانش را مشمول عطوفت و مهربانی و احسان خود قرار داد»^(۹)

این مختصر تنها بدان جهت آورده شد که گوشه‌ای از سرشاری وجود این عالم بزرگوار از محبت به امام عصر علیه السلام را ارائه داده باشیم و آنوقت یادآور شویم که وی آنچنان آشنایی و شیفتگی با حضرت مهدی علیه السلام داشت که حتی ایشان را از آهنگ کلامشان می‌شناخت و خود داستان سحرگاهی را نقل می‌کند که در سرداب مقدس دورادور مناجات حضرتش را در آن مکان شاهد بوده و نوای ملکوتی حضرتش را می‌شنید که زبان به دعای بر شیعیان گشوده و به پیشگاه خداوندی عرضه داشتند که:

(اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقُوا مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَ قَدْ
 فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرًا اِتِّكَالًا عَلَيَّ حُبُّنَا وَ وِلَايَتِنَا.....أَدْخِلْهُمْ
 الْجَنَّةَ وَ زَحِّزِحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا
 فِي سَخَطِكَ)^(۱۰)

خدایا! شیعیان ما از پرتو نور وجود ما و زیادی سرشت ما سرشته شده‌اند چه بسا که آنان به اتکاء دوستی و ولایت ما مرتکب گناهان زیادی شوند... خدایا آنان را به بهشت خود داخل نموده و از آتشت برکنار و محفوظ دار و ایشان را در کنار دشمنان ما در دوزخ غضب خود قرار مده.

مرحوم سیدبن طاووس سرگذشتی مالا مال از عنایتهای آن حضرت دارد و بیش از ۵۰ جلد کتاب ارزنده از وی به یادگار مانده و دعاهایی را نیز از حضرت مهدی علیه السلام نقل نموده و برای شیفتگان آن حضرت به یادگار گذاشته است.

۴- علامه حلی (متوفای ۷۲۶ هجری قمری):

از اعظام و مفاخر تاریخ شیعه بود و نامش همواره میان فقهای شیعه می‌درخشد و کتب ارزنده شیعه میدان بروز نظرات و آراء متقن او در زمینه‌های مختلفه علوم دینی است. از جمله وقایعی که مشهور خاص و عام شده، عنایتی است که حضرت مهدی علیه السلام در جریان یکی از تلاشهای علمی - دفاعی او از حریم تشیع نسبت به وی ابراز می‌دارند. بدین معنی که به او گزارشی از تدوین کتابی توسط یکی از مخالفین شیعه می‌رسد که با اتکاء آن اذهان مردم منحرف گردیده و جمعی نیز بدین و گمراه شده‌اند و نویسند، آن کتاب را مخفی می‌دارد و به تنهایی از مندرجات آن در جهت اهداف ضد شیعی و نادرست خود سود می‌برد. علامه برای دسترسی به مطالب آن کتاب در پوشش شاگردی علاقه‌مند و به طور ناشناس در مجلس درس آن شخص حاضر شده و پس از مدت‌ها از وی درخواست مطالعه آن کتاب را می‌نماید وی به بهانه اینکه نذر کرده‌ام

کتاب را بیش از یک شب به کسی ندهم می‌کوشد تا علامه را از مطالعه آن باز دارد اما علامه شرط را پذیرا می‌شود. کتاب را به مدت یک شب در اختیار می‌گیرد تا از آن نسخه‌ای تهیه نماید همان اوایل شب خسته می‌شود و خواب او را فرامی‌گیرد در این هنگام میهمان جلیل‌القدری بر او وارد شده و به او می‌گوید «علامه تو بخواب و نوشتن را به من واگذار» علامه پذیرفته و به خواب عمیقی فرو می‌رود صبح وقتی از خواب برمی‌خیزد خانه را از میهمان خالی و نسخه کتاب را تمام و کامل می‌بیند و ملاحظه می‌نماید که در پایانش به صورت امضاء چنین نگاشته شده است که «کَتَبَهُ الْحُجَّةُ، حَجَّتْ خُدا آن را نگاشت» (۱۱)

این نیز تجلی دیگری از آن امام بر یکی از پاسداران آیین الهی است تا نامحرمان را نرسد که با شبهات مغرضانه خود خدشه بر این مجموعه نورانی وارد آورند.

۵- مقدّس اردبیلی (متوفای ۹۹۳):

از بزرگان علمای شیعه است که در تقوی و پارسایی شهره همگان می‌باشد معروف است که او در حلّ مشکلات علمی به حرم حضرت امیر علیه السلام مشرف شده و حلّ مسأله را از ایشان طلب می‌کرد و معمولاً با مشکل‌گشایی آن حضرت موضوع مرتفع می‌گردید. در یکی از این دفعات صدایی دلنواز از داخل ضریح حضرت امیر به او دستور می‌دهد که «فرزندم مهدی علیه السلام هم‌اکنون در مسجد کوفه است او امام زمان تست نزد او برو و مسائلت را فرا بگیر» وی شبانگاه عازم مسجد کوفه می‌شود و به حضور امام زمان علیه السلام رسیده در یک گفتگوی کامل موضوعات مورد بحث را از ایشان فرا گرفته و به نجف مراجعت می‌نماید. (۱۲)

آری چنین است که فقیهان خود نگهدار، وارستگان دین آگاه و هواستیز مشمول عنایات امام زمانشان گردیده و مشکلات آنان حل می شود و در نتیجه مردم نیز از ثمرات این هدایت ها بهره مند می شوند و اینها گوشه هایی از حضور امام در جامعه و ایفای نقشهایی است که آن حضرت در حفظ دین و حراست آیین عهده دار می باشد.

نمونه ها در این زمینه فراوان است و کتب و مصادری - که بخشی از آنها در پی نوشت این قسمت آمده - مشحون از جلوه های زیبای آن امام بزرگوار می باشد. و انسانهای والا مرتبه ای در شمار فقیهان همانند مرحوم علامه محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰)، شیخ حرعاملی (متوفای ۱۱۰۴) علامه بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲) شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱) میرزای شیرازی (متوفای ۱۳۱۲) میرزای نائینی (متوفای ۱۳۵۵) میرزا مهدی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵) آقا سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵) از جمله برگزیدگانی هستند که هر یک در دوران خود به گونه ای مشمول دستگیری و هدایت و یاری و عنایت ویژه امام عصر علیه السلام قرار گرفته اند که مشروح این تشریفات در کتب مورد اشاره ثبت و ضبط است.

همانطور که در آغاز این مبحث اشاره شد توجهات حضرت مهدی علیه السلام در سطوح مختلف و به طبقات گوناگون مردم بسیار زیاد می باشد که تنها طرح آنها، خود، کتابهایی مستقل را طلب می کند اما آنچه در این مختصر دنبال شد، آن چنان که از سالهای زندگی فقیهان و عالمان مورد اشاره پیداست، نمایانگر سلسله بهم پیوسته عنایات آن حضرت در طول زمان غیبت کبری می باشد و این نشان می دهد که هرچند آن حضرت در پنهانی به سر می برند اما آنجا که ضرورت ایجاب نماید و مصلحت اقتضا کند جلوه گری نموده و با هدایت های خویش پاکان از کسانی

که زمام دین مردم به دست آنان سپرده شده است را یاری می‌نمایند. ما در این بخش بدان جهت تنها به ذکر نمونه‌هایی از تشرفات و باریابی و عنایات آن حضرت بر فقها و دانشمندان دینی اکتفا کردیم تا مشخص شود در شرایط غیبت که کار مردم بدست فقیهان دین باور و پارسا و سپرده شده اینطور نیست که آنان در مشکلات و مسایل خود از نعمت ولایت امام عصر (عج) محروم بمانند. اما اینکه دیگرانی از طبقات مختلف توفیق باریابی به پیشگاه حضرتش را یافته‌اند همانطور که قبلاً نیز اشاره شد موضوع دیگری است که خود تدوین نوشته‌ای مستقل را طلب می‌نماید. در اینجا لازم به ذکر است که برخی نویسندگان گاه در کتبی مستقل و گاه در بخشهایی از نوشته‌های خود موارد متعددی از این قبیل تشرفات را ذکر کرده‌اند.

اما جلوه‌های عمومی حضرت بسیار زیاد و خارج از حجم مختصر این صفحات می‌باشد همینقدر کافی است، بدانیم که کرامت امام به حدی است که یأس را، حتی در دل گنهکارترین انسانها مأیوس و ناامید می‌کند. داستان دستگیریهای آن حضرت از کاروانیان عقب‌مانده از قافله، گره‌گشاییها از کار نیازمندان، شفابخشی بیماران، رهنمایی هدایت‌جویان نه تنها در ایام گذشته و مندرج در صفحات کتابها که در دوران معاصر و نقش بسته بر صفحه‌های خاطرات برخی پاکدلان عصر ما و دهها مورد از این ردیف همه و همه نشاندهنده حضور آن حضرت در جامعه و حساسیت ایشان نسبت به مسائل شیعه و حل مشکلات آنان است.

و تازه مطلب به همین محدوده نیز ختم نمی‌شود چراکه شعاع وسیع چتر عنایات آن حضرت به حدی است که حتی دور دستهای این جهان را نیز زیر پوشش قرار می‌دهد. خبری که در زیر نقل می‌شود به سهم خود از

گوشه‌ای از این توجّهات پرده برمی‌دارد:

سرخ‌پوستان سه قبیله از قبائل داکوتای شمالی و منطقه قطب در هنگام نیاز و نیز گم کردن راه در بین یخهای قطبی و جنگل از فردی بنام «مهدی» کمک می‌طلبند که تا این اواخر از ارتباط این نام با اسلام و یا اصولاً از مکتب اسلام نیز اطلاعی نداشتند پس از اطلاع از این موضوع تعدادی از دانشجویان سرخ‌پوست به اسلام گرویدند.

توضیح خبرنگار: زبان‌شناسان و محققان زبانهای بومی امریکای شمالی کشف کرده‌اند که ریشه «مهد» و «مهدی» در زبانهای بومی اولیه در کشورهای شمالی و جنوبی آمریکا از جنبه بسیار مذهبی و اسرارآمیزی برخوردار است. (۱۳)

براستی این موضوع را چگونه می‌توان تحلیل نمود. این گستره دستگیری و یاری رسانی که حتی ناآشنایان را در برمی‌گیرد به ما این جرأت را می‌دهد که بگوییم: «دوستان را کجا کنی محروم ...»
باین امید که ما نیز در گذران زندگی حتی یک بار هم شده دست عنایت آن حضرت را بر سر خویش احساس نماییم. این بخش را به پایان می‌بریم و گام به وادی دیگری در این رشته بحثها می‌نهم و سخن از «انتظار» به میان می‌آوریم، باشد که با آموختن راه و رسم انتظار واقعی بی‌هیچ طلب‌کاری و استحقاق زمینه بروز این تجلیات را نسبت به خود هموار نماییم.

پی‌نوشتها:

- ۱- مجموعه‌هایی ارزنده چون جنة‌المأوی، نجم ثاقب از مرحوم حاج میرزا حسین نوری، تبصره الولی فیمن رأى القائم‌المهدی از سید هاشم بحرانی، العبقری‌الحسان فی احوالات مولانا صاحب‌الزمان از شیخ علی اکبر نهاوندی، چهره‌هایی که در جستجوی قائم پیروز شدند از مرزوقی شمیرانی و دارالسلام از فاضل عراقی و دهها نمونه دیگر، یادگاری مختصر از تشریفات طبقات مختلف مردم به حضور امام علیه‌السلام است.
- ۲- مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، قسمتی از زیارت مخصوص امام عصر علیه‌السلام در روزهای جمعه.
- ۳- کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۸۸ و صفحه ۱۹۵.
- ۴- کمال‌الدین شیخ صدوق ج ۱ صفحه ۳ مقدمه در تبیین علت تألیف کتاب.
- ۵- بخشهایی از توقیعات سه‌گانه صادره از ناحیه مقدسه خطاب به شیخ مفید بحارالانوار ج ۵۳ صفحات ۱۵۰ تا ۱۹۸ «باب ما خرج من توقیعاته».
- ۶- احتجاج طبرسی صفحه ۳۲۲ به بعد (چاپ منشورات اعلمی).
- ۷- بحارالانوار ج ۵۳ صفحه ۱۷۵.
- ۸- قرآن مجید سوره یوسف آیات ۸۸، ۹۱، ۹۸.
- ۹- برنامه سعادت سیدبن طاووس فصل ۱۴۷.
- ۱۰- مشروح این داستان و کلمات حضرت مهدی را در کتاب جنة‌المأوی حکایت ۵۵ و نجم ثاقب حکایت ۱۹ ملاحظه فرمایید.
- ۱۱- مشروح این داستان را قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین، میرزا حسین نوری در جنة‌المأوی حکایت ۲۲ و نجم ثاقب حکایت ۱۵ نقل کرده‌اند.
- ۱۲- مشروح این داستان در کتاب ریحانة‌الأدب ج صفحه ۳۷۰ - ۳۶۶، فوائد‌الرضویه صفحه ۲۸ - ۲۳، روضات‌الجنات ج ۱ صفحه ۸۶ - ۷۹ و نیز در مقدمه کتاب حدیقه‌الشیعیه تألیف مقدس اردبیلی آمده است.
- ۱۳- خبرنامه فرهنگی - اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی شماره منبع ۱۳ خرداد ۱۳۶۶ صفحه ۶.

انتظار

انتظار چیست؟ منتظر کیست؟ این بخش از نوشته می‌کوشد تا خواننده را در یافتن پاسخهای روشن برای دو سؤال یاری نماید و امید که در این مهم توفیق، یار راه باشد تا بهمان روال بخشهای پیشین به اتکاء مدارک متقن، پاسخگوی این دو پرسش شویم.

انتظار یک مقوله اعتقادی - اجتماعی است و منتظر فردی است که به خاطر اندیشه‌ای که در دل دارد، خود را به شناخت و انجام یک سلسله تعهدات ویژه، وظیفه‌دار احساس می‌نماید.

از اینکه انتظار مقوله‌ای اعتقادی است پس باید ریشه در کتاب و سنت داشته باشد و از آنجا که جلوه اجتماعی دارد پس باید راه و رسم آن آموخته شود. آن زمینه ریشه‌ای - یعنی تلاش فرهنگی در شناخت ابعاد انتظار - و این راه و رسم اجتماعی - یعنی تعهد در پیشگاه عمل - دو ویژگی عمده‌ای است که شخصیت والای منتظر را شکل می‌دهد گویی منتظر با دو بال اعتقاد و عمل در فضای جامعه پرگشوده، به پرواز درمی‌آید و با دو دست اندیشه و کار، در کار ساختن، بر مبنای باوری درونی افتاده است. به همین مختصر باید روشن شده باشد که چنین انتظاری با عنایت به مفهوم اصیل آن، اساساً و از اصل با خمودی و سستی، بیکارگی و واگذاری

مسئولیت، ناآگاهی و گيجی، بهم ریختگی و تنها منتظر ماندن برای آنکه دیگری بیاید و کار را اصلاح کند، بی آنکه او خود نقشی سازنده را عهده دار شود، در تضاد و تعارض قطعی است و از آنجا که سازندگی با روح منتظر به هم درآمیخته از اینرو، انتظار، با تخریب به هر صورت و با هر توجیه به ظاهر موجه نمی سازد. در اینصورت تقسیم انتظار به مثبت و منفی و ترسیم چهره‌ای از منتظر که به جای آبادانی و ساماندهی در کار خرابی و نابسامانی افتاده با تعریف اولیه این دو کلمه هیچگونه سازگاری ندارد و نشانه دور افتادن از مفهوم راستین این واژه‌هاست؛ چرا که بنا بر آنچه گفته شد روح انتظار از اصل با گرایشهای منفی در تضاد بوده و عمل منتظر تنها و تنها اصلاح و آبادانی را در جهت تعالی همه ابعاد طلب می کند.

پس انتظار در یک کلام یعنی آماده شدن و زمینه سازی برای رویارویی با وضعیتی نو و اعلام آمادگی برای پذیرش مسئولیت در شرایط نوینی است که از هر جهت با وضع موجودی که انسان در آن قرار دارد، متفاوت می باشد و چنین انتظاری را بحق می توان مشحون از اعتراض به اوضاع موجود جوامع و زمینه ساز برای اصلاحی بنیانی و تحولی چشمگیر در آن تلقی نمود.

در پی این مقدمه کوتاه و برای پیشگیری از بروز گمانی نادرست در خواننده که زمام سخن به دست احساس و حماسه افتاده، بی آنکه ریشه‌ای منطقی و استدلالی در کار باشد، به قسمتی از بیان امام عصر علیه السلام در قالب دعا اشاره می کنیم تا ویژگیهایی را که بر شمردیم یعنی تدارک برپایی نظامی نوین و تعهدپذیری در قبال آن را - به عیان شاهد باشید:

(اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ
 أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى
 طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ
 الْآخِرَةِ) (۱)

خداوندا ما به تو روی می‌آوریم، در بر پایی دولت والایت که در آن
 اسلام و اسلامیان را عزت و سربلندی می‌بخشی و نفاق و دورویان
 را ذلت و خواری نصیب می‌گردانی، تو ما را در آن نظام در شمار انانی
 قرار ده که دیگران را بر طاعت تو فراخوانده و راهنمای مردم به
 سوی تو می‌باشند و - سرانجام - ما را در پناه آن دولت، والایی و
 کرامت دنیا و آخرت نصیب فرما.

در این بیان که به صورت دعا به پیشگاه پروردگار عرضه می‌شود از
 یک سو برپایی نظامی الهی، با ویژگیهای خاص خود مطرح است و از
 دیگر سوی، نشان از مسؤلیت‌پذیری برای تمامی کسانی را به‌مراه دارد که
 آن آینده را انتظار می‌کشند و در پایان نیز این حقیقت، زندگی منتظر را به
 وسعت هر دو جهان زیرپوشش می‌گیرد، که از رهگذر چنین انتظار
 واقع‌گرایانه‌ای؛ برخوردار از مواهب گسترده آن نظام - و در یک کلام -
 تعالی خود را در هر دو سرای در پناه آن حکومت الهی طلب نماید.

پیشتر از این گفته شد که نقش انتظار، اعتقادی است که جنبه فردی
 داشته و در دل ریشه می‌دواند و درست هم‌زمان، به خاطر بار فرهنگی و
 عملی که بر آن نشسته، صورت اجتماعی پیدا می‌کند و منتظر را به حرکت
 و تلاش وامیدارد. از این رو اگر وضع جاری جامعه‌ای - در هر دو زمینه
 اندیشه و عمل - انسانی را از هر جهت راضی ساخته و آرام نگهدارد در
 اینصورت دیگر جایی برای انتظار باقی نمی‌ماند که این خود جدایی

تفکیک ناپذیر با بسامان رسانیدن نابسامانیها دارد و هرگز با همراه شدن با امواج عصیان و سرکشی و دامن زدن به جریان فساد و تباهی جمع نمی‌گردد یعنی که انتظار از درون با ساماندهی پیوند خورده و منتظر نیز همواره در تدارک آن نظم ویژه در کار و تلاش است و این ترسیم روشن و اساسی چهره منتظر است.

از آنجا که منتظر شاهد است که پیشاپیش صفوف منتظران، پیشوای گرانمایه‌اش حضرت مهدی علیه السلام قرار دارد و سر حلقه چشم‌به‌راهان آن نظام خود اوست، از اینرو بشدت می‌کوشد تا با آشنایی هر چه بیشتر با پیشوا و مکتبش خود را آماده حضور در این میدان کند و آنچنان که اشاره کردیم این حقیقت را با تمام وجود قطعی تلقی نموده حضور خویش را در صحنه برپایی آن نظام الهی احساس می‌نماید. و در این راه آنچنان جلو می‌رود که حتی بازگشت دوباره خود را به این دنیا - در صورت وقوع مرگ پیش از ظهور - از خدا خواهان است و می‌گوید:

(اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ
حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرِّراً كَفَنِي شَاهِرًا
سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلْبِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ
الْبَادِي) (۲)

بار خدایا اگر مرگ میان من و او حایل شد، آن مرگی که برای تمامی بندگانت حتمی و قطعی قرار داده‌ای، از تو می‌خواهم که مرا از قبرم خارج نمایی درحالیکه کفنم را چونان لباس بر تن داشته باشم با شمشیری آخته و نیزه‌ای افراشته لبیک‌گوی دعوتش در شهر و بیابان باشم.

و چنانچه روشن است تنها بازگشت ساده و بی مسئولیت در این دعا مطرح نیست بلکه بازگشت به کار و اجرای تعهد از راه تلاش نظامی و فرهنگی در جای جای زمین مطرح است. با چنین احساس قطعیتی، منتظر، امام و پیشوای خود را صدرنشین محفل منتظران می بینند زیرا که همراه در صلوات بر حضرتش ایشان را با دو ویژگی (الغَائِبِ فِي خَلْقِكَ وَ الْمُتَنَتِّظِرِ لِأَذْنِكَ)^(۳) پنهان در میان آفریدگانت و در انتظار صدور فرمانت خوانده است. امام در حالیکه در میان خلق به صورت گمنام زندگی می کند همواره در انتظار فرمان خداوندی به سر می برد و این انتظار جانکاه حضرتش را تا سر حد اضطراب جلو می برد تا جاییکه در این دوران - یعنی زمانه غیبت - تصویری دردآلوده از آن حضرت در مدارک دینی ما ترسیم شده که:

(أَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى)^(۴)

کجاست آن جان به لب رسیده از اضطرابی که سرانجام درخواستش به هدف اجابت در رسد.

پس چنین است که پیش از هر کس و بیش از همه این خود حضرت می باشند که درد جانکاه انتظار را تحمل می نمایند و همچنان چشم به آینده ای پرنور دوخته و در انتظار دریافت فرمان خداوندی روز و شب سپری می نمایند. و اینک نیز مشتاقان منتظر در امتداد صفی طولانی قرار گرفته اند که به وسعت ۱۲ قرن دوران غیبت در پشت سر آن حضرت تشکیل شده و خاصان برگزیده در این رشته برای خویش جایی جسته اند و اینجاست که مفهوم روایات فراوانی آشکار می شود که ضمن برشمردن ارج و قدر زایدالوصف «انتظار» مردم را به گشایش و «فرج» امیدوار نموده، آنان را به «انتظار فرج» فرا می خواند.

(فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْخُومَةُ) (۵)

پس بکوشید و انتظار کشید که گوارایتان باد ای گروهی که مشمول رحمت حق قرار گرفته‌اید.

در این بخش پیوندی میمون میان انتظار، تلاش و شمول رحمت الهی را شاهدیم که خط بطلان بر تمام تحلیلهای ناروایی دارد که چهره انتظار را با دامن زدن به تعصب و گناه مشوب می‌سازد چرا که این هر سه - انتظار، جدیت، رحمت خدا - دارای بار مثبت و نشان از سازندگی و ساماندهی به همراه دارد. و کدام شیعه منتظر و با کدامین تحلیل می‌تواند زلال انتظار را با کدورت ترویج پلیدی و زشتی درهم آمیزد.

(مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ) (۶)

هر که را حضور در جمع یاران مهدی عجل الله فرجه شادمان می‌سازد پس انتظار کشد، از گناه بپرهیزد رفتاری نیک پیشه کند، که چنین کسی منتظری راستین است.

نگرشی چنین به مسأله انتظار، دانش و بینش و آگاهی و بصیرت بلندی را طلب می‌نماید و آنان که در این جایگاه والا قرار گرفته‌اند مهر صحت بر صحیفه اعتقاد و عملشان به دست مبارک امام سجاد عجل الله فرجه نهاده شده که:

(إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ
أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنْ
الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ
بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهَدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ

الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ
الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتَنَا صِدْقًا وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا^(۷)

آنانکه در غیبت مهدی به پیشوایی اش معترف بوده و دیده به راه
ظهورش می‌باشند از مردم تمامی زمانها والاترند. چرا که خدای
ایشان را آنچنان خرد و اندیشه و آگاهی بخشیده که نهانی
مهدی علیه السلام نزدشان، همتای پیدایی اوست. اینان همانند
رزمندگان رکاب پیامبر خدایند، اینان مؤمنان ویژه و شیعیان
راست‌کردار ما بوده در عیان و نهان مردم را به سوی دین خدای
بزرگ فرا می‌خوانند.

چهره آن پیوند میان اندیشه و عمل که پیش از این بدان اشاره کردیم در
این روایت با روشنی افزونتری ترسیم می‌شود و به زیور عقل و فهم و
آگاهی نیز آراسته شده، سرانجام این روش و منش به تأیید قاطعی نیز
استوار می‌گردد.

چه بسیارند نمونه‌ها از این ردیف که حتی تنها ذکر بخش مختصری از
آنها با محدودیت صفحات این مجموعه سازگاری ندارد. اما آنچه که
فصل مشترک تمامی این رهنمودهاست این که باید با شناسایی ویژگیهای
انتظار، شخصیت منتظر را در خود به بار آورد تا بتوان در چنان حالتی
خطاب به حضرتش این نوای دلنشین را از سویدای دل سر داد که:

(لَا أَتَخَيَّرُ مَعَ مَنْ جَهِلِكَ وَ جَهِلِ بِكِ، مُنْتَظِرٌ مُتَوَقِّعٌ
لِأَيَّامِكُمْ)^(۸)

من در شمار ناآگاهان به تو دچار حیرانی و سرگردانی نیستم بلکه مشتاقانه درانتظار به سر می‌برم و برپایی دوران شما را چشم براهم. منتظر اگر امامش را درود می‌فرستد این چنین از سر آگاهی او را می‌خواند که:

(السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مِّنْ عَرَفِكَ بِمَا عَرَفَكَ بِهٖ اللّٰهُ) (۹)

سلام بر تو، سلام کسی که تو را از رهگذر تعریف خداوندی می‌شناسد.

یعنی که آن حضرت را پیشتر از هر کس، پروردگار معرفی نموده است. و بر اساس چنین اعتقادی است که منتظر نظر و باور خود را درباره آن حضرت بیان می‌دارد که:

(أَنْتَ الْحَقُّ الثَّابِتُ الَّذِي لَا عَيْبَ فِيهِ) (۱۰)

تو حق روشن و استواری هستی که هیچگونه خدشه و خللی در آن راه ندارد.

از آنجا که منتظر با معرفتی برخاسته از تعریف خداوندی با امامش پیوسته، لذا هیچ کس جز او را به عنوان میزان ثابت و حق آشکار به رسمیت نمی‌شناسد و همه چیز را با این حق پابرجا می‌سجد و به جان پذیرفته که:

(مَنْ عَدَلَ عَنِ وِلَايَتِكَ وَ جَهِلَ عَنِ مَعْرِفَتِكَ وَ اسْتَبَدَلَ بِكَ

غَيْرَكَ كَبَّهُ اللّٰهُ عَلٰى مِنْخَرِهِ فِي النَّارِ) (۱۱)

هر کس دست از ولایت تو شسته و راه نادانی در معرفت تو پیشه کند و دیگری را جایگزین تو نماید خداوند او را به رو در آتش غضب خویش فرو خواهد افکند.

از اینرو زبان حال و قال منتظر این است که:

«براه، بادیه رفتن به از نشستن باطل»

«که گر مراد نیابم بقدر وسع بکوشم»

منتظر با چنین توشه‌ای به راه افتاده و روی به چنان مقصدی نهاده و در این تلاش، حیات و مرگش را چندان تفاوتی نیست چرا که آنچه اصیل است نفس کوشش و آمادگی و مجاهده می‌باشد. و اما اینکه او در دوران زندگی خویش توفیق حضور عینی در آن نظام الهی به رهبری حضرت مهدی علیه السلام را بیابد یا در شمار کسانی باشد که دیگر بار پای به این جهان می‌گذارد - و یا حتی هیچکدام - موضوعاتی است که خدشه در اصل انتظار و تکوین شخصیت منتظر به بار نمی‌آورد چرا که آموخته:

(مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي نُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ لَا وَاللَّهِ بَلْ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۱۲))

هر کس از شما در حال انتظار وقوع این امر - ظهور مهدی موعود - جان دهد گویی که در خیمه‌گاه خود آن حضرت و در خدمت او بوده است.

آنگاه امام پس از اندک تأملی می‌فرماید:

خیر بلکه همانند کسی است که در رکابش شمشیر زده... و نیز پس از درنگی دیگر فرمودند نه، به خدا سوگند چونان کسانی است که در خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شهید شده‌اند.

بر اساس چنین نگرش عالمانه، هاله‌ای از نور سرتاسر زندگی منتظر از آغاز تا انجام را در میان گرفته و او همواره چشم بر آینده‌ای پرنور، دل در

گرو محبوبی موعود و دست در خدمت همه جانبه حضرتش دارد و چنین شخصیتی تجسم عینی و خارجی روایت (أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ) (۱۳) می باشد که سؤال آغازین این بخش از نوشته را به بیان و عمل پاسخگو شده که انتظار چیست و منتظر کیست.

بد نیست که در پایان این بخش به واقعیتی تلخ نیز اشاره نمایم باشد که در عین ناگواری موجبات استواری منتظران چشم به راه حضرتش را فراهم آورد.

قرآن مجید در داستان حضرت نوح و ساخت کشتی می فرماید:

﴿ وَ يَصْنَعُ الْفُلَكَ وَ كَلَّمَا مَرْءٌ عَلَيْهِ مَلَأَةٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ

قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَرُونَ ﴾ (۱۴)

نوح کشتی می ساخت و هر زمان که جمعی از قومش بر او می گذشتند وی را مسخره می نمودند او نیز در پاسخ می گفت اگر امروز شما ما را استهزاء می نمایید - دور نباشد - که ما نیز در مقابل با شما چنین کنیم.

بنابر آنچه که از روایات ذیل این آیه برمی آید (۱۵) دورانی طولانی در انتظار و تحقق وعده خداوندی در تنبیه این مردم سرکش بر حضرت نوح گذشت از جمله اینکه خداوند به او دستور فرستاد که دانه های خرما در زمین بنشانند و منتظر بماند تا نهالهای رسته از زمین درختانی تنومند گردد نوح چنین کرد پس آنگاه با قطع این درختان به راهنمایی جبرئیل مشغول ساختن کشتی گردید. تمامی این قضایا بویژه در دوران انتظار زمینه را برای تمسخر حضرتش از سوی آن مردم مساعد نموده بود کاشتن نخل برای مردی بزرگسال، قطع درختان تنومند، ساخت کشتی در خشکی بی آنکه هیچ آبی در میان باشد همه و همه موجب شده بود که حضرت

نوح علیه السلام و یاران معدودش مورد سرزنش و تحقیر و تمسخر آن مردم سرکش قرار گیرند. تا آنکه سرانجام فرمان الهی در رسید و درخواست حضرت نوح علیه السلام جامه عمل پوشانید و ﴿ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴾ (۱۶) خداوندا احدی از کافران را بر زمین نگاهمدار، صورت تحقق بخودگرفت. و پس از آن طوفان و سیل و عذاب جمعی کشتی برکناره‌ای آرام‌گرفت و فرمان ﴿ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّةٍ مِّمَّنْ مَعَكَ ﴾ (۱۷) و صادر شد که اینک ای نوح به سلامت و برکاتی که ما بر تو و گروه‌های همراه تو فرود فرستادیم فرود آی.

آنچه در این داستان به چشم می‌خورد در حدّ خود گوشه‌ای از دوران سخت انتظار را برای منتظران واقعی فرج ترسیم می‌نماید که علیرغم همه تلاشهایی که می‌کنند مردم آنچنان که باید و شاید به ایشان وقعی نمی‌نهند و چه بسا که زبان به کنایه و طعن و ردّ آنان نیز می‌گشایند. اینجاست که منتظر باید آبدیده شود و علیرغم این مشکلات، این همه را بجان خریدار باشد و هرگز دست از تلاش برندارد، چون کوهی استوار پابرجای بماند و چشم بر آینده‌ای بدوزد که خدای فرمان‌گشایش به مولایش داده و درخواست «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي» (۱۸) - خدایا آنچه را که به من وعده فرمودی اجابت فرمای - حضرتش را به اجابت رساند.

آری منتظر باید آماده تحمل هرگونه برخورد ناروای مردم معاصر خویش باشد و اینهمه نه تنها او را از پای در نیاورد که توانی افزونتر و کارایی بیشتر برایش فراهم آورد. و لحظه‌های تحقق این سروش غیبی را در نظر آورد که ﴿ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴾ (۱۹) بگوی که حق آمده و باطل رفت که باطل اساساً از بین رفتنی است.

با این امید که ما در شمار منتظرانی چنین شیفته و کارآمد باشیم.

گفتیم که:

- ۱- انتظار، اندیشه‌ای الهی در دل، با تأثیرگذاری در خارج، در زمینه یکی از مسائل قطعی اسلامی - ظهور منجی - است.
- ۲- آگاهی و عمل دو ویژگی اصلی و دو عنصر تفکیک‌ناپذیر در تکوین شخصیت منتظر است.
- ۳- تعریف انتظار و شخصیت منتظر بار ساماندهی را به همراه داشته با هر گونه نابسامانی و دامن زدن به جریان جاری ستم و عصیان در تقابل است و همچنین به نوعی نشاندنده نارضایتی همه جانبه منتظر از روال عادی حاکم بر محیط است.
- ۴- پیشوای این نهضت الهی، خود پیشاپیش صفوف منتظران قرار دارد و این حضور از یکسو به بارآورنده آرامش خیال در منتظر و از سوی دیگر عامل تلاش و سبقت در مسئولیت‌پذیری نسبت به امام و نهضت الهی او است.
- ۵- تبیین واقعیت انتظار و ترسیم شخصیت منتظر، بخش اعظمی از روایات مربوط به مبحث مهدویت را تشکیل می‌دهد که در تمامی آنها میان انتظار و تلاش و تحرّک و مسئولیت رابطه مستقیم برقرار شده است.
- ۶- منتظر چونان دیگران در این وادی دچار حیرانی نشده، از پای ننشسته و برپایی روزگاران نور و سرور را، دیده به راه است.

۷- امام‌شناسی منتظر مستند به معرفی خداوند است و تلقی او از امام در اختیار داشتن میزان و محک ارزنده و استوار و ثابت برای ارزیابی همه سختیها و ارزش‌گذاری همه انسانهاست.

۸- حیات و مرگ منتظر، خدشه به اصل انتظار وارد نمی‌آورد بلکه آنچه در این میان مهم است آنکه تا لحظه مرگ، انسان در لباس انتظار با تمامی منشها و روشهای منتظر قرار داشته باشد.

۹- منتظر به هدایت الهی در یافته که در دوران سخت انتظار باید که آماده رویارویی با انبوه گرفتاریها درد و رنجها و تحقیرها و مشقات باشد و هرگز در مقابل این رخدادهای قامت استوار خویش را خم ننماید و برپایی دوران نور و سرور را انتظار کشد.

آنسان که زینت بخش آغاز بحث، بیانی از امام عصر علیه السلام بود، در پایان این قسمت نیز دامن سخن را با کلامی نورانی از آن پیشوای غایب جمع می‌کنیم که خود بیانگر یکی از اصلی‌ترین وظایف ما در دوران غیبت آن عزیز می‌باشد و توجه به مفهوم گسترده آن می‌تواند تا حدّ زیادی موجبات آماده‌سازی انسانهای منتظر را فراهم آورد آنجا که می‌فرماید:

(فَاكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ) (۲۰)

بر تعجیل فرج بسیار دعا کنید (۲۱) که گشایش و رهایی شما در این امر - نهاده شده است.

و نقش این زمینه‌سازی در پرتو دعا آنگاه عمیقتر و روشتر خواهد بود که به اتکاء ادعیه ماثور در این باب، با حال و هوای ظهور و پی آمدهای آن و اساساً تمامی ابعاد مسأله آشنا شویم یعنی که تصویر ظهور را «در آیینه نیایش» بنگریم که این مهم موضوع فصل بعدی نوشتار، ذیل همین عنوان است.

پی نوشتها:

- ۱- بخشی از دعای افتتاح که صدور آن به ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام منسوب است و در مجموعه‌های ادعیه از جمله مفاتیح‌الجنان در اعمال شبهای ماه مبارک رمضان آمده است.
- ۲- بخشی از دعای عهد که از امام صادق علیه السلام نقل شده و در بخش ادعیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در قسمتهای پایانی کتاب مفاتیح‌الجنان آورده شده است.
- ۳- بخشی از ذکر صلوات بر حضرت مهدی علیه السلام که در مدرک پیشین آمده است.
- ۴- بخشی از دعای ندبه که در آن با الهام از آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» سوره نمل آیه ۶۲- که از جمله آیات تأویل شده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، ایشان با واژه مضطر معرفی شده‌اند.
- ۵- امام صادق علیه السلام (منتخب‌الآثر لطف‌الله صافی گلپایگانی صفحه ۴۹۸).
- ۶- امام صادق علیه السلام (غیبت نعمانی صفحه ۲۰۰ - مدرک پیشین صفحه ۴۹۷).
- ۷- امام سجاد علیه السلام (کمال‌الدین شیخ صدوق صفحه ۳۰۲).
- ۸- بخشی از زیارت حضرت صاحب‌الامر - کتاب مفاتیح‌الجنان، بخش ادعیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام.
- ۹- مدرک پیشین.
- ۱۰- مدرک پیشین.
- ۱۱- مدرک پیشین.
- ۱۲- منتخب‌الآثر صافی گلپایگانی صفحه ۴۸۹ حدیث ۱۳ از امام صادق علیه السلام.
- ۱۳- بحارالانوار علامه مجلسی ج ۵۲ باب فضل انتظارالفرج از رسول اکرم صلی الله علیه و آله.
- ۱۴- قرآن مجید سوره هود آیه ۳۸.
- ۱۵- بحارالانوار؛ علامه مجلسی ج ۱۱ صفحه ۳۱۱ حدیث ۵.
- ۱۶- قرآن مجید سوره نوح آیه ۲۶.
- ۱۷- قرآن مجید سوره هود آیه ۴۸.
- ۱۸- کمال‌الدین شیخ صدوق ج ۲ صفحه ۴۴۰ حدیث ۹. لازم به تذکر است که این بیان از جناب محمد بن عثمان نائب دوم حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ به کسی نقل شده که

در آئینه نیایش

برای آشنایی با ویژگیهای جهان در آستانه ظهور آن امام و نیز آگاهی از ره آوردهای آن نظام الهی، این بخش از نوشته را به بررسی در این دو زمینه اختصاص داده‌ایم. اما اینکه چرا آن را «در آئینه نیایش» نام نهاده‌ایم بدان جهت است که تکیه‌گاه اساسی در این هر دو وادی، نیایشهایی است که از امامان معصوم برایمان به یادگار مانده است و مراجعه به آنها کمک شایانی در آشنایی هرچه بیشتر با این دو مطلب به ما خواهد نمود. به طوری که گاهی مطالعه یک بخش کوتاه و توجه به جنبه‌های مثبت و منفی مطرح شده در آن، معیارهای اصولی در تعریف مشخصه‌های هر دو برهه زمانی قبل و بعد از ظهور را به دست می‌دهد. ضمن آنکه این موضوعات از جهت شیوهٔ آموختن راه و رسم انتظار نیز می‌تواند به بخش پیشین نوشته مرتبط باشد که اگر کسی جویای انجام وظایف و کارهای مشخصی در آن راه - یعنی چشم‌براهی امام (عج) - بود، چگونه به‌طور روشن و معین سرفصلهای عملی در اختیار داشته‌باشد. البته آنچه فهرست‌وار به دنبال می‌آید بدان معنی نیست که همهٔ مسائل در این هر دو باب را مطرح نموده؛ که یقیناً چنین طرحی صفحاتی بیش از این نیاز دارد بلکه تنها با نگاهی گذرا برخی مسائل کلی و عمومی را به میان کشیده است و با اندک توضیحی، تفصیل را برعهده پی‌جویی و تحقیق خواننده علاقمند قرار داده است.

۱- لهیب ظلم، نسیم عدل

آنچه که در نوع روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام به چشم می خورد موضوع گسترش عدل و داد در جهان و جایگزینی این روش در دنیایی می باشد که مالا مال از جور و ستم گردیده است. یعنی که آتشی سوزان برخاسته از لهیب ظلم در جهان - ویژگی قبل از ظهور - به آب آرام بخش حکومت عدل - ویژگی پس از ظهور - فرو می نشیند. از این رو وقتی در ادعیه سخن از وضعیت جامعه در هنگام ظهور و نقش امام علیه السلام در بازسازی آن به میان می آید این چنین طرح می شود که:

(يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا) (۱)

زمین را آنچنان که از جور و ستم لبریز شده، از عدل و داد پر می نماید.

و آنگاه که مؤمنان به هدایت ادعیه دست به نیایش در پیشگاه الهی بر می دارند از او چنین می خواهند که:

(أَمِثْ بِهِنَّ الْجُورَ وَأَظْهِرْ بِهِنَّ الْعَدْلَ) (۲)

خدایا به وجود او جور را میرانده و عدل را آشکار فرما.

و یا می گویند:

(أَهْلِكْ بِعَدْلِهِ جُورَ كُلِّ جَائِرٍ) (۳)

خدایا به عدل او ستم هر ستمکاره ای را نابود نمای.

و یا اینکه به پیشگاه خداوندی عرضه می دارند:

(حَتَّى تُنِيرَ بِعَدْلِهِ ظِلْمَ الْجُورِ) (۴)

باشد که به روشنگری عدل او تباهی جور و ستم آشکار گردد.

این نحو، نیایش ضمن آنکه در زمینه مبحث مورد نظر ما کارساز می باشد موضوع اساسی دیگری را نیز به ما می آموزد بدین معنی که آنان که برپایی عدل را آرزو می کنند و پیشوایشان با این دو ویژگی عمده «ظلم ستیزی» و «عدل گستری» توصیف می شود یقیناً که باید خود گام گذار در این هر دو پهنه باشند و الا که شایسته همراهی و همکاری در این برنامه مهم نخواهند بود و دست روی دست گذاردن در دوران پیش از ظهور - به هر توجیه و بهانه - هرگز روا نمی باشد. آنان که در نیایشهای خود از سر سوز، این آوای حزین را سر می دهند که (أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ)^(۵) و نقطه امید در زدودن جور و ستم را جویایند هرگز نمی توانند خود بی هیچ احساس مسؤلیت در این زمینه گامی نهند و بر لهیب آتش بیداد نمرودی چونان پرنده‌ای کوچک و سبکبال قطره آبی - هرچند مختصر و ناکافی - فرو نریزند و بدینسان ارادت خود را به ابراهیم زمان نشان ندهند.

دوستاناران آن عزیز سفر کرده صبحگاهان همه جمعه‌ها به نشان ارادت به پیشگاه آن عزیز مشتاقانه وی را به فقرات زیارت مخصوصه اش خوانده و خود را در بساط آن حضرت میهمان و همجوار ایشان می نامند و زمزمه سر می دهند که:

«أَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَ جَارُكَ وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ
أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَ مَأْمُورٌ بِالصُّيَافَةِ وَ الْإِجَارَةِ فَأَضِيفْنِي وَ اجْزِنِي
...»^(۶)

«ای سرور من، من در آن روز - جمعه آغازین ظهورت - میهمان و همجوار توام و توای آقای من آقا و آقازاده‌ای که به میهمان پذیری و

حسن جوار فرمان گرفته‌ای پس مرا پذیرا باش و در کنار خویش
قرارم ده.»

اینان - منتظران - به یقین باور دارند که باید در صورت و سیرت، بانگ
و رنگ، سیما و سویدا، نوعی هم‌گونی با حضرتش داشته باشند تا در آن
میان راه یابند و چنین است که در دوران سخت انتظار می‌کشند تا با
تلاش هم‌جانبه خود زمینه کار مثبت و سازنده را در راستای ظهور فراهم
نمایند. از اینرو از بیکارگی و سست عنصری گریزان بوده، به زیور داد و
دادگری در محیط خود آراسته و به نسبت توان خود با همه مظاهر ستم و
جور در نبردی آشتی‌ناپذیر خواهند بود.

۲- افول دین، احیای مکتب

در زمینه فرهنگی، نوع آیات و روایات، دو روی سکه قبل و بعد از
ظهور را با این دو ویژگی که بدان اشاره رفت، مشخص می‌نماید. چهره
مکتب و دین پیش از ظهور به عناوین مختلف وهم‌آلود و تیره و تار
می‌گردد و آن طراوت و پاکی و شادابی اولیه خود را از دست می‌دهد. لذا
در صدر برنامه‌های فرهنگی امام، احیای مکتب دین قرار دارد. تصویر
روشن از این پدیده در عبارت زیرین به چشم می‌خورد که ما در مقام دعا
از خداوند می‌خواهیم که: (اللَّهُمَّ وَاعِزُّ بِهِ الدِّينَ بَعْدَ الْخُمُولِ وَاطْلِعْ بِهِ
الْحَقُّ بَعْدَ الْأَقُولِ)^(۷) یعنی که پیش از ظهور نوعی آشفتگی و پژمردگی و
تاریکی و سستی و فروافتادگی دامن دین را فرا می‌گیرد که پس از ظهور و
به مصداق آیه «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»^(۸) بار دیگر دین بر فراز می‌نشیند و
حق به جلوه‌گری می‌پردازد. در یکی از دعاهای وارده از ناحیه مقدسه،

خود آن حضرت نیز با صراحت بیشتری به این واقعیت اشاره دارند. آنجا که می‌فرمایند:

(اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهٖ مَا امْتَحَىٰ مِنْ دِينِكَ وَاَحْيِ بِهٖ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَاظْهِرْ بِهٖ مَا غَيَّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّىٰ يَعُوذَ دِينُكَ بِهٖ وَاَعْلَىٰ يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُّخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَلَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ) (۹)

خدایا به وجود او آنچه از دینت را که محور گردید، تجدید حیات نموده و آنچه که از کتابت دستخوش تبدیل شده دیگر بار زنده نمای به وجود او حقایق احکامی را که دگرگون شده آشکار فرما تا سرانجام دینت به دست او به دور از هر شبهه و باطل و بدعتی، بی‌هیچ شک و تردید دیگر بار تازه و جدید و پاک و پاکیزه گردد.

در صحیفه تاریخ قبل و بعد از ظهور، این دو صفحه را ناظریم که پیش از آن تحوّل عظیم، معالم دین روی به فراموشی و بریدن از دلها نهاده، کتاب خدا و احکام دین دستخوش تغییر و تبدیل شده، شک و شبهه و باطل و بدعت پهنه دین را صحنه جولان خود می‌نماید و پس از برپایی آن نظام، این همه، جای خود را به همان مجموعه نورانی و ارزنده اولیه با طراوت و شاداب باز پس می‌دهد که در آن هیچگونه تردید و دودلی راه ندارد. یعنی بار دیگر این بیان پیامبر گرامی ﷺ تحقق خارجی پیدا می‌نماید که «لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِهَا بَيضًا نَقِيَّةً» (۱۰) نیز آنان که دل در گرو محبت آن عزیز دارند همه روزه در قسمتی از نیایش خود که به پیشگاه خداوندی عرضه می‌دارند آن حضرت را به بیان دعای عهد این چنین

توصیف می نمایند که: (مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ) ^(۱۱) خدوئدا او را تجدید کننده احکام معطل مانده کتاب خود و برپادارنده اساس دین و سنتهای پیامبرت قرار ده. یعنی که پیش از ظهور، احکام خداوندی و سنتهای پیامبرها و فروریخته خواهد شد و پس از ظهور، امام دیگر باره آن احکام را بر فراز و روشهای نبوی را برپا خواهد داشت. و نیز در شبهای ماه رمضان از زبان و به تعلیم خود آن حضرت این چنین دعا می کنیم که خدایا:

(أَظْهِرْ بِي دِينِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ) ^(۱۲)

به وجود او، دین خود و سنت پیامبرت را به گونه ای آشکار کن که به انگیزه خوف از خلق هیچگونه حقی در پرده نماند.

یعنی چه بسیار حقایقی از دین خدا و سنت پیامبر ﷺ که پیش از ظهور تحت تأثیر عوامل مختلف در پرده ابهام و فراموشی می ماند و از جمله رسالتهای امام آشکار نمودن آنها و گردزدایی از چهره آن حقایق نورانی است. که پیش از این در گذران زمان به زنگ کدورت گرفته و تیره و تار شده است.

توجه به این ویژگی نیز باید آموزنده راه و رسم انتظار برای کسانی باشد که همه وقت برپایی آن نظام الهی را چشم به راهند که باید در پهنه فرهنگی نسبت به ارائه اصالتهای مکتب و دفاع از حقایق والای آن کوشا بوده و دمی از پای نشینند و همواره راه هجوم بدعتها را به پیکره دین سد نمایند. و روشن است که انجام این مهم علاوه بر آشنایی با معارف اصیل دین تعهدی سخت و همه جانبه را نیز در فرد منتظر طلب می نماید.

۳- پراکندگی و تفرّق، یکپارچگی و تشکّل

روشن است که از جمله آفات اجتماعی به جان هم افتادن مردم، چند دستگی‌ها، پراکندگی و تفرقه و تشتت آراء و افکار و بروز پدیده‌هایی از این ردیف است که در منطق قرآن بروز چنین حالتی در شمار عذابهای مهلک خداوندی شمرده شده آنجا که می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ

أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ (۱۳)

بگو که خداوند قادر است تا شما را درگیر عذابهای آسمانی و زمینی نموده و یا گرفتار تشتت و گروه‌بندی‌هایی نماید که آسیب برخی دامنگیر بعضی دیگر گردد.

از جمله ویژگیهای قبل و بعد از ظهور امام عصر علیه السلام نیز همین مطلب است که پیش از برپایی نظام الهی آن حضرت، مردم در زمینه‌های مختلف فکری و اجتماعی گرفتار این بلیه شده به جان هم می‌افتند. با تخطئه یکدیگر و بی‌هیچ نگرش و توجه در مشترکات اعتقادی و چه بسا که به انگیزه‌های واهی و تحلیل‌های ناروا، راهها از یکدیگر جدا شده هر کس راه خود را گرفته به سویی می‌رود و جمعی را نیز به دنبال خود می‌کشاند و آن نعمت آغازین اسلام یعنی برادری و همراهی جای خود را به نعمت جاهلی دشمنی و عداوت می‌دهد مردم این دوران با آنکه مکرر در کتاب خدا خوانده‌اند که:

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (۱۴)

ای مردم این نعمت خداوندی را یادآور شوید که شما - پیش از این - دشمنان یکدیگر بودید و خداوند قلبهای شما را بهم الفت داده از رهگذر نعمت او با یکدیگر برادر شدید.

در عین حال مردم باز هم راه دشمنی با یکدیگر را طی می نمایند. و آن نعمت خداوندی را پایمال اغراض هوس آلوده خود می کنند. تصویر این ویژگی نیز در آیینه دعاهای مربوط به حضرت مهدی علیه السلام به چشم می خورد آنجا که می گوئیم: (اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهٖ شَعْنُنَا وَاشْعَبْ بِهٖ صَدْعُنَا وَارْتُقْ بِهٖ قَتْقُنَا وَكُتْرُ بِهٖ قِلْتُنَا) ^(۱۵) گویی که تفرقه و پراکندگی و تنهایی و جدایی آن روی صفحه تاریخ را - قبل از ظهور - کدر نموده و یکپارچگی و کثرت و همراهی و همدلی بر این صفحه تاریخ - بعد از ظهور - می درخشد. امام علیه السلام مردم را بر محور تقوی گرد هم خواهد آورد و از این رو جویندگان دلشده او حضرتش را با این ویژگی دنبال می نمایند که (أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى) ^(۱۶) یعنی که آن امام در تدارک برپایی جامعه‌ای با محوریت و مرکزیت تقوی می باشد که پریشانیها و جداییهای حاکم بر جوامع قبل از ظهور پی آمد گریز مردم از تقوی و درمان این درد نیز بازگشت به تقوی و پروای الهی است. از این رو بر دیده به راهان آن حکومت نور فرض است که تلاشی پی گیر و همه جانبه در گسترش الفت و عطوفت، یاری و همراهی، یکپارچگی و یکدلی و وحدت ریشه‌ای با پوشش تقوی داشته باشند تا بتوانند در لباس منتظر واقعی چهره نمایند و هرگز در صدد برنمایند تقوی را که هدف است وسیله برای رسیدن به اهدافی دیگر قرار دهند.

۴- پژمردگی و خرابی، شادابی و آبادی

در آغاز این نوشته آنجا که زبان به سلام و درود بر آن امام بزرگوار گشودیم در بخشی از آن سخنها حضرتش را با دو ویژگی «بهار روح افزای دلها» و «شادابی و طراوت روزگاران» یاد کردیم چنانکه پیداست آن حضرت مایه آبادی دلها و آبادانی شهرهاست و از این رو در دعا می خوانیم که:

(وَأَعْمِرِ اللَّهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ وَأَحْيِ بِهٖ عِبَادَكَ) (۱۷)

خدایا شهرهای خود را به برکت او آبادان گردان و بندگان - دل مرده و تهی از معنویت را به محبت او - حیاتی دوباره بخش.

این مضمون در نوع دعاهاى مربوط به آن حضرت به عبارات مختلفه تکرار شده است، و این بدان معناست که انسانها قبل از ظهور در بُعد فردی دچار دل‌مردگی و افسردگی شده و جهان نیز در آن ایام دستخوش خرابی و ویرانی می‌گردد البته این ویرانی را هم نباید ضرورتاً در ظاهر آراسته جوامع جستجو کرد که چه بسا ورای چهره آباد جامعه‌ای، انواع پلیدیها و کثیبا و نادرستیها حاکم و جاری باشد. از این رو در قسمتی از دعا، عنایت به همین نکته یعنی خرابی و ناپاکی جامعه‌ای مطرح است که ابرهای پلید و تیره و تار ظلم و جور و کفر و الحاد بر آن سایه افکنده و سرانجام با جایگزینی نظام الهی تطهیر می‌گردد.

(اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَأَشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ) (۱۸)

خدایا سرزمینهایت را از لوٹ ظالمان پاک و دلهای بندگان را با رستن از بند آنان آرامش بخش.

در بخشی دیگر چنین می خوانیم که: (زَيْنٍ بِطُولِ بَقَائِهِ الْأَرْضِ) (۱۹)

یعنی که استقرار و ماندگاری آن نظام در دوره‌ای طولانی نوعی آراستگی و زینت و زیور برای زمین است گویی که زمین و زمینیان پیش از برپایی این نظام، در خسروانی عظیم و خرابی فراگیر گرفتار آمده بودند.

شیعه در برشماری ویژگیهای جهان در دوران غیبت زبان به شکوه در پیشگاه خداوند می‌گشاید و با عبارت: (و ضاقت الأرض و منعت السماء) (۲۰) پهناور زمین را تنگ و گستره آسمان را خشک و تهی - از بارش رحمت - می‌شمارد و در مقابل همانطور که پیش از این هم اشاره شد حضرتش را (زبیع الأنام و نُصرة الأيام) می‌داند و خدای را می‌خواند که: (اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِذِكْرِهِ مَعْمُورًا فَاجْعَلْ سِلَاحِي بِتُصْرَتِهِ مَشْهُورًا) (۲۱) خدایا آنچنان که قلبم را به یاد او آبادان ساخته‌ای، سلاحم را نیز در یاریش از نیام برکشیده دار. آری یاد او به بار آورنده آبادی در دلهاست و شیعه از خدا می‌خواهد انسان که دلش را در پرتو محبت آن حضرت آبادان گردانیده دستش را نیز در قبضه شمشیر آخته و عریان به یآوری آن حضرت بدارد.

و نیز از خدا می‌خواهد که: (اللَّهُمَّ وَ آمِنَ بِهٖ الْبِلَادَ وَ اهْدِ بِهٖ الْعِبَادَ) (۲۲) پروردگارا، سرزمینهای ناامن را به وجود او ایمن گردان و مردم گم کرده راه را به او هدایت فرما. یعنی که امنیت رخت بر بسته از جامعه انسانی - قبل از ظهور - به ایمنی فراگیر - بعد از ظهور - تبدیل شده و هدایت جایگزین گمراهی می‌گردد. امام علیه السلام خود نیز در بخشی از پیام خویش به آخرین نایب خاص علی بن محمد سیمری، آنجا که سخن از پایان دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری مطرح است، ظهور خود را در پایان دوره‌ای برمی‌شمارند که: (وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا) (۲۳) تا

آنگاه که در دلها حکومت خشم و سنگدلی برپا شده و جغد شوم نظام جور در خرابه‌های زمین آوای مرگبار و حزین سر می‌دهد.

(با مراجعه به مجامع روایی در این باب می‌توان سرفصل‌هایی چون «جهانگیر شدن دین اسلام»، «تسلیم همگانی در قبال حق»، «انتقام خون شهیدان»، «تکامل علم و اخلاق»، «روش قضاوت»، «رفاه اقتصادی و وفور نعمت»، «همراه شدن زمین با آن حضرت در بروز ذخایر درونی»، «ظهور برکات آسمانی»، «برخورد با اقلیتهای دینی»، «تایید الهی اعوان و انصار»، «ویژگیهای اصحاب اولیه» و نظایر آنها را ملاحظه نمود که هر یک می‌تواند به طور مستقل مبنای طرح یک سلسله مباحث در زمینه مسائل مربوط به آن حضرت قرار گیرد.)

به هر حال شیعه منتظر در دوران غیبت می‌کوشد تا با رویارویی با آن پدیده‌های منفی، در سرزمین دلها، بذر تقوی و محبت بیافشاند و در برهوت سوخته زمین نیز دست و دل به آبادانی داشته باشد تا از این هر دو زمینه ره‌آوردی ناقابل فراهم آورد و به پیشگاه امامش در دوران ظهور تقدیم نماید و هرگز روا نیست طول زمان غیبت در او تزلزلی به بار آورده وی را از کار و تلاش باز دارد.

شیعه در سخن گفتن با آن حضرت آموخته که عرض کند: (قَلَّوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَ تَمَادَتِ الْأَعْمَارُ لَمْ أَزِدْ فَيْكِ إِلَّا يَقِينًا)^(۲۴) رواست و باید که گذران سالها و به طول انجامیدن پنهانی آن حضرت ثمری جز افزایش یقین در دل و روح منتظر به بار نیاورد.

شیعه از آنجا که برنامه‌های پیشوایش را می‌شناسد تلاشی پی‌گیر و همه جانبه دارد تا در تحقق آن اهداف به سهم خود نقشی داشته باشد و

این جدّیت را چه در زمینه‌سازی قبل از ظهور و چه در همیاری و کمک بعد از ظهور ابراز خواهد داشت.
خلاصه اینکه:

- ۱- دعا آینه‌ای است که می‌توان در آن اوضاع جهان قبل از ظهور و نیز سیمای نهضت امام عصر علیه السلام را شاهد بود.
- ۲- مکانیسم مشخص انتظار واقعی را می‌توان با آگاهی از این دو دسته ویژگی به دست آورد. بطوریکه منتظر می‌تواند با الهام از این خصوصیت‌ها راه یابد.
- ۳- عمده‌ترین مشخصه‌های دو روی سکه را می‌توان در زمینه مسائل فرهنگی، فردی و اجتماعی مشاهده نمود.
- ۴- تقابل و جایگزینی «عدل پس از ظلم»، «احیاء مکتب پس از خمودی و افول»، «تشکل و همراهی پس از تشتت و تنهایی»، «شادابی و آبادی پس از پژمردگی و خرابی» از جمله نمونه‌های روشن در مختصات جامعه انسانی قبل و بعد از ظهور منجی است.
- ۵- رنجهای دوران غیبت و انتظار نه تنها تزلزلی در دل و روح شیعه به بار نمی‌آورد بلکه باید موجب افزایش یقین او گردد.

اینک با اذعان به این حقیقت که «آینه نیایش» همچنان قادر است تا ما را هرچه بیشتر و بیشتر به ویژگیهای این دو صحنه تاریک و زرین تاریخ - قبل و بعد از ظهور - آشنا نماید، سخن را در این بخش با نیازی دردمندانه به درگاه بی نیاز به پایان می آوریم که: پروردگارا

(وَأَنْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ... وَأَخِي بِهِ قُلُوبَ الْمَيِّتَةِ) (۲۵)

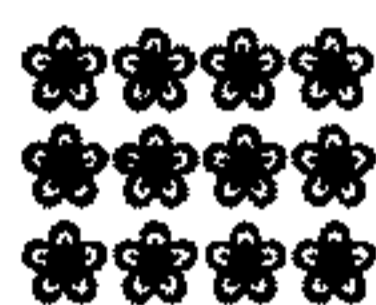
به وجود او سرزمینهای سوخته - از ظلم - و دلهای مرده - از کفر و نفاق - را حیاتی دوباره بخش.

پی نوشتها:

- ۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.
- ۲- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعا برای امام زمان علیه السلام از امام رضا علیه السلام.
- ۳- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، اعمال روز جمعه صلوات وارده از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام خطاب به ابوالحسن ضراب اصفهانی.
- ۴- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، بخشی از دعای امام رضا علیه السلام نسبت به حضرت مهدی علیه السلام (بخش ادعیه مربوط به حضرت در مفاتیح).
- ۵- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، بخشی از دعای ندبه.
- ۶- مدرک سابق زیارت مخصوصه امام عصر علیه السلام در روز جمعه.
- ۷- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.
- ۸- قرآن مجید، سوره توبه آیه ۴۰.
- ۹- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، اعمال روز جمعه، صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی.
- ۱۰- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.
- ۱۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای عهد از امام صادق علیه السلام.
- ۱۲- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای افتتاح از امام عصر علیه السلام اعمال شبهای ماه

رمضان.

- ۱۳- قرآن مجید سوره انعام آیه ۶۵.
- ۱۴- قرآن مجید سوره آل عمران آیه ۱۰۳.
- ۱۵- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای افتتاح از امام عصر علیه السلام (اعمال شبهای ماه رمضان).
- ۱۶- بخشی از دعای ندبه (مفاتیح الجنان).
- ۱۷- بخشی از دعای عهد از امام صادق علیه السلام.
- ۱۸- بخشی از دعای حضرت رضا علیه السلام بر حضرت حجت علیه السلام (مفاتیح الجنان بخش ادعیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام).
- ۱۹- مدرک پیشین.
- ۲۰- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای فرج.
- ۲۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.
- ۲۲- مدرک پیشین.
- ۲۳- غیبت شیخ طوسی، صفحه ۲۴۲ (توقیع امام عصر علیه السلام به علی بن محمد سیمری).
- ۲۴- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.
- ۲۵- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، قسمتهایی از دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.



بر درِ دروازه نور

اینک که این دفتر روی به پایان گذارده، می رود تا به هم آید، در طول مسیر این نوشتار چونان کاروانیانی بودیم که با هم به حرکت در آمدیم. قافله دل بسته شد و با شوق و شیفتگی روی به حریم کعبه مقصود نهادیم. منزل به منزل پیش آمدیم و چه منزلگاههای سختی را که پشت سر گذاردیم. ابتدا «طلیعه» ای سر زد پس آنگاه در حالی که «چشم انداز»ی روشن پیش روی داشتیم ترسیمی از چهره نورانی کاروان سالار را «در آینه باور پیشینیان» بچشم دیدیم سپس با «باوری استوار» به حرکت در آمدیم و بر سر راه از هر منزل توشه‌ای برداشتیم و یادی در خاطرمان بر جای ماند. هنوز حلاوت دیدار او «در آینه تاریخ» عمق جانمان را شیرین داشته و درد نهانی وی در منزلگاه «نشانی از خورشید» همچنان وجودمان را افسرده می دارد. بررسی «طول عمر» او که تجلی قدرت بی چون الهی است جز یقین و اطمینان بر ما نیفزود و چنین بود که سیمای آن «خورشید پنهان» را از ورای ابرهای تیره و تار دوران طولانی و محنت‌زای غیبت نظاره‌گر شدیم. «جلوه‌ها»یش در دیگر منزل، امیدمان بخشید و یار راهمان شد و «انتظار» حرکت آفرین او ما را به کار و تلاش و زمینه‌سازی و امیداشت تا سرانجام با نگرش «در آینه نیایش»، «بر درِ

دروازه نور، فرود آمدیم و اینک با گذر از دوازده منزلگاه در پهنه خیال در این آستان کنجی را گزیده و رحل اقامت افکندیم. با آنکه تصویری روشن از آن سوی دروازه نور به دست داریم اما چه کنیم که این در به قفل غیبت بسته مانده و کلیددار نیز گشایش این در را تنها و تنها رهین مشیت نافذ خود داشته است. و ما چشم به راهان مشتاق و منتظری هستیم که بی صبرانه افق دور دست را در آن سوی دروازه نور نظاره‌گیریم تا تک سواری از گرد راه در رسد، این بسته در، باز گردد و کاروانیان با گذر از انتظاری به بلندای دوره غیبت، در پس قافله سالار گرانقدر خویش به شهر نور گام گذارند و خدا را که چه صحنه باشکوهی است.

راستی ای عزیز (أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَأْمُ الْمَلَاءَ وَ قَدْ مَلَأَتْ الْأَرْضَ عَدْلًا)^(۱) آیا شود آن روزی که ما پروانه وار گرد شمع وجودت در آییم و تو بر ما پیشوایی کنی و حال آنکه گستره زمین را پهنه داد و دادگری نموده باشی (وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)^(۲) و ما زبان به ستایش خداوندی گشوده او را بر این نعمت بزرگ سپاسگزار شویم.

و اینک بر پشت دروازه نور، زمزمه کنان به ترنم (اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ وَ اسْأَلْكَ بِنَا مَحَبَّتَهُ)^(۳) با دلی سوزان و اشکی ریزان به گفتگو با تو می نشینم که:

سلام بر تو ای بازمانده از تبار پیامبران، سلام بر تو ای جان جهان و ای گنج نهان، سلام بر تو که بر کناره خوان گسترده نعمت نشسته‌ایم و سلام بر تو که بر کرانه وادی غیبت بی صبرانه در انتظار مانده‌ایم. درود شیفتگان دلسوخته‌ات را پذیرا باش، ای تو که بهار روحبخش دل‌هایی و ای تو که به صفا و روشنی مهر و ماهی.

نیاکانمان از دیرباز بر گوش جانمان زمزمه داشتند که تو خواهی آمد و چونان همای سعادت بر سرمان بال و پر خواهی گستراند. این باور تمامی وجودمان را انباشته و چنین شده که صبحگاهان با نام و یاد تو برمی خیزیم و بامدادان نگاهمان کنجکاوانه بر افق نیلی می نشیند، باشد که از آن دور دستها جلوه گر شوی و در این امید دردمندانه خدایمان را می خوانیم که «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ»^(۴)

ای عزیز دردهایمان را در خود فرو بردیم و قصه دل‌های پر غصه را با کسی نگفتیم تا یاران آزاده‌ات، آزرده و دشمنان نابکارت دلشاد نشوند، زهر خند منکرانت را به جان خریدیم و دم فرو بستیم. به هر تلاش و رنجی که بود، پرچم یاریت را بر فراز داشتیم، با دیده به راهان مشتاقیت هم آهنگ شدیم. ندای کاروانیان سرگشته کویت را به گوش جان شنیدیم و مشتاقانه بدان سوی روی نهادیم. همپای آنان شدیم و اینک ما سوته دلانی هستیم که منزلها پشت سر نهاده و آماده و چشم انتظار «بر درِ دروازه نور» ایستاده‌ایم از میان ما شیفته‌ای سرگشته می‌گوید:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

و بشنو نوای آن دیگری را که به استقبال این دلسوخته شتافته و می‌گوید:

بالله که شهر بی تو مرا حبس می‌شود

آوارگی و کوه و بیابانم آرزوست

شور و حماسه و فریاد و ناله و آه به هم آمیخته، زمزمه‌ها می‌رود تا

خروشی کوبنده باشد و همه از سویدای دل فریاد برمی‌آورند که:

«باز آی که آماده فرمان تو هستیم».

بگذریم و بگذاریم.

در این میانه بسا کسان که به نیمه راه ماندند وای وای چه بگویم که جمعی از سر ناشکیبایی آهنگ بازگشت نمودند مگر نه این بود که نیای والایت هشدارمان داده بود که «پهنه انتظار تو صحنه امتحان ماست»^(۵)

اما استواران، سنگلاخ انتظار ترا درنوردیدند و چون کسی از اینان را سرمایه عمر یار راه نمی شد و بناچار از همراهی بازمی ایستاد در واپسین دم، پرچم به دیگری می سپرد و خود حسرت زده بر زیر لب به زمزمه می گفت:

(وَإِنْ حَالٌ بَيْنِي وَبَيْنَ لِقَائِهِ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ
عِبَادِكِ حَتْمًا ... فَأَبْعَثْنِي عِنْدَ خُرُوجِهِ ظَاهِرًا مِنْ
حُفْرَتِي)^(۶)

خدایا اگر میان من و او مرگ حائل گردید آن مرگی که تو بصورتی حتم و قطعی برای بندگان قرار داده‌ای ... مرا در هنگام ظهورش از مزارم بیرون آر. و این می گفت و با دلی پر امید و منتظر چشم از این جهان بر بسته و چهره در نقاب خاک درمی کشید.

اما رحیل عزیزان نیز، ما را از راه باز نداشت، سهل است که افق‌های تیره و تار ناباوری، طوفانهای سهمگین عهدشکنی، تند بادهای حوادث روز بروز، هرگز نتوانستند نهال نهاده شده از محبت ترا از سرزمین دل‌هایمان برکنند و این شعار یک یک ما بود و هست که:

جانا به سر کویت سنگ ار به سرم ریزند

از سنگ نه سر پیچم و ز کوی تو نگریم

و سپاس بیکران خدای هر دو جهان را که تاکنون چنین مانده‌ایم و امید

که در آینده نیز چنین بمانیم.

اینک «بر درِ دروازه نور» اشک حسرت هجران ترا چونان شب‌نم بر
گلبرگهای نهال مه‌رت می‌فشانیم تا این زیبا گل تا بهاران آمدنت همچنان با
طراوت و شاداب بر جای بماند سپاس خدای را که چنین شده و امید که
در فرداها نیز چنین بماند.

پدرانت غیبت جانکاه تو و گونه بهره‌وری جانبخش ما را به «خورشید
پنهان» مانده در پس ابرهای تیره و تار مثل زدند و چه زیبا تشبیهی بود و
اینک، پرتو مهر فروزان و حیاتبخش ترا از پشت توده‌های ابر غمبار دوران
پنهانیت شاهدیم. و در این راه که به سویت روان شدیم در منزلگاه
«نشانی از خورشید» چه توشه‌ها و زاد راهی که از آن بر نداشتیم.

ای عزیز! از این راه که تا به اینجا آمده‌ایم هرگز سودای بازگشت در
سرنداریم. سوگند خدا را که تا جان در تن داریم با صلابتی هر چه بیشتر و
بیشتر سرود مهر تو سر دهیم تا رمق بر بدن داریم، پیوند محبت ترا بر نهال
دلها و جانهای مردم می‌زنیم، تا نفس در گلو داریم از تو دم می‌زنیم،
باز ماندگان از راهت را به راه می‌کشانیم، عهد شکنان ناآگاه را دوباره بر سر
عهد می‌آوریم، یاران استوارت را یاور راه می‌شویم، سرود جانبخش
برپایی دولت را سر می‌دهیم، لوای آزادی بخش حکومت را برفراز
می‌داریم، دستها را در هم فشرده، گامها را همراه کرده، دلها را یکی
نموده، جهتها را یکسو و فریادها را به هم آورده، گام گذار راه تو می‌شویم
و سرانجام نیز اگر در این راه نقد عمر از کف رفت چه باکمان که در واپسین
دم این پرچم به آیندگان خواهیم سپرد، باشد که بهر حال روزی به پیشگاه
تو تقدیم گردد.

و اینک که وادیهای هجر تو را پشت سر گذارده و بر شهر خیال
پروازکنان «بر درِ دروازه نور» رسیده‌ایم از بلندای آن تجلی آیه ﴿نُورٌ عَلٰی

بدانسوی راهی نیست و خدا را که شیفتگی به تو مدد نماید تا خدایت ره
به سویمان گشاید.

تا در گوشم قصه تو

در چشمم چهره تو

در سینه من آتش تو پنهان شد

در لبهایم سوز بیان

در قلبم شور نمان

در دیده من اشک روان جاری شد.

روزتان روز و روزگار عزتتان بر دوام باد

والسلام

پی نوشتها:

- ۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، بخشی از دعای ندبه.
- ۲- مدرک پیشین.
- ۳- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، بخشی از دعای عهد امام صادق علیه السلام.
- ۴- مدرک پیشین.
- ۵- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲ صفحه ۱۱۳ حدیث ۲۶. اشاره به حدیث وارده از امام موسی بن جعفر علیه السلام که غیبت امام علیه السلام را در جمله «إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ امْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ» از مواردی برمی شمارند که موجب امتحان مردم شده است.
- ۶- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، زیارت حضرت صاحب الامر (بخش ادعیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام).
- ۷- قرآن مجید، سوره نور آیه ۳۵.

ای جان فدای آنکه او، پیدای ناپیداستی
بر گرد کویش هر دلی، سرگشته و شیداستی
دریای لطفش بیکران، امواج قهرش بی‌امان
در یاد رویش دیدگان، پر آب چون دریاستی
غائب اگر شد از نظر، دانه کجا دارد مقرر
جایش درون جان ما، در گوشه دلهاستی
خلق همه مهمان او، بر سفره احسان او
از پرتو انوار او، افلاک پابرجاستی
محبوب ذات کبریا، فرزند پاک مصطفی
نور دو چشم مرتضی، دلداه زهراستی
بر اهل ایمان پیشوا، بر انس و بر جان مقتدا
آگه ز راز ماسوی، بر جملگی مولاستی
دنیاى روح‌افزای ما، وین عالم زیبای ما
از غیبت دیدار او، زیبای نازیباستی
قائم به امر دین حق، اعجوبه مِمَّا خَلَقَ
از لاجق و از ماسبق، با اذن حق داناستی
تا بینم آن بدر دُجی، روی آورم یا ربّ کجا
آیا به رَضوی جای او یا وادی سیناستی
نور امام منتظر، باشد ز هر سو جلوه‌گر
هرکس نبیند روی او، بینای نابیناستی
ای دلبر دلدادگان، ور حامی افتادگان
باز آ که پهنای جهان، جولانگه اعداستی
از شدت آه و فغان، شد تیره روی آسمان
هر لحظه این زندگی، اینک شب یلداستی
دل در هوای کوی تو، پر می‌گشاید سوی تو
از سوختن، پروانه را، کی وحشت و پرواستی
دیگر ز اصلاح جهان، فکر جهان شد ناتوان
از ساحت دربار تو، هنگام یک ایماستی
جانها فدای قائمی، کو گر نتابد رو دمی
در هر دو عالم قائمی، بیچاره و رسواستی

کتاب موجود دفتر تحقیقات و انتشارات بدر

نمبر: ۸۷۴۱۹۶۴ - تلفن: ۸۷۵۵۲۰۶

ردیف	نام کتاب	مؤلف یا مترجم	صفحات	قیمت (تومان)	قطع
۱	متن وصیت نامه	مهدی مؤمنی	۳۲	۹۵	رقعی
۲	زیارت آل یاسین	دفتر تحقیقات و انتشارات بدر	۱۶	۷۵	جیبی
۳	مکیال المکارم	آیت الله موسوی اصفهانی	۱۲۶۴	۳۰۰۰	وزیری
۴	یاد مهدی <small>علیه السلام</small>	علی لباف	۲۴	۹۵	رقعی
۵	قواعد عربی دانش آموز	محسن احتشامی نیا	۲۲۸	۴۹۵	وزیری
۶	آمار ۱	دکتر پرویز شیرانی	۲۴۰	۲۶۰	وزیری
۷	آمار ۲	دکتر پرویز شیرانی	۲۶۴	۳۵۰	وزیری
۸	آسیب شناسی انحرافات	دکتر محمد حسین فرجاد	۳۲۸	۴۷۰	وزیری
۹	واژه نامه روانپزشکی و روانشناسی	کاپلان و سادوک	۲۴۰	۴۰۰	وزیری
۱۰	ظهور و سقوط تمدن	شپرد بی کلاو	۳۷۶	۷۰۰	وزیری
۱۱	مشکلات و اختلالات خانواده	دکتر فرجاد	۳۰۴	۴۹۰	وزیری
۱۲	آزمونهای زبان انگلیسی سال سوم	آرین مجد	۷۶	۴۰۰	رحلی
۱۳	آزمونهای زبان انگلیسی سال دوم	آرین مجد	۷۲	۳۵۰	رحلی
۱۴	فرهنگ عربی فارسی دانش آموز	محمد صالحی	۳۸۴	۵۵۰	پالتویی
۱۵	همه چیز در باره حافظه شما	محمد جعفریان	۲۴۰	۵۵۰	وزیری
۱۶	افسردگی چیست؟	دهگان پور / اسکری	۹۶	۱۱۰	پالتویی
۱۷	انسان در مسیر زندگی	دکتر مجد - موحدخواه	۶۰۴	۲۰۰۰	وزیری
۱۸	شخصیت های پنهانی خود را کشف کنید	فیروز بخت - بیگی	۲۴۰	۶۰۰	رقعی
۱۹	خودشناسی در روانشناسی	خدا بخش احمدی	۱۳۶	۴۰۰	وزیری
۲۰	سرشت ابر قدرت	علی محمد افتخارزاده	۱۸۴	۴۹۰	رقعی